



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواری نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

## گرگ و میشِ صهیونیسم

رؤیاهای استعماری، کابوس‌های نژادپرستانه و آینده‌های آزادشده

رُزالیند چسکی

ترجمه‌ی: سیدسجاد هاشمی‌نژاد، شیما مقدسی و پارسا زنگنه



فروردین ۱۴۰۳

«صهیونیسم زمینه‌ی تاریخی واقعی رشد خود، هزینه‌ی سیاسی‌اش برای ساکنان محلی فلسطین و تبعیضات ظالمانه‌ی ستیزه‌جویانه‌اش میان یهودیان و غیریهودیان را پنهان کرده یا باعث ناپدید شدن شده است ... [امروزه] تنها موضوعی که اسرائیل را به‌مثابه‌ی یک جامعه به هیجان می‌آورد، موضوع فلسطینی‌ها است: نفی فلسطینی‌ها، ثابت‌ترین رشته‌ای است که در سرتاسر [بافه‌ی] صهیونیسم تنیده شده است.» [۱]

از زمانی که ادوارد سعید فقید، محقق و فعال فلسطینی سخنان بالا را نوشت، تا الان که بیش از چهل سال از آن می‌گذرد، تغییرات زیادی رخ داده است. اکنون به لطف یک جنبش مقاومت قدرتمند که با پیوستن فلسطینی‌ها، یهودیان، مسلمانان، مسیحیان، سکولارها و سایر فعالان هم‌بسته با فلسطین همراه بوده، مسئله‌ی فلسطین در صحنه‌ی جهانی مشهود و زنده است. هم‌زمان با این امر، «مسئله‌ی صهیون» اما، با انبوهی از توشه‌های تاریخی پریچ‌وخم همراه است. زمانی که صهیونیست‌های یهودی ایده‌ی فلسطین را به‌عنوان **سرزمینی بدون مردم، برای مردمی بدون سرزمین** از آن خود کردند، به این واقعیت که فلسطین سرزمینی خالی از مردم نیست کاملاً آگاه بودند. با این وجود، آن‌ها تصمیم گرفتند با مردم محلی عرب به‌مثابه‌ی مردمی «نامرئی»، مردمی «غریبه» و به‌مثابه‌ی مردمی که از اروپایی‌ها پایین‌تر هستند، رفتار کنند. به‌طور خلاصه، با آن‌ها همچون کسانی رفتار کنند که [گویی] واقعاً مردم نیستند [۲]. سعید نوشت که نژادپرستی «زمینه‌ی تاریخی واقعی رشد [صهیونیسم] است».

از سال ۲۰۱۶ که **واحد شهر نیویورک سازمان صدای یهودی برای صلح (JVP-NYC)** اولین بار پروژه‌ای را جهت بازنگری در رابطه‌ی خود با صهیونیسم (صهیونیسم از دیدگاه عاملان آن) راه‌اندازی کرد، خطوط گسل بزرگ و تازه‌ای در چشم‌انداز ژئوپلیتیکی باز شده است. این خطوط شامل موارد زیر هستند:

۱) انحراف سیاست اسرائیل به راست‌گرایی با تصویب قانون دولت-ملت یهودی در ۲۰۱۸ که جایگاه قانونی به سیاست‌های تبعیض‌آمیز دیرینه می‌دهد و اسرائیل را به‌عنوان یک دولت آپارتاید در معرض دید قرار می‌دهد؛ و نیز به قدرت رسیدن و نمایندگی رسمی احزاب صراحتاً نژادپرست و فاشیست در پارلمان اسرائیل (کنست). [۳]

۲) انتخاب دونالد جی. ترامپ و تحکیم یک ریاست‌جمهوری راست‌گرا و سفیدپرت‌پندار در ایالات متحده. یکی از برنامه‌های اصلی دولت ترامپ، حمایت کامل و بی‌قیدوشرطش از دولت اسرائیل بود. در زمان نگارش این نوشته، جای تردید است که دولت دموکرات جو بایدن و کامالا هریس از موضع افراطی ترامپ

در حمایت از آپارتاید اسرائیل و استعمارگری سکونت‌گزین [۴] پا پس بکشد بلکه گرایش دیرینه‌ی دولت آمریکا را در طرف‌داری از اسرائیل ادامه خواهد داد. [۵]

۳) سونامی سیاست‌های ناشی از پیوند سمی ترامپ-نتانیاهو که زندگی را برای فلسطینی‌ها، مسلمانان و حامیان یهودی و غیریهودی آنان به‌طور فزاینده‌ای خطرناک کرد و عدالت را برای فلسطینی‌ها بیش از پیش دور از دسترس ساخت: (الف) تعمیق الحاق بالفعل اراضی فلسطینی‌ها توسط رژیم اسرائیل، از جمله افزایش گسترده‌ی شهرک‌های غیرقانونی؛ [۶] (ب) انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به اورشلیم الحاق شده که اکنون آمریکا آن را پایتخت اسرائیل می‌شناسد؛ (ج) قوانین و سیاست‌های ضد جنبش بی‌دی‌اس (بایکوت، خروج سرمایه، تحریم) [۷] که افراد و مشاغل [طرف‌دار جنبش بی‌دی‌اس] را در ایالات متحده مجازات، و حامیان آن را از ورود به اسرائیل منع می‌کند. (د) تبادل منظم روش‌های پلیسی و نظارتی بین نیروهای انتظامی در اسرائیل و آمریکا، با حمایت سازمان‌های صهیونیستی مستقر در ایالات متحده مانند اتحادیه‌ی ضد-افترا (ADL) [۸]؛ و (ه) کارزار دیپلماتیک به رهبری آمریکا برای عادی‌سازی روابط میان دولت‌های اسرائیل و امارات متحده‌ی عربی، بحرین، مراکش و سودان، در ازای دریافت تسلیحات و منافع سیاسی.

۴) تشدید نفوذ گروه‌های صهیونیست انجیلی نئومسیحی [۹] که در آمریکا و اروپا بسیار قدرت‌مند هستند. انجیلی‌ها با هر دو رژیم ترامپ و نتانیاهو و هم‌چنین جنبش ملی‌گرایی سفیدپوست‌محور جهانی که زیربنای ایدئولوژی آن‌هاست، پیوندهای محکمی دارند. [۱۰]

۵) وضع قوانین و سیاست‌هایی در آمریکا و اسرائیل با هدف اعمال برخی معادل‌سازی‌ها، که به موجب‌شان هرگونه انتقاد از اسرائیل را بتوان سرکوب کرد: (الف) یهودیت معادل است با وفاداری به اسرائیل، (ب) صهیونیسم معادل است با یهودیت، و در نتیجه (ج) انتقاد از دولت اسرائیل و صهیونیسم معادل با یهودستیزی است. این [سیاست‌ها و قوانین وضع شده] شکل جدیدی از مک‌کارتیسم است. این مک‌کارتیسم جدید منجر به قربانی‌شدن و آزار و اذیت دانش‌جویان، اساتید دانشگاه‌ها و هم‌چنین نمایندگان مترقی‌کنگره و دیگرانی شده است که یا حامی فلسطین‌اند یا منتقد اسرائیل. [۱۱]

۶) افزایش یهودستیزی و حملات یهودستیزانه، که در متن جنایات نفرت‌بنیاد اسلام‌هراسانه و ضدسیاه‌پوست‌گرایانه در ایالات متحده صورت گرفت؛ از جمله تظاهرات مرگ‌باری که سفیدبرترین‌داران نازی سفیدپوست سال ۲۰۱۷ در شارلوتزویل ویرجینیا انجام دادند، هم‌چنین قتل عام یهودیان در کنیسه‌ی

درخت زندگی (Tree of Life Synagogue) در پیتسبورگ پنسیلوانیا در ۲۰۱۸، و همچنین آتش‌سوزی و تلاشی که برای بمب‌گذاری در کنیسه‌ها صورت گرفت. خودداری رییس‌جمهور ترامپ از محکوم کردن این گروه‌ها، به این ختم شد که در ۶ ژانویه ۲۰۲۱، خود او یک قماش شورشی متشکل از هزاران نفر — که برخی تی‌شرت‌هایی به تن داشتند که روی آن‌ها نوشته شده بود «کمپ آشویتس» و «۶ میلیون نفر کافی نبود» — را تحریک کرد تا به ساختمان کنگره هنگام تشکیل جلسه برای تأیید نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ هجوم ببرند.

برای درک گواهی‌های شخصی‌ای که عمده‌ی این کتاب از آن‌ها تشکیل شده، باید هر کدام را در متن تاریخ طولانی و آزردهنده‌ی صهیونیسم به‌مثابه‌ی نوعی نژادپرستی، و پیامدهای آن در جهان واقعی، به‌ویژه برای فلسطینی‌ها، اما همچنین برای یهودیان، قرار دهیم.

## بنیادهای صهیونیسم: استعمارگری سکونت‌گزین، نژادپرستی، یهودستیزی و پدرسالاری

صهیونیسم ایدئولوژی‌ای است که خلق جماعت (باستانی) یهودی را با ادعای حاکمیت (مدرن) بر سرزمینی که می‌گویند خداوند وعده‌اش را به یهودیان و فرزندان‌شان داده است، در هم می‌آمیزد. افسانه‌ی آن درباره‌ی **یک قوم** (فرهنگ و پیوندهای خونی) مشترک، بر فرآیند دگرگون‌سازی عهد عتیق به یک کتاب تاریخی مرجع و رسمی تکیه دارد؛ کتابی که شهادت می‌دهد ملت یهود به‌خاطر پیمان خاصی که خدا با آن‌ها بسته، یک «نژاد» آواره و یک «مردم برگزیده» هستند. می‌گویند خداوند به یهودیان وعده‌ی بازگشت به وطن دوران وقایع کتاب مقدس را داده است؛ پس به همین اعتبار تمام افراد دیگری که طی قرن‌ها در آن سرزمین زندگی کرده‌اند، باید «غریبه‌ها» یا «نفوذی‌ها» محسوب شوند. [۱۲] اما این افسانه‌ی پرزرق‌وبرق که وحدت و تکینگی نژادی را حکایت می‌کند، با واقعیت غربتی یهودیان در تضاد است؛ زیرا آن‌ها اشخاصی‌اند که برای قرن‌ها مناسک و رسوم مذهبی متنوعی را در فرهنگ‌ها، زبان‌ها، هویت‌های نژادی و جغرافی‌های گوناگونی در سرتاسر جهان، به جا آورده‌اند. در نتیجه تبدیل این چندصدایی به یک «ناسیونالیسم الاهیاتی-استعماری» نه‌تنها نیازمند یک برساخت نژادی-قومی بود، بلکه مستلزم یک سرزمین یا قلمرو مشترک و نیز چیزی بود که ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، آن را «انحصار به‌کارگیری مشروع زور» می‌خواند. [۱۳] بدین ترتیب، این امر، نیازمند یک استراتژی هماهنگ نیز می‌شد؛ یعنی یک استراتژی که به موجب آن دو عمل هم‌زمان پی گرفته می‌شوند: یکی نابودسازی «دیگری‌ها»؛ و دیگر، استخدام یهودیانی از سراسر جهان برای اقدام تهورآمیز مستعمره‌سازی. چنان‌چه فیلسوف برجسته‌ی یهودی

مارتین بوبر و دیگران پیش‌بینی کردند، صهیونیسم پروژه‌ای بود که خشونت، بی‌عدالتی و جنگ بی‌پایان را لازم می‌آورد.

همگن‌سازی یهودیان به‌مثابه‌ی یک هویت ملی یا نژادی واحد که به‌طور جدایی‌ناپذیری مقید به کشور اسرائیل است، خود نوعی یهودستیزی محسوب می‌شود که ریشه‌هایی بسیار قدیمی دارد. صهیونیسم، یک ایدئولوژی و مجموعه‌ای از کردوکارها بوده که، مطابق با خاستگاه‌هایش در اروپای قرن نوزدهم، نظامی نژادپرستانه را مبتنی بر استعمارگری سکونت‌گزین تأسیس کرده است. این نظام نژادپرستانه، مانند تمام نظام‌های نژادپرستی دیگر، یک نژادپرستی دوجبه‌ی را در دستور کار خود قرار داده است: نژادپرستی رو به بیرون و در قبال «دیگری‌ها»، و نژادپرستی رو به درون در قبال خود. هم‌سویی اولیه‌ی این نظام نژادپرستانه با مفروضات اروپایی در مورد برتری غرب و سفیدپوستان، هم مبتنی بر و هم ایجادکننده‌ی سرکوب و طرد عرب‌های فلسطینی، آفریقای شمالی و مسلمانان بود، حال آن‌که معادل‌سازی یهودی‌بودگی‌یش با وفاداری به یک دولت منحصراً یهودی به نام اسرائیل، خود مستلزم تلاش‌هایی برای نژادی‌سازی، سفیدسازی و ملی‌سازی یهودیان شده است. این وجه دوم، از طریق درونی‌سازی کلیشه‌ی یهودیان به‌مثابه‌ی یک «نژاد»، که در هر مکانی جز وطن یهودی غریبه‌اند، به‌شکلی ویران‌گر به سوی یهودستیزی راه برده است. در نتیجه اگر کسی یک یهودی ضدصهیونیست باشد، به او نه‌تنها برچسب «از-خود-متنفر»، بلکه برچسب خائن بودن نیز می‌زنند.

منابع متعدد گواهی می‌دهند که نژادپرستی، یهودستیزی و مردگرایی با بنیان‌گذاران و حامیان اولیه‌ی صهیونیسم امری عجیب و مانوس بوده است. تئودور هرتسل که مدت‌هاست به‌عنوان پدر صهیونیسم قرن نوزدهم شناخته می‌شود، در جوانی به‌شدت به مواردی نظیر آریستوکراسی پروسی، دوئل کردن، نرینگی اغراق‌شده، و تحقیر یهودیان اروپای شرقی و دیاسپورای یهود به‌عنوان آدم‌هایی «ضعیف»، پای‌بند بود. او در ۱۸۹۶ کتابی تحت عنوان *Die Judenstaat* یا **دولت یهودیان** نوشت. این کتاب از یهودیان اشکنازی (اروپای غربی) اروپا دعوت کرد که به جای تلاش برای آسیمیله شدن [۱۴] در اروپا، به فلسطین مهاجرت کنند — نمایشی از ناسیونالیسم «پرصلابت» که می‌توانست تلاشی باشد در جهت بازیابی مردگرایی یهودی در چشم مردان سفیدپوست مسیحی اروپایی. [۱۵] لرد بالفور وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا در سال ۱۹۱۷ نامه‌ای به لرد روتشیلد صهیونیست نوشت که یکی از مشهورترین شهروندان یهودی بریتانیا بود و وعده‌ی حمایت بریتانیا از «تاسیس یک خانه‌ی ملی» [۱۶] برای یهودیان در فلسطین را داد. انگیزه‌ی این نامه، نه‌تنها اشتیاق بالفور برای رهایی از شر یهودیان بریتانیا، بلکه هم‌چنین منافع استعماری امپراتوری

بریتانیا برای داشتن دژی مستحکم در خاورمیانه بود. مهمتر از همه، حمایت اروپایی‌ها و صهیونیست‌ها از استعمارگری سکونت‌گزین یهودی، از همان ابتدا با حذف یا تحقیر سفیدبرترپندارانه‌ی عرب‌های فلسطینی به نفع مردان محترم و متمدن یهودی همراه بود.[۱۷]

### پیش‌درآمدهایی بر واقعه‌ی نکبت - از بالفور تا ۱۹۴۷

اعلامیه‌ی بالفور در سال ۱۹۱۷ و میثاق جامعه‌ی ملل که قیمومت بریتانیا [بر فلسطین] را ایجاد کرد، اگرچه به حقوق مدنی و مذهبی «اجتماعات غیریهودی» به‌زبان اشاره داشت، اما حقوق ملی آن‌ها [= فلسطینی‌ها] برای تعیین سرنوشت را نادیده گرفت. در نقیضه‌ای شرم‌آور نسبت به آن چه که میثاق (ماده‌ی ۲۲) بیان کرده، قیمومت فلسطین به دلیل این‌که اولویت را بر مهاجرت یهودیان و ایجاد «خانه‌ی ملی برای ملت یهود» گذاشت، حضور فلسطینی‌ها یا حتی عرب‌ها را در خود فلسطین تاریخی به‌طور کامل از قلم انداخت. این تبعیض آشکار در حالی اعمال شد که در آن زمان ۹۰ درصد جمعیت فلسطین را عرب‌های محلی تشکیل می‌دادند، در حالی که تعداد سکونت‌گزینان یهودی تنها ۱۰ درصد از کل جمعیت بود. به عبارت دیگر، «خواست‌های جوامع [بومی]» که در میثاق اتحادیه ذکر شده بود، تابع رؤیای سازمان جهانی صهیونیسم بود.[۱۸]

در سال‌هایی بلافاصله پس از اعلامیه‌ی بالفور، که منجر به افزایش مهاجرت یهودیان به فلسطین هم شد، اعتراض‌های عرب‌ها و فلسطینی‌ها نیز شتاب گرفت. اولین کنگره‌ی عرب‌های فلسطینی در سال ۱۹۱۹ در اورشلیم تشکیل شد و طی آن، یک منشور ملی خواستار استقلال فلسطین، که اعلامیه‌ی بالفور را رد و محکوم می‌کرد، ارائه شد.[۱۹] جشنواره‌ی سالانه‌ی حضرت موسی در سال ۱۹۲۰ به صحنه‌ی درگیری میان مسلمانان و یهودیان (به رهبری ولادیمیر ژابوتینسکی راست‌گرای صهیونیست) تبدیل شد. معترضان مسلمان در تظاهرات ضدصهیونیستی در نابلس سرودند: «ما فرزندان جبل النار (نابلس) هستیم / ما خاری در چشم اشغال‌گر هستیم».[۲۰] زنان فلسطینی در سال ۱۹۲۱ اتحادیه‌ی زنان فلسطینی را تأسیس کردند که تظاهرات سازمان‌دهی شده علیه بالفور و قیمومت بریتانیا را رهبری کرد؛ و سپس خود زمینه‌ساز شکل‌گیری کنگره‌ی عمومی زنان فلسطین در اورشلیم شد.[۲۱] در انگلستان نیز، تنها عضو یهودی کابینه‌ی بریتانیا، ادوین مونتگوم، علناً با چارچوب بیانیه‌ی بالفور و صهیونیسم مخالفت کرد[۲۲]. اما در اروپای پس از جنگ جهانی اول، قدرت از استعمارگرایی نژادپرستانه‌ی سکونت‌گزین، جدایی‌ناپذیر بود. سازمان‌های بین‌المللی صهیونیستی، بلافاصله پس از جنگ به نمایندگی از تمام یهودیان سراسر جهان،

ادعای ارض اسرائیل (یک دولت-ملت مستقل بر اساس مالکیت انحصاری یهودیان بر زمین) را مطرح کردند.

صهیونیسم، در نژادپرستی‌اش و در مردگرایی مبتنی بر برتری نژادی‌اش، به هیچ وجه استثنایی نیست؛ چرا که هنوز دارد جزم‌های استعمارگری سکونت‌گزین اروپایی را از آن خود می‌کند، جزم‌هایی که در متونی به قدمت آثار جان لاک می‌توان آن‌ها را ردگیری کرد.<sup>[۲۳]</sup> هسته‌ی اصلی این جزم‌اندیشی چنین ادعایی است: سکونت‌گزینان می‌توانند به سرزمین‌هایی که بایر و رها شده تصویر شده‌اند، ظرفیت‌های فکری و تکنولوژیک برتری را به ارمغان آورند و موجب اعتلای سرزمین شوند؛ ادعایی جعلی که برای توجیه سلب مالکیت از بومیان فلسطینی، هندی، آمریکایی و جاهای دیگر استفاده شده است. خاخام‌های صهیونیست در اوایل تا اواسط قرن بیستم، این استعاره‌پردازِ نژادپرستانه-استعمارگرایانه را در کنیسه‌های محلی شهرستان‌ها و شهرهای بزرگ در سراسر آمریکا سر دادند، و بدین ترتیب زمینه‌ساز بیعت با جنبش صهیونیستی در جوامع خود شدند.

این کارزار ایدئولوژیک فقط تا حدی در دفاع از یهودستیزی اروپایی به‌شمار می‌رفت. این کارزار، هم‌چنین واکنشی مستقیم به جنبش مقاومت مستحکم اما در نهایت مغلوب عرب‌های فلسطینی بود که علیه نقش تحت‌الحمایگی و قیمومت بریتانیا بر فلسطین و استعمار صهیونیستی با پشتوانه‌ی انگلیس، شکل گرفته بود. رشید خالدی، مورخ می‌نویسد:

«اعتصاب عمومی فلسطینی‌ها در سال ۱۹۳۶ و شورش مسلحانه‌ی پس از آن، رویدادهای مهمی برای فلسطینی‌ها، منطقه و امپراتوری بریتانیا بود. این اعتصاب عمومی شش ماهه که از آوریل تا اکتبر ادامه داشت، شامل توقف کار و تحریم بخش‌هایی از اقتصاد بود که کنترل‌شان را بریتانیا و صهیونیست‌ها در دست داشتند. این اعتصاب، طولانی‌ترین اعتصاب ضد استعماری در نوع خود تا آن زمان در تاریخ بود. و حتی شاید طولانی‌ترین اعتصاب این چنین در سراسر تاریخ.»<sup>[۲۴]</sup>

یک نمونه‌ی خیره‌کننده از تلاش‌های تبلیغاتی صهیونیست‌ها در آمریکای میانه که به اواسط قرن برمی‌گردد، در تحقیقاتی پدیدار شد که در آرشیو کنیسه‌ی اصلاح‌طلب خانواده‌ام در تولسای اوکلاهما انجام دادم. در شماره‌ی ژوئن ۱۹۳۶ مجله‌ی *Tulsa Jewish Review* که نشریه‌ای متعلق به شورای زنان یهودی تولسا است — و مادر بزرگ من نیز یکی از اعضای آن بود — مقاله‌ای از یک خاخام محلی منتشر شده است. او به خوانندگان خود این اطمینان را داده که «اغتشاشات اخیر در فلسطین» — که البته منظور از اغتشاش، همان اعتصاب عمومی فلسطینی‌ها است — بازتاب خصومت با سکونت‌گزینان

یهودی در میان فلسطینی‌ها نیست و «دوستی انگلیس و یهودیان» را نیز به خطر نمی‌اندازد. خاخام علاوه بر این که مقاومت فلسطین در آن سال مهم را به‌مثابه‌ی «اقدامات تروریستی» توصیف کرد، بریتانیا را نیز به ایستادگی ترغیب نمود و شورشیان را هم عده‌ای قربانی «پروپاگاندا و تهدیدات» دانست که در حقیقت «سعادت دنیوی»شان تنها در گرو پذیرش استعمارگرایی یهودی است. [۲۵]

فهم این نکته بسیار مهم است: پروژه‌ی استعمارگری سکونت‌گزین برای «عرب‌زدایی از فلسطین» و قراردادن تمام فلسطین تاریخی تحت حاکمیت صهیونیستی، خیلی قبل‌تر از واقعه و قبل‌تر از آگاه شدن جهان از هولوکاست نازی‌ها بود. اساس‌نامه‌ی سال ۱۹۲۹ صندوق ملی یهود (Jewish National Fund) (آژانس فرادولتی‌ای که اساساً توزیع زمین را تا به امروز در سراسر سرزمین تحت کنترل اسرائیل مدیریت می‌کند)، اراضی صندوق ملی یهود را «مالکیت مسلم مردم یهود» اعلام کرد؛ و هم‌چنین اعلام کرد که صندوق ملی یهود «موظف نیست به نفع تمام شهروندان خود عمل کند، بلکه این وظیفه را فقط در قبال نفع مردم یهود احساس می‌کند». [۲۶] داوید بن گوریون، اولین نخست‌وزیر اسرائیل و رهبر دیرینه‌ی صهیونیست، شیفته‌ی ایده‌ای تحت عنوان «تعادل جمعیتی» بود. او این ایده را به‌مثابه‌ی ابزاری برای حفظ هژمونی صهیونیست‌ها بر فلسطینی‌ها می‌دانست. او در همان سال‌های دور ۱۹۳۷، اظهار کرد که برقراری تعادل بهینه بین عرب‌ها و یهودیان ممکن است مستلزم استفاده از زور باشد؛ و در یک سخن‌رانی که به سال ۱۹۴۷ برمی‌گردد، تأکید کرد که «فقط کشوری قابل‌دوام و پایدار است که دست‌کم ۸۰ درصد جمعیتش یهودی باشند». [۲۷]

یک واقعه‌ی بسیار چشم‌گیر، جلسه‌ای فوق‌سری است که در سال ۱۹۴۱ در نیوکورت بریتانیا با حضور بیست رهبر صهیونیستی برگزار شد. این رهبران، یک گروه از مردان نخبگانی متولی صهیونیست را در اروپای غربی تشکیل می‌دادند. [۲۸] در این جلسه موضوع انتقال جمعیت، در کنار اختلاف نظر درباره‌ی راه‌بردهای تحقق صهیونیسم، موضوع‌های اصلی بحث بودند. رهبرانی مانند حاییم وایزمن و بن‌گوریون در این جلسه نه‌تنها بر لزوم ایجاد یک «وطن»، بلکه هم‌چنین بر [ضرورت ایجاد] کشوری یهودی با جمعیتی عمدتاً یهودی تأکید کردند. و بدین ترتیب خواستار این شدند که بیش‌ترین تعداد ممکن از یهودیان سراسر جهان، به سرزمین فلسطین مهاجرت کنند. یکی از مخالفان این دیدگاه، سر رابرت ویلی کوهن بود. او نگران بود؛ زیرا اعتقاد داشت که ایده‌ی «دولت یهودی» به‌خاطر تأکیدش بر «یک دین و یک نژاد» ایده‌ای «خطرناک»، مبتنی بر حذف [دیگری]، و حتی به‌نوعی هیتلر‌مآبانه به‌نظر می‌رسد. اما دیدگاه قوم‌محورانه‌ی وایزمن و بن‌گوریون، البته با استناد به اصول عدم‌تبعیض و انتقال «داوطلبانه»، پیروز شد. این دو رهبر بر



لزوم وجود یک کشور یهودی با یک نام یهودی و با اکثریت جمعیتی یهودی، آن هم نه بر اساس یهودیت به‌عنوان یک دین، بلکه به‌عنوان «یهودی بودن» — یعنی بر اساس قومیت و تولد — اصرار داشتند. [بر این اساس] اکثر عرب‌های بومی جابه‌جا خواهند شد و میلیون‌ها مهاجر یهودی که گمان می‌رود مشتاق «سرزمین موعود» باشند، جای آن‌ها را خواهند گرفت. [۲۹] اگرچه صهیونیست‌ها و حامیان انگلیسی‌شان چندین سال پیش فرم‌های مختلفی از «انتقال جمعیت» را بررسی کرده بودند، اما در این جلسه می‌شود نطفه‌های نقشه‌ی دالت [= طرح D] و اخراج‌های توده‌ای سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ را دید. به‌علاوه می‌توان در این جلسه وجود یک پیش‌فرض نادرست را هم مشاهده کرد: این که تمام یهودیان در همه‌جای دنیا، آرمان صهیونیستی را مشتاقانه خواهند پذیرفت و به‌سوی یک کشور تازه‌تأسیس به نام اسرائیل خواهند شتافت. به بیان وایزمن، هر کسی که این آرمان را رد کند، باید «یهودستیز» تلقی شود. [۳۰]

اما این پیش‌فرض یک خیال بود. ایده‌ی گرد آمدن تمام یهودیان در یک وطن، از سوی بسیاری از یهودیان اروپایی از مدت‌ها پیش نفی شده بود. این نفی‌کنندگان، هم شامل فرقه‌های ارتدکس و هم شامل رهبران یهودی اصلاح‌طلب می‌شدند. از نظر فرقه‌های ارتدکس، حاکمیت ملی یهودیان به‌مثابه‌ی کفرورزی به خداوند و تورات بود، و رهبران اصلاح‌طلبی یهود نیز یهودیت را «جامعه‌ای مذهبی در سراسر جهان می‌دانستند که در کشورهایی متعدد وجود دارد و متشکل از شهروندان مختلف در کشورها و فرهنگ‌های مختلف» است. آن‌ها ایده‌ی «خون و خاک یهود» را که قلب تپنده‌ی ایدئولوژی صهیونیسم است، چیزی بیش از یک داستان عمیقاً یهودستیزانه نمی‌دانستند. [۳۱] اعضای «بوند» نیز که در سال ۱۸۹۷ تشکیل شده است و کارگران یهودی در روسیه، لهستان و لیتوانی را نمایندگی می‌کند، به‌صراحت با صهیونیسم مخالفت کردند و تصمیم داشتند که علیه رژیم‌های تزاری‌ای که در آن زندگی می‌کردند، برای عدالت و آزادی دست به مبارزه بزنند. [۳۲]

بسیاری از یهودیان، چه قبل و چه بعد از جنگ جهانی دوم، که به دنبال فرار از یهودستیزی در اروپای غربی یا فرار از قتل‌عام در روسیه و لهستان بودند، چشمشان به آمریکا یا کشورهای دیگر در غرب یا آمریکای لاتین بود. این‌ها شامل پدربزرگان و مادربزرگان و اجداد اکثر راویان یهودی این کتاب نیز می‌شود. با این همه، دو نیرو با هم ترکیب شدند تا بسیاری از مهاجران یهودی راه، بدون توجه به تمایل‌شان، سوق دهند به‌سوی استعمار فلسطین، و سپس به‌سوی تبدیل شدن به جمعیت کشور اسرائیل: (۱) قوانین مهاجرتِ انحصارگرایانه، نژادپرستانه و یهودستیزانه که به‌طور خاص در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در ایالات متحده و بریتانیا وجود داشت؛ و (۲) هم‌دست شدن رهبران سیاسی این کشورها با اهداف جنبش صهیونیستی.

صهیونیسم، از زمان اعلامیه‌ی بالفور و قیمومت بریتانیا، با مسائل ژئوپلیتیک جهانی گره خورد و از همین بابت نیاز داشت تا نخبگان قدرت‌مند با آن در یک صف‌بندی قرار گیرند. اقداماتی در بالاترین سطوح قدرت، با هم‌دستی یک‌دیگر، جای‌گزین‌های موجود برای استعمار سکونت‌گزین صهیونیستی در فلسطین را، منتفی کردند. [۳۳]

## ۱۹۴۸ و طرح سازمان ملل برای تقسیم فلسطین

واقعه‌ی نکبت، که در زبان عربی یعنی فاجعه، ابتدا در سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۸ رخ داد. اما بسیاری از مورخان و تحلیل‌گران سیاسی به «نکبت جاری» اشاره می‌کنند؛ زیرا روش‌ها و اهداف فاز اول این واقعه هرگز عملاً پایان نیافته‌اند. طرح D که به زبان عبری دالت گفته می‌شود، چهارمین طرح از مجموعه طرح‌هایی اصلی بود که توسط افسران نظامی یهودی در سال ۱۹۴۸ به‌منظور راندن توده‌ای فلسطینی‌ها، ایجاد اعراب در آن‌ها، و بمباران و تخریب روستاها و مناطق شهری فلسطینی ارائه شد. نتیجه‌ی فوری این طرح قتل عام و راندن اجباری حدود ۷۵۰ هزار فلسطینی از روستاها و خانه‌های اجدادی‌شان بود؛ چیزی که ایلان پایه، تاریخ‌نگار، آن را «پاک‌سازی قومی فلسطین» نامیده است. [۳۴]

جنايات گروه‌های تروریستی یهودی، به‌خصوص در روستاهای اطراف بیت‌المقدس، بسیار وحشیانه بود؛ معروف‌ترین این جنايات در دیر یاسین است؛ جایی که صهیونیست‌ها ۱۱۰ مرد، زن و کودک فلسطینی را سلاخی کردند. اما مهم است به یاد داشته باشیم که این وحشت‌افکنی‌ها که از طریق ایجاد اعراب و ترور کردن انجام می‌شدند، وسیله‌ای برای دستیابی به هدفی بزرگ‌تر بودند: غصب گسترده‌ی زمین که تا امروز نیز با الحاقات متعدد ادامه دارد. نیتان ترال، نویسنده و تحلیل‌گر خاورمیانه به ما می‌گوید که اسرائیل بیش از ۷۵ درصد زمین‌های فلسطینی‌های بومی را تصرف کرده که این امر یک «پروژه‌ی مستمر مصادره‌گری است». [۳۵]

هر مرحله از واقعه‌ی هفت‌دهه‌ای نکبت، با مقاومت تسلیم‌ناپذیر فلسطینی‌ها، آن هم به‌رغم موانع فراوان، مواجه شده است؛ مقاومتی که بسیاری اوقات تحت رهبری زنان، و نیز در مواردی به‌رهبری یهودیانی بوده که خشونت و بی‌عدالتی شدید صهیونیسم را محکوم می‌کنند. [۳۶]

بسیاری از برجسته‌ترین روشن‌فکران یهودی در اواسط قرن بیستم در اروپا و ایالات متحده — مانند احد نعام، مارتین بوبر، هانس کوهن، آلبرت اینشتین و هانا آرنت — به‌شدت از فرم قومی-ناسیونالیستی‌ای که صهیونیسم به‌خودش گرفته بود، انتقاد می‌کردند و درعوض از نوعی صهیونیسم فرهنگی یا کشور دو-ملیتی در فلسطین حمایت می‌کردند. [۳۷]

یک گروه بیست‌وهشت نفری از روشن‌فکران چپ‌گرای یهودی در دسامبر ۱۹۴۸، نامه‌ای به نیویورک

تایمز نوشتند و به سفر مناخیم بگین — رهبر یک حزب سیاسی راست‌گرای جدید در اسرائیل که بعداً به لیکود یعنی حزب بنیامین نتانیا‌هو و حزب جریان راست اسرائیل تبدیل شد — اعتراض کردند. در این نامه اشاره شده که، این به اصطلاح «حزب آزادی»، از «ایرگون زوال لئومی» (ایرگون) سر بر آورده، که یک سازمان تروریستی است که توسط بگین رهبری می‌شود و مسئول بدترین قتل‌عام‌ها و راندن‌های فلسطینی‌ها از جمله کشتار هولناک‌شان در دیر یاسین است. امضاکنندگان این نامه نه تنها تمایلات فاشیستی و «روش‌های گانگستری» حزب را تقبیح نمودند، بلکه سکوت هم‌دستانه‌ی «رهبری ارشد صهیونیسم آمریکایی» را نیز محکوم کردند.[۳۸]

اعتراض به بی‌عدالتی‌ها و نقض قوانین بین‌الملل ناشی از تأسیس دولت صهیونیستی و سلب مالکیت از فلسطینی‌ها، از همان روزهای اولیه در سازمان ملل صاحب یک جایگاه شد. سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷ کمیته‌ی ویژه‌ی فلسطین (UNSCOP) را تشکیل داد. این کمیته طرحی پیشنهاد کرد که به موجب آن فلسطین به دو کشور عربی و یهودی تقسیم می‌شد. اما کمیسیون فرعی حقوقی UNSCOP در گزارشش به مجمع عمومی، این‌گونه تشخیص داد که اجبار برای تقسیم فلسطین آن هم «برخلاف خواسته‌های بیان‌شده‌ی اکثریت جمعیتش» و فقط به منظور ایجاد یک «خانه‌ی ملی یهودیان»، امری «برخلاف اصول منشور [سازمان ملل]» و «علی‌الخصوص اصل تعیین سرنوشت است. با این همه، مجمع عمومی با وجود اعتراض شدید هیئت‌های عربی، قطعنامه‌ی ۱۸۱ را در نوامبر ۱۹۴۷ تصویب کرد که بر اساس آن تقسیم اجباری، ۵۵.۵ درصد از زمین‌ها اختصاص یافت به یک‌سوم از جمعیت که اقلیت یهودی بودند و در آن زمان کمتر از ۷ درصد از مالکیت زمین‌ها را در اختیار داشتند. این طرح، تحت فشار کلیسای کاتولیک و کشورهای کاتولیک، شهر اورشلیم و روستاهای اطرافش را، به عنوان یک شهر بین‌المللی اعلام کرد که تحت حوزه‌ی استحفاظی سازمان ملل است. با این همه، نیروهای صهیونیستی این شرایط به ظاهر مساعد را تقریباً بلافاصله نقض کردند: طرح D را بر روی روستاهای فلسطینی اجراء نمودند و پس از اعلام یک‌جانبه‌ی کشور اسرائیل در ماه مه ۱۹۴۸، اورشلیم غربی را به هم‌راه «حدود ۱۰ هزار خانه‌ی فلسطینی و محتویاتشان» [به خاک اسرائیل] الحاق کردند.[۳۹]

## قانون به‌مثابه‌ی جنگ حقوقی

دولت صهیونیستی در پی استقلال خودخوانده‌ی اسرائیلی‌های یهودی در ۱۹۴۸، شروع به اجرای استراتژی دوسویه‌ی خود برای تحکیم کنترل یهودیان بر فلسطین تاریخی کرد، آن‌هم از طریق: (۱) شبکه‌ای پیچیده از قوانین، سیاست‌ها و کردوکارها درباره‌ی این مسئله که چه کسی «متعلق به اینجا»ست و عضو ملی یا

شهروند است، و چه کسی «نفوذی» است، و چه کسی می‌تواند از حقوق مدنی استفاده کند؛ و ۲) زیرساختی عظیم از نظامی‌گری و سیستم نظارتی برای اجراء و پشتیبانی از این چارچوب‌های قانونی؛ که نامش می‌شد: دولت امنیتی اسرائیل. بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۴ اسرائیل این قوانین را تصویب و اجرایی کرد:

- **قانون حق بازگشت ۱۹۵۰.** این قانون به‌طور خودکار برای تمام یهودیانی که در هر جای جهان باشند (چه از «مادری یهودی متولد شده باشند» و چه به یهودیت گرویده باشند)، ملیت یهودی و شهروندی اسرائیل را اعطا می‌کند — حتی به کسانی که خانواده‌شان هرگز در فلسطین زندگی نکرده است. این قانون، در همان حال، حق بازگشت برای فلسطینی‌های بومی را رد می‌کرد؛ یعنی فلسطینی‌های که خانواده‌های‌شان برای صدها سال در آن خاک سکونت داشتند. [۴۰]

- **قانون املاک غایبین ۱۹۵۰.** این قانون که تا دهه‌ی ۱۹۷۰ مدام مشمول اصلاحیه می‌شد، یک ابزوردیته‌ی اورولی است که به‌موجب آن فلسطینی‌ها، از جمله آن‌هایی که در اسرائیل یا سرزمین‌های فلسطینی اشغال‌شده در سال ۱۹۶۷ زندگی می‌کنند، «غایبین حاضر» تلقی می‌شوند، و عمدتاً از امکان بازپس‌گیری خانه‌های ربوده‌شده‌شان در اسرائیل و اورشلیم محروم هستند. [۴۱]

- **قانون ملیت ۱۹۵۲.** این قانون صرفاً فلسطینی‌های که بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۲ در اسرائیل باقی مانده‌اند را قادر می‌سازد تا شهروند اسرائیل شوند و بدین ترتیب تمام کسانی را که واقعه‌ی نکبت بیرون‌شان کرده یا به تبعیدشان کشانده بود، [از دریافت تابعیت] منع می‌کند. این دو قانون در کنار هم، ابزوردیته‌ی دیگری را ایجاد می‌کنند: «جداشدن ملیت یهودی از تابعیت اسرائیل». در عمل، چیزی به نام ملیت اسرائیلی وجود ندارد و در گذرنامه‌ها و کارت‌های شناسایی فقط «یهودی» یا «عرب» ذکر شده است. [۴۲]

- **قانون پیشگیری از نفوذ ۱۹۵۴.** این قانون هر فلسطینی را که به هر دلیلی اسرائیل را «ترک کرده» و ممکن است حق بازگشتش را برای بازپس‌گیری زمین‌ها و اموال دزدیده‌اش مطالبه کند، به عنوان «نفوذی» تعریف می‌کند. این قانون، یک دسته‌بندی جدید را ایجاد کرد که از سال ۲۰۰۸ برای بسیاری از گروه‌های طلب‌نشده و ناخواسته، مانند پناه‌جویان آفریقایی اعمال می‌شود.

سایر قوانین و احکام قضایی، محدودیت‌های شخصی و خانوادگی را به معماری آپارتاید اسرائیل اضافه کردند. اسرائیل پس از آغاز اشغالی که در سال ۱۹۶۷ [در جنگ ۶ روزه] انجام داد، به فلسطینی‌ها در بیت‌المقدس شرقی وضعیت «اقامت دائم» را اعطا کرد؛ وضعیتی قابل‌الغاء، که آن‌ها را به بیگانگانی در

خانه‌ی خودشان تقلیل داد. این دولت برای بقیه‌ی فلسطینی‌های سرزمین‌های اشغالی فلسطین (OPT) نیز مدارک شناسایی مختص کرانه‌ی باختری و کارت شناسایی غزه را صادر نمود. این سیستم شناسایی بر تمام جنبه‌های زندگی فلسطینی‌ها، از شغل‌شان گرفته تا محل زندگی‌شان، تأثیر گذاشت. اسرائیل درخواست‌های ملحق شدن دوباره‌ی خانواده‌ها به یک‌دیگر را، حتی برای فرزندان و همسران شهروندان فلسطینی، مرتباً رد کرد. در اثر این امر، خانواده‌ها یا اغلب از هم جدا شدند یا مجبور می‌شدند در قالب دو خانوار زندگی کنند. نادرا شلهوب-کوور کیان که استاد دانشگاه عبری اورشلیم است، نشان داده که چگونه پارانویای صهیونیستی درخصوص موردِ تهاجم یا غلبه واقع شدن توسط **دیگری**، [مفهوم] ازدواج را به ابزاری برای سرکوب و فشار تبدیل می‌کند، و به مهاجران آواره‌شده در داخل [کشور] انگ می‌زند که این‌ها به‌شکلی استعاری، متجاوزان به ملت هستند. [۴۳]

تاج این بنای قانونی که کنترل صهیونیست‌ها [بر فلسطینی‌ها] را تضمین می‌کند، قانون دولت-ملت یهودی است که در ژوئیه‌ی ۲۰۱۸ در کنست تصویب شد و هنوز (در اوایل سال ۲۰۲۱) توسط مخالفان فلسطینی و یهودی در دادگاه‌های اسرائیل هدف اعتراض قرار می‌گیرد. قانون ۲۰۱۸ که به عنوان نقطه‌ی اوج قوانین بنیادین اسرائیل در نظر گرفته شده است، مجموعه‌ای از اقدامات - اعم از فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و زبانی - را مدون می‌کند تا به‌موجب این امر، هرچیز تحت کنترل اسرائیل را کاملاً یهودی‌سازی کند و آپارتاید را به‌طور مؤثر به قانون سرزمینی مبدل سازد. [۴۴]

### از جمله مفاد این قانون، موارد زیرند:

- اعلام دولت اسرائیل به‌مثابه‌ی «دولت-ملت مردم یهود»، و تأکید بر این که در مرزهای این دولت، «حق تعیین سرنوشت ملی» بناست «منحصر به مردمان یهود» باشد.
- تبدیل کردن نمادهای ملی رسمی و روزهای تعطیل به موارد کاملاً یهودی (ستاره‌ی داوود، منورا، روز موسوم به روز استقلال، روز یادبود هولوکاست و غیره).
- اعلام «شهر اورشلیم یک‌پارچه و کامل به عنوان پایتخت اسرائیل»
- تبدیل زبان عبری به زبان رسمی دولت و در نتیجه تنزل جایگاه زبان عربی.
- نام بردن از «سکونت‌گاه‌های یهودیان [در اراضی اشغالی] به‌مثابه‌ی یک ارزش ملی» و وعده دادن مبنی بر این که دولت «تأسیس و توسعه‌ی آن‌ها را افزایش خواهد داد».

این شد که قانون دولت-ملت، حقوق فلسطینی‌ها را نه تنها برای تعیین سرنوشت نادیده گرفت، بلکه هم‌چنین برابری شهروندان فلسطینی [با یهودیان] را در سرزمین خودشان از آن‌ها سلب کرد. به علاوه که، این قانون برای فلسطینی‌ها ساکن در سرزمین‌های اشغالی که هدف سکونت‌گاه‌سازی غیرقانونی هستند، بسیار زیان‌بار خواهد بود.

از زمانی که قانون دولت-ملت برای اولین بار پیشنهاد شد، مقاومت در برابر آن هم پیوسته بوده است. در جریان مناظرات در کنست که منجر به تصویب آن شد، احزاب عرب در تقابل با این قانون اصلاحاتی را پیشنهاد کردند که اسرائیل را به «دولتی برای همه‌ی شهروندانش» تبدیل می‌ساخت. اما بعد، ایلت شاکد، وزیر دادگستری، با استناد به جدایی میان تابعیت و ملیت در صهیونیسم، پاسخ داد: «اسرائیل یک کشور یهودی است. کشوری برای تمام ملت‌هایش نیست. این یعنی حقوق برابر برای همه‌ی شهروندان، اما نه حقوق ملی برابر».[۴۵] پانزده گروه و فرد مختلف — از جمله فلسطینی‌ها و یهودیان، دانشگاهیان و حقوقدانان، مزارحی‌ها، بادیه‌نشینان، حزب فهرست مشترک عربی، حزب یهودی مرتس، و [بنیاد] عداله — در پایان سال ۲۰۲۰ و در اوایل سال ۲۰۲۱ برای اعتراض به اثرات تبعیض‌آمیز و ضددموکراتیک قانون دولت-ملت به دادگاه عالی اسرائیل دادخواست دادند. در دادخواستی که عداله ارائه کرد، تاکید شده بود که شکست دیوان عالی در لغو کلی قانون، در اساس، «اصول یک رژیم آپارتاید را هم‌چون مبنایی برای نظام حقوقی اسرائیل تداوم می‌بخشد».[۴۶]

این نظام [قانونی] اسرائیلی نیز، مانند هر نظام قانونی دیگری که تسلط یک گروه بر گروهی دیگر را مدون می‌کند، به نیروی پلیس و خشونت تکیه دارد.[۴۷] امروزه، جنبه‌های مشهود دولت امنیتی اسرائیل در معرض دید هر بازدیدکننده‌ای است: افسران مسلح نیروی اشغال‌گر اسرائیل (IOF) در حال گشت‌زنی در خیابان‌ها؛ صدها ایست بازرسی و موانع دیگر بر سر راه جابه‌جایی؛ دیوار عظیم آپارتاید؛ و تمام چهره‌های نظامی‌گری در زندگی روزمره. هم‌چنین دژ فوق‌نظامی صهیونیسم نیز مانند دیگر رژیم‌های استعماری سکونت‌گزین و فاشیستی، دارای معانی عمیق روان‌شناختی و وجودی است. شلهوب-کورکیان «سیاست ترس» متصل به ذات قوه‌ی استعمار سکونت‌گزین را در نمونه‌ی اسرائیل، با چیزی مرتبط می‌داند که آن را الاهیات امنیت می‌نامد. این الاهیات امنیت مجموعه‌ای از عقاید است که، فرمان کتاب مقدس را که مبنی بر پیمان خدا با یهودیان است، به مَه‌ری بی‌چون‌وچرا تبدیل می‌کند که با برچسب «امنیت ملی» بر هر اقدام پلیسی، نظامی یا مصادره‌کننده‌ای که دولت می‌خواهد، زده می‌شود. [این الاهیات امنیت] هر فلسطینی یا «دیگری» را تروریست بالقوه می‌دانند، حتی آن‌هایی که هنوز متولد نشده‌اند یا پیش از این

مُرده‌اند (مشاهده کنید این کردوکار IOF را که اجساد فلسطینی‌های به قتل رسیده توسط سربازان اسرائیل را به خانواده‌هایشان تحویل نمی‌دهد) و این در حالی است که این الاهیات، سکونت‌گزینان را به عنوان «برگزیدگان خدا» تدهین می‌کند. [۴۸]

با این همه، و به طرزی طعنه‌آمیز، دولت صهیونیستی به قربانیان فلسطینی خود وابسته است. شلهوب-کورکیان توضیح می‌دهد که، [این الاهیات امنیت] ضرورتی متناقض به وجود آورده است: هم نیاز به حذف یا جابه‌جایی جمعیت بومی دارد؛ و هم نیاز به حفظ آن‌ها دارد تا در مقام تهدیدی دائمی معرفی‌شان کند. بدون وجود فلسطینی‌های که دیگری محسوب می‌شوند، کل آپاراتوس امنیتی دیوارها، ایست‌های بازرسی، محیط‌های نظامی شده، تخصیص زمین — و اگر نگوئیم میلیاردها دلار در سال کمک نظامی ایالات متحده، و نیز صنعت جهانی امنیتی و نظارتی اسرائیل — دیگر منطق وجودی خود را از دست خواهد داد. مانند دیالکتیک ارباب و برده‌ی هگل می‌ماند: ارباب هرگز نمی‌تواند برده را به طور کامل حذف کند. اسرائیل بدون فلسطینی‌ها، مانند ارباب بدون برده، دیگر وجود نخواهد داشت.

### دیگر نژادپرستی‌های صهیونیسم

درباره‌ی دیگر «دیگران» چه؟ از جمله آن یهودیانی که در پس‌زمینه‌ی اشکنازی بنیان‌گذاران اروپایی صهیونیسم شریک نیستند؟ هفتاد و سه سال اروپایی‌سازی و سفیدسازی اسرائیلی بودن، تبعیضی را در قبال مردمی از تبار آفریقایی و شامی نشان می‌دهد که صهیونیسم در آن با همه‌ی استعمارهای اروپایی غربی شریک است. منتقد فرهنگی و استاد دانشگاه نیویورک، الا شوهات استدلال می‌کند که «در حقیقت، اکثریت یهودیان [اهل خاورمیانه و شمال آفریقا] عامدانه صهیونیست نبودند»؛ جای‌گن شدن آن‌ها در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ از فرهنگ‌های عربی که چندین نسل در آن زندگی کرده و رشد کرده بودند، برای آن‌ها نوعی «سلب‌عضویت» بود. خود شوهات یکی از مهاجران عراقی یهودی بود که در میانه‌ی ناسیونالیسم عرب و پروپاگاندا‌ی صهیونیستی تحت فشار قرار گرفته بود. او «جای‌دهی توأم با دودلی» یهودیان عرب و «ابداع مزراحی‌ها» را آکنده از خسارت فرهنگی و قدرت‌زدایی می‌بیند. اما، در این جا هم مقاومت سرب‌آورد، با شکل‌گیری «پلنگ‌های سیاه» اسرائیلی در دهه‌ی ۱۹۷۰. [۴۹]

از ۱۹۴۸ تا میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۶۰، وسواس اسرائیل برای دست‌یابی به برتری جمعیتی در برابر فلسطینی‌ها یک سیاست شیزوفرنیک را ساخت که طی آن ابتدا حدود یک میلیون یهودی از کشورهایی چون یمن و مراکش و تونس و عراق و ایران جذب شدند و بعد، با استیصال تلاش شد تا آن‌ها، از طریق کردوکارهای

زیست‌سیاسی‌ای که بسیاری<sup>۵۰</sup> ممکن است نسل‌کشانه تلقی‌شان کنند، «عربیت‌زدایی» شوند. مشهورترین نمونه، که اکنون به‌خوبی مستند شده، هزاران کودک یمنی است که پزشکان و پرستاران و مددکاران اجتماعی اسرائیلی آن‌ها را از والدین‌شان دزدیدند و برای سرپرستی<sup>۵۱</sup> تحویل یهودیان اشکنازی دادند. به والدین گفته می‌شد که نوزادشان در بیمارستان درگذشته، اما هرگز محل دفن یا گواهی فوت به آن‌ها تحویل داده نمی‌شد. تنها در فوریه‌ی ۲۰۲۱ بود که کابینه‌ی دولت اسرائیل رسماً در قبال این اعمال نفرت‌انگیز ابراز «اندوه» کرد و رأی به آن داد که تاوان‌هایی چشم‌گیر به خانواده‌های یمنی متأثر از این سیاست، پرداخت شود. [۵۰]

یک نمونه‌ی به همان اندازه آزارنده، با مهاجران اتیوپیایی مرتبط است. در دهه‌ی ۱۹۷۰، موساد کارزاری برای خارج کردن هوایی هزاران یهودی اتیوپیایی را به بیرون از اردوگاه‌های آوارگان سودان آغاز کرد و آن‌ها را به اسرائیل آورد. اما این اقدام در راستای افزایش تعداد مهاجران آفریقایی سیاه‌پوست، با نژادپرستی سفید اشکنازی به تعارض برخورد کرده است. زنان و مردان جوان اتیوپیایی برای خدمت در ارتش مناسب شمرده می‌شوند و اغلب، موقعیت‌های خط مقدم، به عنوان نگهبان در ایست‌های بازرسی، به آن‌ها داده می‌شود. اما جماعت یهودی اتیوپیایی، که اکنون حدود ۱۳۵ هزار نفر هستند، از آغاز ورودشان به اسرائیل در حوزه‌ی مسکن موضوع تبعیض بودند، نرخ بی‌کاری بالایی داشتند و مدارسشان مجزا بوده است. آن‌ها از نرخ بسیار بالاتر فقر رنج برده‌اند و در قبال وقایع مکرر خشونت پلیس در قبالشان، دست به اعتراض زده‌اند. در سال ۲۰۱۳، پس از افشا شدن موضوع<sup>۵۲</sup> در یک کارزار جهانی رسانه‌ای، مقامات دولت اسرائیل وجود کردوکاری را در گذشته تأیید کردند که بنا به آن به زنان مهاجر اتیوپیایی در حال ورود به اسرائیل، داروی ضدبارداری جنجالی دیو-پرورا تزریق می‌شد، آن هم به نسبتی بسیار بیش از زنان اشکنازی، و بدون آگاهی کامل یا رضایت این زنان اتیوپیایی. پس از آن که مطالعات نشان دادند که نرخ رشد جمعیت در میان زنان اتیوپیایی اسرائیلی به دلایل نامعلوم به نصف رسیده، این کردوکار رسماً لغو شد. با این حال، نژادپرستی سفید هنوز با مسئله‌ی هدف جمعیتی افزایش تعداد یهودیان، فارغ از رنگ پوستشان، دست‌وپنجه نرم می‌کند. از این رو، اسرائیل صدها یهودی اتیوپیایی دیگر را هم در سال ۲۰۲۰ از منطقه‌ی درگیر جنگ تیگرای بیرون آورد. [۵۱]

هرچند اسرائیل در ۱۹۵۱ کنوانسیون حقوق پناهندگان سازمان ملل را امضا کرده است، هم‌گام با الگوی معمول این کشور در بی‌اعتنایی نسبت به قوانین بین‌المللی و حقوق بشر، پیوسته تعهداتی را که مبتنی بر این پیمان دارد نادیده گرفته است. وقتی از سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ موج تازه‌ای از پناهندگان آفریقایی از اریتره،



سودان و ساحل عاج رفته‌رفته از طریق مصر وارد اسرائیل شدند، دادگاه‌ها، قانون‌گذاران و سیاست‌مداران اسرائیلی همان ابزارهای طرد و محدودیت‌گذاری را که دهه‌ها بود علیه فلسطینی‌ها به کار می‌بردند، علیه آفریقایی‌ها، این «نفوذی‌ها»ی جدید، در پیش گرفتند. این هویت نژادی بود، و نه وضع سکونت یا در معرض آزار بودن در کشورهای مبدأ، که جایگاه حقوقی این پناهندگان را معین، و حقوق و تحرک و حتی توانایی زنده ماندنشان را محدود می‌کرد.

در اواخر ۲۰۰۷، کنست الحاقیه‌ای را به «لایحه‌ی منع نفوذ» تصویب کرد که اجازه‌ی اخراج پناهندگان آفریقایی را به کشورهای مبدأشان (هم‌چون سودان، که در آن بسیاری با تهدید به کشته شدن مواجه بودند) یا به یک کشور ثالث با فرهنگی غریبه (هم‌چون رواندا)، صادر می‌کرد. دیگر پناهندگان، در شرایطی دورافتاده و سرکوب‌گرانه در زندان حولوت در صحرا نگهداری می‌شدند، با این هدف تصریح شده که، چنان‌که وزیر سابق کشور سابق اسرائیل گفت، زندگی‌هایشان «چندان رقت‌انگیز شود که خودخواسته کشور را ترک کنند». موسیقی‌دان و نویسنده‌ی دانمارکی اسرائیلی، جان‌تاتان اوفیر، که اغلب درباره‌ی سیاست‌های نژادپرستانه‌ی اسرائیل می‌نویسد، بیان می‌کند که قلدری‌های مکرر ترامپ درباره‌ی مهاجران رنگین‌پوست و «کشورهای گه‌دونی» ممکن است مستقیماً از کتابچه‌ی دستورالعمل‌های فهرستی از مقامات بلندپایه‌ی اسرائیلی تهیه شده باشد که سال‌هاست پناهندگان آفریقایی را نفوذی و «سرطانی در تن» نامیده‌اند.



سیر از دست رفتن زمین‌های فلسطینی به تبع استیلای صهیونیستی و استعمار سکونت‌گزین، از ۱۹۴۸ تا ۲۰۱۸. (طرح گرافیکی از دیوید براگین).

اما آفریقایایی که در اسرائیل بودند در برابر اخراج مقاومت کردند و در ۲۰۱۸ خودشان را بیرون از کنست زنجیر نمودند و یک «حراجی برده»ی ساختگی اجرا کردند تا به رفتار غیرانسانی‌ای که با آنان می‌شد اعتراض کنند، و بدین ترتیب توجه رسانه‌های اجتماعی در جهان را جلب کردند.[۵۲]

## مصادره‌ی زمین و الحاق خزنده

چنان که عنوان کتاب جاری تلویحاً اشاره می‌کند، پروژه‌ی صهیونیسم همیشه معطوف به مصادره و کنترل زمین بوده است. هم‌چنان که ادوارد سعید بیان داشت، این مسئله که مردمی دیگر، از مدت‌ها پیش بر این زمین ساکن بوده‌اند و آن را پرورش داده‌اند، یک مزاحمت بود، یک مسئله؛ و این که یهودیان اسرائیلی در قریب به سه‌ربع قرن چطور به این مسئله پرداخته‌اند، بخشی اساسی از قصه‌ی اسرائیل است. جنگ ۱۹۶۷ نقطه‌عطفی اساسی بود، که به‌مثابه‌ی پیروزی‌ای برای نیروهای صهیونیست و **نکسه**، یا صدمه‌ای برای فلسطینی‌ها تلقی شد. در نتیجه‌ی جنگ، کنترل قلمروهای فلسطین‌نشین که تحت حوزه‌ی استحفاظیه‌ی اردن و مصر بودند، به دست اسرائیل افتاد: کل کرانه‌ی باختری و نوار غزه، و همین‌طور اورشلیم شرقی، جولان در سوریه و شبه‌جزیره‌ی سینا (که بعداً به مصر بازگردانده شد). صدها هزار فلسطینی دیگر آواره شدند و به پناهندگانی در داخل و در خارج بدل شدند. چیزی که رسماً یک «اشغال» نظامی بود، که ظاهراً بنا بود موضوع آن‌چه در حقوق بین‌الملل «قانون اشغال جنگی» شناخته می‌شود قرار بگیرد، در این‌جا آغاز شد؛ و چیرگی اسرائیل بر مصر در جنگ، یک بار برای همیشه، این کشور را «به‌مثابه‌ی یک نیروی نظامی پرتوان» در عرصه‌های بین‌المللی تثبیت کرد.[۵۳]

هرچند مقامات اسرائیلی در مباحثات دیپلماتیک و سازمان ملل اصرار داشتند که جنگ ۱۹۶۷ و آورده‌های سرزمینی آن اساساً دفاعی بوده‌اند، به‌نظر نمی‌آید پرسشی در این باره وجود داشته باشد که برای اسرائیل، هدف مشخص، گسترش سرزمینی بود. از سال ۱۹۶۷، اسرائیل سیاست‌های متنوعی را برای مصادره‌ی زمین و کنترل کاربری آن به کار گرفته است، از جمله اعلان یک زمین به عنوان زمین دولتی، به عنوان یک منطقه‌ی بسته‌ی نظامی، یا یک ناحیه‌ی طبیعی حفاظت‌شده. این کردوکارها، در معارضه با حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل، همواره یکی از ابزارهای اصلی وسعت‌دهی صهیونیستی بوده‌اند، حتی در آن نواحی که به‌ظاهر فلسطینی محسوب می‌شده‌اند.[۵۴]

پیمان اسلو چارچوبی مبتنی بر حوزه‌های اجرایی ایجاد کرد که کرانه‌ی باختری را به‌استثنای اورشلیم شرقی الحاق شده [توسط اسرائیل]، به سه ناحیه تقسیم می‌کرد. ناحیه‌ی A، که کاملاً تحت کنترل مرجعیت

فلسطینی [۵۵] بود و حدود ۱۸ درصد از کرانه‌ی باختری را تشکیل می‌داد؛ ناحیه‌ی B، که در آن بنا بود ظاهراً مرجعیت فلسطینی اداره‌ی مدنی را بر عهده داشته باشد، اما در عمل و حداقل از سال ۲۰۰۰، اسرائیلی‌ها کنترل کامل را بر عهده دارند؛ و ناحیه‌ی C، که بالغ بر ۶۰ درصد کرانه‌ی باختری را شامل می‌شد و در آن‌جا، تا تعیین تکلیف «مذاکرات وضعیت نهایی»، که همیشه و همیشه به تأخیر می‌افتد، اسرائیل تقریباً کنترل کامل را بر عهده دارد. این ترتیبات نابرابر، که توسط پلیس و برتری نظامی اسرائیل بر تمام ناحیه اعمال می‌شود، عملاً پوششی شده است برای:

- توسعه‌ی سکونت‌گاه‌های غیرقانونی در سرتاسر ناحیه‌ی C و اورشلیم شرقی و اخراج فلسطینی‌ها از خانه‌ها و زمین‌هایشان.
  - ساختن جاده‌های میان‌بری که به سکونت‌گران قدرت تحرک عمودی و افقی را در سرتاسر قلمرو می‌دهد و اتصال مستقیم به اسرائیل را برایشان فراهم می‌کند و در همان حال این قلمرو را هرچه بیش‌تر و بیش‌تر تکه‌تکه می‌کند و تحرک و دسترسی فلسطینی‌ها را محدود می‌سازد.
  - رد پیوسته‌ی مجوز ساخت‌وساز یا نوسازی برای فلسطینی‌ها، اجبار آن‌ها به ساخت‌وساز «غیرقانونی» و بدین ترتیب قرار دادن خانه‌ها و زیرساخت‌ها و دیگر بناهای آن‌ها در معرض تخریب، به‌طوری که گاهی آن‌ها را ملزم به آن می‌کند که عمل تخریب بنا را هم خودشان انجام دهند. [۵۶]
  - الحاق غیررسمی بخش‌هایی از دره‌ی حاصل‌خیز اردن و ناحیه‌ی دریای مُرده [به اسرائیل] و
  - هدف قرار دادن مستمر جماعت‌های بادیه‌نشین برای ویران‌سازی بولدوزری و انتقال اجباری از کرانه‌ی باختری، هرچند که بادیه‌نشینان گاه و بیگاه مقاومت کرده و از نو ساختمان‌سازی می‌کنند. [۵۷]
- دیوار آپارتاید، که دیوان دادگستری بین‌المللی آن را غیرقانونی می‌داند، در پیرامون و درون کرانه‌ی باختری زیگ‌زاگ می‌کند و خودش یکی از ابزارهای الحاق زمین است. ساخت این دیوار در ۲۰۰۳ و پس از انتفاضه‌ی دوم آغاز شد و هنوز ادامه دارد، و انتظار می‌رود که طول آن در نهایت به ۴۴۰ مایل برسد. در برخی مکان‌ها، دیوار حتی تا یازده مایل به درون کرانه‌ی باختری می‌آید و آن را برش می‌زند و عملاً سطح وسیعی از قلمروهای فلسطینی را [به اسرائیل] الحاق کرده و حدود ۲۵ هزار فلسطینی را از زمین‌ها، دهکده‌ها و خانه‌هایشان جدا می‌سازد. جسمانیّت همواره نمایان این دیوار، بدل به برجسته‌ترین نماد آپارتاید اسرائیل «و مفهوم امنیت استعماری، سرزمینی و جمعیتی آن» شده است. [۵۸] با این حال، خود این دیوار هم بدل

به جایگاهی برای مقاومت گشته، و سطح آن از یک سر تا آن سر، بزرگ‌ترین گالری گرافیتی و هنر اعتراضی رنگارنگ در جهان است.

چیزی که بیش از این، زندگی فلسطینی‌ها در سایه‌ی سکونت‌گاه‌های مدام توسعه‌یابنده‌ی غیرقانونی را به خطر می‌اندازد، خود سکونت‌گزینان هستند. در سال‌های اخیر، حدود ۳۷ برون‌پایگاه سکونت‌گزین [۵۹]، بدون مجوز در کرانه‌ی باختری بنا شده‌اند. مراجع اسرائیلی هیچ کاری برای برچیدن این بناهای غیرقانونی انجام نمی‌دهند و دست آخر هم با استفاده از بهانه‌ی مرسوم «زمین دولتی» آن‌ها را تأیید می‌کنند. تلاش فلسطینی‌ها برای ارائه‌ی شکواییه به پلیس اسرائیل درباره‌ی خرابکاری و آزارگری به ندرت منجر به اتهامات کیفی [علیه عاملان] می‌شود. سکونت‌گزینان که عملاً مصونیت یافته‌اند، به طور منظم به روستاهای فلسطینی‌ها حمله می‌کنند، حیواناتشان را در آن روستاها به چرا می‌برند، در آب‌های آنان شنا می‌کنند و ساکنان این روستاها، و به‌ویژه زنان را آزار می‌دهند. [۶۰] دولت اسرائیل، با فضا دادن به این تهاجمات، می‌تواند بدون یک حکم رسمی، در عمل به الحاق بالفعل [زمین‌های فلسطینی‌ها] دست پیدا کند. در حقیقت نیتان نثرال این‌گونه استدلال کرده که سکونت‌گزینان کرانه‌ی باختری و اورشلیم شرقی با چنان احساسی از ذی‌حق بودن در زمین‌های ربوده‌شده‌شان ساکن می‌شوند که کاملاً هم‌سان با یهودیان اسرائیل در سال‌های پیش از ۱۹۶۷ است. این واقعیت، «افسانه‌ی رژیم‌های مجزا» را بی‌اعتبار می‌کند و نشان می‌دهد که از رود تا دریا، فقط یک نظام واقعی قدرت و آپارتاید است که وجود دارد. [۶۱]

در حقیقت، کل تاریخ نکتب مستمر، قصه‌ای از نابودسازی و جای‌گزینی است، هم در نواحی شهری و هم روستایی. چنان‌که روزنامه‌نگار هآرتص، عمیرا هاس، استدلال کرده «سمن‌های راست‌گرای زمین‌قاپ با یک پوسته‌ی مذهبی و مسیحایی» هم‌چون شاخه‌ای غیررسمی از دولت کار می‌کنند و کمک می‌کنند تا سیاست‌های مقامات و دادگاه‌های اسرائیل برای تخلیه‌ی فلسطینی‌ها از زمین‌ها و خانه‌هایشان — که مدت‌هاست در اختیارشان بوده — تحقق یابد. مثلاً، در محله‌ی شرق اورشلیمی شیخ جراح، دهه‌هاست که سازمان‌های سکونت‌گزین دست‌راستی تلاش کرده‌اند ساکنان فلسطینی را از خانه‌هایشان بیرون و آن‌ها را با سکونت‌گران یهودی جای‌گزین کنند. در بهار ۲۰۲۱، حدود ۶۷ بزرگ‌سال و کودک به‌اجبار از این محله آواره شدند و هنوز ده‌ها خانواده‌ی دیگر با خطر فوری تخلیه مواجهند. [۶۲] با این حال اما، فلسطینی‌ها از قرار گرفتن در جایگاه قربانی سر باز می‌زنند و به مقاومت ادامه می‌دهند. وقتی دادگاه عالی اسرائیل حکم کرد که شش خانواده که در معرض تخلیه بودند، باید با سکونت‌گزینان «به توافق برسند» تا مستأجر آن‌ها شوند، یک کارزار شبکه‌های اجتماعی با هشتگ SaveSheikhJarrah منجر به وقوع هزاران

تظاهرات در سرتاسر فلسطین و گرداگرد جهان، از جمله در کنگره‌ی آمریکا شد. خانواده‌های تهدیدشده‌ی فلسطینی اعلام کردند که چنین ترتیبی را «قاطعانه رد» می‌کنند: «این‌ها خانه‌های ما هستند و سکونت‌گزینان صاحب‌خانه‌های ما نیستند... ما به کارزار بین‌المللی‌مان برای متوقف کردن این پاک‌سازی قومی ادامه خواهیم داد.» [۶۳]

## نظامی‌گری، حبس و بی‌عدالتی کیفری

نظام بی‌عدالتی کیفری دوسطحی اسرائیل، خود یکی از رسواترین نمونه‌های آپارتاید اسرائیلی است. فقط اسرائیلی‌های یهودی، به شمول سکونت‌گزینان، موضوع قوانین عادی مدنی و حتی کیفری‌اند؛ در مقابل، تمامی فلسطینی‌ها، موضوع یک قانون مجزای نظامی هستند که در آن سربازان و محکمه‌های نظامی، خود به قاضی، هیأت‌منصفه و مجری حکم بدل می‌شوند. نرخ مستندسازی‌شده‌ی محکومیت فلسطینی‌ها پس از بازداشت، ۹۹ درصد است. به‌علاوه، تحت قانون نظامی اسرائیل، هر فلسطینی، از جمله کودکان را می‌توان برای دوره‌ی مدت پیشامحاكمه به «حبس مدیریتی» بُرد و بدون هیچ‌گونه تفهیم اتهام، تا ۷۵ روز نگه داشت. در طول این مدت، بازداشت‌شدگان در معرض بدرفتاری فیزیکی و کلامی قرار می‌گیرند؛ از جمله شکنجه، ضرب و شتم، حبس انفرادی، اعتراف اجباری و منع از ملاقات به مدت چند هفته یا چند ماه مداوم.

اسرائیل نیز هم‌چون ایالات متحده یک حکومتِ زندان‌بنیاد است، که در آن واقعیت و تهدید مداوم زندان دسته‌جمعی به عنوان شکلی فراگیر از کنترل زیست‌سیاسی بر جمعیت‌های «اقلیت»، کار می‌کند. از سال ۱۹۶۷، حدود ۸۰۰ هزار فلسطینی بازداشت و محبوس شده‌اند؛ معادل ۲۰ درصد کل جمعیت فلسطینی‌ها و ۴۰ درصد همه‌ی مردان. [۶۴] این بدان معناست که عملاً همه‌ی خانواده‌های فلسطینی عضوی دارند که یا اکنون در زندان است و یا پیش از این در زندان بوده، و مبارزه علیه نظام جزاییِ پردسیسه‌ی اسرائیل از کلیت مبارزه‌ی فلسطینی‌ها برای آزادی، جداکردنی نیست. در نتیجه، اعتصاب‌غذاهای دوره‌ای زندانیان مدت‌هاست یکی از رایج‌ترین و پرکاربست‌ترین شکل‌های مقاومت مردمی فلسطینی‌ها بوده‌اند، که مادران و دیگر اعضای خانواده، کنش‌گران و سازمان‌ها از طریق راه‌پیمایی، صدور بیانیه و تجمع در چادرهای حمایت از اعتصاب، با آن‌ها اظهار هم‌بستگی می‌کنند.

در مسئله‌ی کودکان، بی‌رحمی اسرائیل در نقض حقوق بشر بی‌هم‌تا است. این کشور تنها کشوری در جهان است که به‌طور ساختاری هر ساله بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ کودک با سنی به‌قدر ۱۲ سال را در دادگاه‌های نظامی

هدف تعقیب قضایی قرار می‌دهد. کودکان بازداشتی در معرض عذاب جسمی و روانی قرار می‌گیرند، از والدین و وکلا جدا داشته می‌شوند، و متحمل ضرب و شتم، حبس انفرادی و اعترافات اجباری می‌شوند. [۶۵]

در حقیقت، نظام بی‌عدالتی کیفری اسرائیل تا مغز استخوان خانواده‌های فلسطینی نفوذ می‌کند و زندگی هرروزه‌ی آنان را به یک وضعیت محاصره بدل می‌کند. فرایند محبوس‌سازی، مصادیق نقض حقوق بشری را که توحشی در قبال کل یک خانواده یا جماعت محسوب می‌شوند، عادی‌سازی می‌کند. سربازان به‌طور منظم، شبانه تهاجم‌هایی انجام می‌دهند، با سگ و لیزر وارد خانه می‌شوند و به دنبال «مظنونین» می‌گردند، به کودکان تروما وارد می‌کنند و اشخاص را به بازداشتگاه‌های ناشناخته می‌برند. در یک نمونه، در ۲۰۲۱، یک پسر فلسطینی ۱۷ ساله با یک مسئله‌ی پزشکی حیاتی که جانش را به خطر می‌انداخت، به دستور دادستان نظامی مجدداً بازداشت شد و به شش ماه حبس مدیریتی بابت آن که ادعا شده بود سنگ پرتاب کرده، محکوم شد؛ اتهامی که یک اتهام رایج علیه پسران فلسطینی است. [۶۶]

اسرائیل به خود می‌بالد که پیش‌رفته‌ترین فناوری‌های سیستم‌های نظارتی را توسعه داده — دوربین و بیومتریک و جاسوس‌افزارهای تنیده شده در اپلیکیشن‌های شبکه‌های اجتماعی و پهپادها — تا بتواند شورش‌گری و آنچه را که تهدید فراگیر تروریسم می‌داند، کنترل کند. اما در واقع، هدف اصلی این فناوری‌ها، جدای از بازار جهانی دولت‌های ملی و نیروهای پلیس نظامی‌شده‌ی محلی، همین فلسطینی‌هایی‌اند که زندگی روزمره‌شان را در پیش می‌گیرند. [۶۷] این نظارت و نظامی‌سازی زندگی هرروزه، بر سر هر راه و چاه، خود را به رخ کودکان فلسطینی می‌کشد: ترس مدام از تهاجم‌های شبانه یا بازداشت والدین و برادران و خواهران و دوستان؛ اسیر شدن به یک محله‌ی محدود یا خیابان‌های باریک و شلوغ اردوگاه‌های آوارگان، بدون هیچ فضایی برای بازی کردن؛ و بیش از هر چیزی، ضرورت هشیاری و چابکی دائم. به‌عنوان مثال، سربازان می‌توانند دخترانی را که پیاده به سمت مدرسه می‌روند آزار و اذیت کنند، حتی به کلاس‌هایشان وارد شوند و معلمانشان را بازداشت کنند. شلهوب-کوورکیان این ارتکاب خشونت بر کودکان را که عملاً زندانی‌سازی آن‌هاست «سیاست کودکی‌ربایی» نامیده است. او، از خلال مصاحبه با ده‌ها کودک فلسطینی ساکن اورشلیم شرقی، اثرات بی‌رحمانه‌ی خشونت بر قابلیت آن‌ها برای رشد و بالیدن عاطفی و آموزشی را مستند کرده است. [۶۸]

علاوه بر کودکان، برای بزرگ‌سالان فلسطینی هم شیوه‌هایی که استعمار سکونت‌گزین از طریق آن به خانه‌ها و محلاتشان نفوذ می‌کند، مسئله‌ای عمیقاً شخصی است. فلسطینی‌ها ساکن ناحیه‌ی C که توسط سکونت‌گاه‌های یهودی محاصره شده‌اند، روزانه هدف آزار و حمله قرار می‌گیرند؛ در حالی که سربازان

نیروهای اشغال‌گر اسرائیل و مقامات اسرائیلی تظاهر به بی‌اطلاعی می‌کنند. باندهای سکونت‌گری راست‌گرا هم‌چون تاگ محیر (دنبال‌کنندگان تروریست صهیونیست از دنیا رفته، مؤیر کاهان)، اقدامات خراب‌کارانه بر دیوار خانه‌ها و مساجد انجام می‌دهند، و با اسپری رنگ آن‌ها را با شعارهای اسلام‌هراسانه‌ی قبیح می‌پوشانند. حضور وحشت‌آفرین این گردن‌کلفت‌های سکونت‌گزین در جاده‌ها، که به بازرسی‌های مداوم سربازان نیروی اشغال‌گر اسرائیل و دوربین‌های نظارتی اضافه می‌شوند، در زنان فلسطینی تحت اشغال احساسی ایجاد می‌کند مبنی بر این‌که آنان مدام تحت تعقیب‌اند، شکار می‌شوند و بدین ترتیب در خانه‌های خودشان زندانی شده‌اند. [۶۹] در نواحی روستایی و بادیه‌نشین، سکونت‌گزینان محصولات فلسطینی‌ها را آتش می‌زنند، درختان زیتون را می‌برند، چاه‌ها را مسموم می‌کنند و آب را از آب‌انبارهای روستا منحرف می‌کنند و موجب ایجاد کمبود مزمن می‌شوند. یک کشاورز فلسطینی در ناحیه‌ی C که دهکده‌اش با سرقت آب مواجه شد، توضیح می‌دهد که فلسطینی‌ها برای کندن چاهی برای خودشان باید مجوز بگیرند؛ مجوزی که تقریباً هرگز داده نمی‌شود. او با خشم ضجه می‌زند: «اما این زمین ماست. ما برای زندگی کردن روی زمین‌مان نباید مجبور باشیم مجوز بگیریم. می‌خواهیم زندگی کنیم.» [۷۰]

در دوره‌های افزایش تنش، که معمولاً حوالی مناسبت‌های مهم رخ می‌دهد، هم‌دستی نیروهای پلیس اسرائیل و افراطیان راست‌گرای یهودی کاملاً علنی می‌شود. وقایع رمضان ۲۰۲۱ انعکاسی بود از نمونه‌های پرشمار پیشین ترکیب خشونت دولتی و خشونت غیررسمی. ابتدا، به بهانه‌ی حفظ نظم، پلیس راه‌بندان‌ها و ایست بازرسی‌هایی گرداگرد پله‌های دروازه‌ی دمشق در شهر کهنه مستقر کرد، جایی که فلسطینی‌ها به‌طور معمول در شب‌های رمضان در آنجا جمع می‌شوند. سپس باندهایی از قلدرهای جوان یهودی، که از طریق گروه راست افراطی لهاوا سازمان‌دهی شده بودند، شروع کردند به غریدن در خیابان‌های شهر کهنه، شعار «مرگ بر عرب» سر دادن، هجوم بردن به خانه‌های فلسطینی‌ها، و به وحشت انداختن عابران و کودکان. به بیان یک ساکن فلسطینی، «پلیس راه را برای سکونت‌گزینان باز کرد و راه دست‌رسی ما به خانه‌هایمان را سد کرد»، وضعیتی «بسیار ترسناک و نگران‌کننده». وقتی فلسطینی‌ها مسلمان جمع شدند تا در سومین مکان مقدس‌شان، مسجدالاقصی، نماز بخوانند، مکرراً هدف حمله‌ی نیروهای اسرائیلی قرار گرفتند که منجر به مجروحیت و بستری شدن صدها فلسطینی شد. چرخه‌ی خشونت با بمباران اسرائیل و کشتن حدود ۲۴۳ غیرنظامی، از جمله ۶۷ کودک، در غزه ادامه پیدا کرد؛ بمبارانی که پاسخی بود به شلیک راکت از جانب حماس که ده بزرگ‌سال و دو کودک اسرائیلی را کشته بود؛ و جوانان صهیونیست یهودی، باز بر آن شدند که در سرتاسر شهر کهنه راه‌پیمایی کنند. [۷۱] به این طریق، باندهای سکونت‌گزینان

همچون شبه‌نظامیان خصوصی تمام رژیم‌های فاشیستی، به «شاخه‌های خصوصی دولت» و سرانجام به «ابزاری برای سلب مالکیت» تبدیل شدند. [۷۲] نکبت ادامه دارد، و هدف آن این است که همه‌ی فلسطینی‌ها را از اورشلیم بیرون براند.

### بی‌ثباتی نهادینه، مرگ آهسته و زجر غزه

بسیاری از منتقدان سیاست‌های اسرائیل راه‌بردی طولانی‌مدت را مشاهده کرده‌اند که برخی آن را «مرگ آهسته» می‌نامند، فرایند خشکاندن انرژی و اراده‌ی فلسطینیان برای مقاومت یا ماندن در فلسطین که از خلال سیاست‌ها و کردوکارهای آزار، ارباب و خشونت‌ی که پیشتر توصیف شد، اعمال می‌شود. به عنوان مثال، مکرراً، آنانی که درگیر مقاومت فعال هستند، با سیاست‌هایی مواجه می‌شوند که مبتنی است بر شلیک به قصد کشتن یا شلیک به قصد معلول کردن، که طی آن سربازان نیروهای اشغال‌گر اسرائیل به‌گونه‌ای پای معترضان را هدف می‌گیرند که آن‌ها را فلج یا بی‌زانو کند. نویسندگان و نظریه‌پرداز نظریه‌ی کوپیر، یاسبیر پوآر، استدلال می‌کند که «کردوکار مداوم علیل کردن» یا «اجازه‌ی مردن ندادن» به مقامات اسرائیلی اجازه می‌دهد ادعا کنند که در حال ارتکاب نسل‌کشی نیستند، بلکه اتفاقاً دارند در حمله به غیرنظامیان فلسطینی خویشتن‌داری را به کار می‌بندند. [۷۳] این سیاست در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، در انتفاضه‌ی اول سوء‌شهرت یافت، که طی آن اسحاق رابین خواهان خرد کردن مفاصل فلسطینی‌ها شد. همین سیاست، باز در راه‌پیمایی بزرگ بازگشت در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ بارزتر شد که در آن نه تنها صدها نفر با شلیک تک‌تیراندازهای اسرائیلی کشته شدند، بلکه ده‌ها و ده‌ها نفر هم به‌طور دائم فلج، کور یا علیل گشتند. [۷۴]

بی‌پرده‌ترین تمثال سیاست استعماری فرسوده‌سازی، انسانیت‌زدایی و مرگ آهسته از جانب اسرائیل، نوار غزه است. در سال‌نگاشت‌های پرونده‌ی تاریخی استعمار نژادپرستانه‌ی سکونت‌گزین، غزه به‌مثابه‌ی یک تناقض هراس‌انگیز آشکار می‌شود. اسرائیل مدعی است که اشغال آن‌جا را در ۲۰۰۵ رسماً پایان داده است؛ با این حال نظامی که می‌توان آن را حاکمیت استعماری با کنترل از راه دور نامید، از طریق چهار حمله‌ی بزرگ مقیاس به آن منطقه و نیز اعمال حصر تقریباً پانزده‌ساله به‌مثابه‌ی یک مجازات دسته‌جمعی، ادامه یافته است (آن چهار حمله از این قرارند: عملیات سرب گداخته در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، عملیات ستون دفاعی در ۲۰۱۲، عملیات تیغه‌ی حفاظتی در ۲۰۱۴ و از سرگیری بمباران‌ها در ۲۰۲۱). [۷۵] نه‌تنها بمباران‌های مکرر اسرائیل ۱۵۰۲۵۸ ساختمان را ویران کرده و ده‌ها هزار غیرنظامی را آواره کرده و کشته، به‌علاوه، اسرائیل تمام راه‌های ورود و خروج به غزه را کنترل می‌کند، بر واردات غذا و محصولات پزشکی



و منابع ساختمانی محدودیت می‌گذارد، و دسترسی به برق را به چند ساعت در روز محدود می‌کند. در نتیجه‌ی این حصر و آن حملات، اکنون بیش از ۹۰ درصد آب غزه غیرقابل شرب است و بنا به گفته‌ی مقامات سازمان ملل متحد، شرایط زندگی در آن‌جا زیست‌ناپذیر شده است. [۷۶]

اشاره به غزه به عنوان بزرگ‌ترین زندانِ روباز جهان، که دیگر تا الان تقریباً به یک کلیشه بدل شده، عیناً یک حقیقت را بازنمایی می‌کند. حدود دو میلیون ساکن، که اکثر آنان آوارگانِ درون‌مرزیِ باقی‌مانده از نکتب هستند، به‌صورت فشرده‌شده در قلمرویی که تنها اندکی بیش از ۱۴۰ مایل مربع وسعت دارد، زندگی می‌کنند. آن‌ها تقریباً هرگز نمی‌توانند از طریق «دو ایست‌بازرسی شدیداً کنترل شده در شمال و جنوب» مجوز خروج دریافت کنند، چه برای دلایل درمانی، چه برای سفر و چه برای دنبال کردن تحصیلات. اقدام بدون مجوز برای فرار، چه از طریق دریا و چه از طریق «محوطه‌ی حصارکشی به شدت حفاظت‌شده» در مرز اسرائیل، به معنای مرگ حتمی خواهد بود. [۷۷] به این ترتیب، آدمی به این صرافت می‌افتد که بپرسد غزه چه کارکرد قابل‌تصوری برای آپارتاید اسرائیل دارد؟ آیا زمین‌تمرینی برای عملیات نظامی است؟ به بیان استاد دانشگاه و بنیان‌گذار «معماری استعمارزدا»، ایال وایزمن، غزه «یک آزمایشگاه» برای آزمایش کردن «همه‌جور فناوری، مهمات و ابزارهای حقوقی و انسان‌دوستانه‌ی کنترل‌گر جدید» است، و البته بیش از همه، مکانی است برای آزمودن «سرحدات خشونت» که یک دولت می‌تواند «به نام «جنگ علیه تروریسم»» اجازه‌ی اعمال آن را بیابد. [۷۸]

در زمانی که این کتاب در مرحله‌ی آماده‌سازی بود، جهان داشت پاندمی هولناک و ویروس کرونا را از سر می‌گذراند که میلیون‌ها نفر را کشت و بسیاری از اقتصادها و نظام‌های درمانی را به ورطه‌ی ویرانی کشاند. کووید ۱۹ و بحران متعاقب آن که حول توزیع واکسن شکل گرفت، نابرابری‌های عظیم در نظام بهداشت و درمان را، هم در درون و هم بین کشورها، در سطح جهان، نشان داد. این امر، در هیچ‌کجا بیش‌تر از بستر آپارتاید اسرائیلی، و خصوصاً آپارتاید درمانی، خود را بی‌پرده نمایان نکرد؛ جایی که در آن، دهه‌ها «توسعه‌زدایی» استعماری در زمینه‌ی درمان سرپایی، خصوصاً در غزه، از پیش فلسطینی‌ها را با کمبود بحرانی تأسیسات درمانی قابل‌استفاده، داروهای ضروری و زیرساخت‌های لازم برای کارکرد نظام درمانی مواجه کرده بود. [۷۹]

با افزایش نرخ ابتلا و مرگ، هم در بین فلسطینی‌ها و هم در بین یهودیان اسرائیلی، در پاییز و زمستان سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱، اسرائیل به‌سرعت خرید و توزیع واکسن را شتاب بخشید و بابت بلندپروازانه‌ترین و پرسرعت‌ترین کارزار توزیع واکسن در جهان موضوع تحسین گسترده‌ی رسانه‌ای قرار گرفت — البته

توزیع برای شهروندان، به شمول سکونت‌گزینانی که در سکونت‌گاه‌های غیرقانونی در کرانه‌ی باختری زندگی می‌کردند. تا اوایل ۲۰۲۱، اسرائیل بیش از نیمی از شهروندان یهودی‌اش را واکسینه کرده بود، اما درصد ساکنان فلسطینی واکسینه شده در اورشلیم شرقی به مراتب کم‌تر بود. گذشته از فلسطینی‌ها اورشلیم شرقی، این اقدام، به‌تمامی، آن پنج میلیون فلسطینی‌ای را که در کرانه‌ی باختری و نوار غزه زندگی می‌کردند، مستثنی کرد. سرانجام، دولت اسرائیل، آن هم با بی‌میلی و تحت فشار شدید داخلی و خارجی، موافقت کرد که واکسن را به حدود ۱۳۰ هزار فلسطینی‌ای که با دستمزد پایین در مراکز ساختمان‌سازی و کارخانه‌ها در اسرائیل و سکونت‌گاه‌های اسرائیل کار می‌کنند، ارائه نماید. [۸۰]

بی‌عدالتی‌های واضح در برنامه‌ی توزیع واکسن در اسرائیل به‌سرعت منجر به ابراز خشمی بین‌المللی شد. بیش از یک‌صد سازمان مردم‌نهاد فلسطینی و گروه حقوق‌بشری با همراه شدن متخصصان درمانی بین‌المللی، یک دسته‌ی قدرت‌مند در میان نمایندگان حزب دموکرات در کنگره‌ی ایالات متحده، سازمان صدای یهودیان برای صلح و حتی گروه لابی‌گری حامی اسرائیل با عنوان جی‌استریت، به اسرائیل یادآوری کردند که هم مطابق با موازین بین‌المللی حقوق بشر و هم بنا بر حقوق بشردوستانه‌ی بین‌الملل، در مقام قدرت نظامی اشغال‌گر وظایفی دارد: باید حق دسترسی به سلامت را برای جمعیت‌های تحت کنترلش تضمین کند، که شامل دسترسی آنان به داروها و واکسن‌های ضروری برای زنده‌ماندن می‌شود. [۸۱] اسرائیل مدت‌هاست که این مسئولیت را با اتکا به پیمان اسلو رد کرده و با دورویی، هر بار که مسئله‌ای به «امنیت» مربوط می‌شود اصرار دارد که تمام جنبه‌های زندگی و تحرک فلسطینی‌ها را تحت کنترل بگیرد، اما وقتی مسئله به خدمات سلامت یا دیگر نیازهای اجتماعی مربوط می‌شود، مرجعیت فلسطینی و حماس را مسئول می‌داند. [۸۲]

در فلسطین و اسرائیل هم، همه‌گیری، غیراخلاقی بودن سهمگین و نیز غیرعقلانی بودن عظیم نژادپرستی را عریان می‌کند. صهیونیست‌های اسرائیلی به پندار استثنا‌باوری اخلاقی و سیاسی‌شان چنگ می‌زنند، و نیز به انکار دیدن سرنوشت مشترک و هم‌جواری‌شان با هم‌ساکنین فلسطینی‌شان، آن هم به‌رغم خطرات آشکاری که این کار برای مردم خودشان دارد. این مسئله عمدتاً مسئله‌ای از جنس قدرت است، و نه اخلاقیات یا حتی سلامت عمومی. اسرائیلی‌ها هنوز این که چه کالاها و داروها و اشخاصی می‌توانند به قلمروهای اشغالی فلسطین وارد و از آن خارج شوند در کنترل خودشان دارند؛ و آن‌ها تنها در مواجهه با محکومیت شدید بین‌المللی قدری دریچه‌ها را گشوده‌اند و پذیرفته‌اند که کارگران فلسطینی خودشان را واکسینه کنند. هم‌چنان که یک ناظر دیده‌بان حقوق بشر بیان کرده، «اقدام به واکسینه کردن فقط آن

فلسطینی‌های که با اسرائیلی‌ها در تماس قرار می‌گیرند بار دیگر تأیید می‌کند که نزد مراجع اسرائیلی، حیات فلسطینی تنها تا جایی اهمیت دارد که بر حیات یهودی اثر بگذارد.» [۸۳]

### مقاومت صمود ادامه دارد [۸۴]

کسانی که منتقدان صهیونیسم را شماتت می‌کنند — و بی‌تردید این کتاب را نشانه خواهند گرفت — اغلب گله می‌کنند که ما به ناحق انگشت اشاره را «فقط» به سمت اسرائیل گرفته‌ایم. اما کاملاً برعکس است. یکی از اهداف اصلی کتاب **سرزمینی که مردمی دارد** و این مقدمه‌ی تاریخ‌نگارانه بر آن، نشان دادن این است که چطور صهیونیسم با بسیاری از دیگر نمونه‌های نژادپرستی و استعمارگرایی سکونت‌گزین هم‌خوانی دارد. هدف، نشان دادن این است که چطور صهیونیسم را **نمی‌توان** مستثنی و یا شایسته‌ی برائت دانست — و هدف این است که همه‌ی ما، به‌مثابه‌ی یهودیان و فلسطینی‌ها، سوگ‌واری کنیم و مداخله‌ی تعمّدی صهیونیسم در جرائم استعمارگری و آپارتاید را، که اکثر جوامع استعماری سکونت‌گزین و پسا-استعماری را آلوده کرده، محکوم کنیم. آن‌چه استثنایی است، [نه جرائم اسرائیل، بلکه] چشم‌پوشی فلسطینی‌ها است از تسلیم شدن.

همان‌طور که مرور تاریخ‌نگارانه‌ی پیش، و [نیز] جدول زمانی در پایان کتاب به ما یادآوری می‌کنند، آن جرائم به‌طور مستمر کنش‌های مقاومت را برانگیخته‌اند. این مقاومت در هیچ کجا قدرت‌مندتر از غزه محقق نشد؛ با راه‌پیمایی بزرگ بازگشت، و به رهبری جوانان در طول سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹، که شجاعانه به محاصره‌ی طولانی‌مدت غزه اعتراض کردند و خواستار عملی شدن حق بازگشت فلسطینی‌ها شدند. رسانه‌های جریان اصلی که به صهیونیسم گرایش دارند، این جنبش مقاومت گسترده و مردمی را به‌دروغ «تروریستی» و تحت کنترل حماس نامیدند، و در همان حال نیروهای اسرائیلی حملات تک‌تیراندازیشان را آغاز کردند؛ [حملاتی] که صدها تظاهرکننده و پزشک که به‌طور مسالمت‌آمیز در جوار حصار مرزی اسرائیل جمع شده بودند را معلول کرده و کشتند. زمانی که معترضان بادبادک‌های آتش‌افروز (اما غیرمرگ‌بار) را به کار می‌گرفتند، اسرائیلی‌ها اقدام به حملات هوایی کردند. براساس گزارش سازمان ملل، در این اعتراض‌ها ۲۱۴ فلسطینی از جمله ۴۶ کودک کشته، و بیش از ۳۶۱۰۰ نفر که نزدیک به یک چهارم آن‌ها کودک بودند، زخمی شدند — اکثر آن‌ها هدف گلوله‌های جنگی قرار گرفته بودند. [۸۵] این رویدادها اعضای JVP (صدای یهودی برای صلح) و بسیاری از یهودیان خارج از JVP را بیش‌تر مصمم کرد؛ ما نمی‌توانستیم «نبینیم» که این جنایات نیز ثمره‌ی تلخ صهیونیسم است.

از زمان راه‌پیمایی بزرگ، با وجود خستگی و ناامیدی، مردم غزه سرسختی و استقامت (صمود) بی‌نظیری نشان داده‌اند. در سال ۲۰۲۰، کنش‌گران جوانی که در راه‌پیمایی شرکت داشتند، به فرم‌های جدید نافرمانی مدنی روی آوردند. تکرار دیگری از جنبش آزادی‌خواهانه‌ی «می‌خواهیم زندگی کنیم» [۸۶]، مردم غزه را در اعتراض به بی‌کاری و افزایش مالیات و قیمت‌ها به خیابان‌ها کشاند، و سپس باعث اتکای بیش‌تر آنان به رسانه‌های اجتماعی به‌مثابه‌ی مجرای خشم و اعتراض مدنی گشت. [۸۷] مردم غزه، پیرو سنتی درازمدت در مبارزات فلسطینی‌ها، نیز به ابرازگری فرهنگی و هنر روی آورده‌اند. «ما اعداد نیستیم» (We Are Not Numbers یا WANN)، سازمانی مستقر در شهر غزه، پروژه‌ای برای روایت‌گری است که بیش از سیصد جوان فلسطینی را برای نوشتن داستان و مقاله هدایت و آن‌ها را در وبسایتش منتشر کرده است. علاوه بر این، سازمان WANN از ظرفیت آنلاین‌اش برای برگزاری تورهایی از شهرهای غزه برای بازدیدکنندگان، و میزبانی از مجموعه‌ای از گفت‌وگوهای روشن‌فکران و کنش‌گران فلسطینی، و ارائه‌ی خدمات حمایتی در حوزه‌ی سلامت روان برای نویسندگان استفاده کرده است. [۸۸]

ابرازگری فرهنگی از طریق داستان، شعر، هنر، تئاتر و ترانه، فرمی ماندگار از مقاومت در برابر ظلم است؛ و این کتاب نه تنها در پی ارج نهادن به آن، بلکه در پی الگوبرداری از آن است. نمونه‌ی چشم‌گیر دیگری از هنر مقاومت در محله‌ی بطن‌الہوا در سلوان وجود دارد؛ یک شهرک فلسطینی بزرگ و باستانی در اورشلیم شرقی اشغالی، که گرفتار تعرض سکونت‌گزینان و آوارگی شده است. [۸۹] تا زمان نگارش این متن، بیش از یک‌دوجین خانواده‌ی فلسطینی در این منطقه از طریق فرامین اجرا شده از جانب گروه سکونت‌گزین اسرائیلی با نام «عطیرت کوهانیم» [۹۰] بیرون رانده شده بودند، و حدود ۸۴ خانواده‌ی دیگر در حال مبارزه با این اخراج در دادگاه‌های اسرائیل بودند. یک پروژه‌ی هنری شگفت‌انگیز، دیوارنگاره‌هایی از چشمان بسیار درشت، پرندگان و گل‌ها را روی ساختمان‌های دامنه‌های بطن‌الہوا، رو به اورشلیم غربی و شهر کهنه نقاشی کرده است. این اثر هنری با نام «من شاهد سلوان هستم»، نگاه استعماری را به‌سوی فاعلان آن باز می‌گرداند. به این ترتیب، هنر به ابزاری برای استعمارزدایی بصری بدل می‌شود، [و] «آن‌چه را که از نظر پنهان بود نمایان می‌کند و دیگران را قادر و توان‌مند می‌سازد تا در هم‌بستگی با مردم فلسطین، نسبت به خشونت و سلب مالکیت استعماری شهادت دهند.» [۹۱]

مقاومت فلسطین دربردارنده‌ی مخالفت با کلیشه‌های جنسیتی و جنسی‌ای است که عموماً از جانب صهیونیست‌ها و دیگران درباره‌ی فلسطینی‌ها، عرب‌ها و مسلمانان تداوم یافته‌اند. فمینیست‌های فلسطینی [۹۲]، تصاویر دروغین از زنان فلسطینی (و مسلمان)، به‌مثابه‌ی قربانیان ستم جنسیتی که نیاز به

ترحم و «نجات دادن» دارند را ویران کرده‌اند و [به عوض،] نسل‌هایی از رهبران زن صریح و سرسخت فلسطینی، در هر دوره‌ی زمانی، از دهه‌ی ۱۹۲۰ به این سو را تکریم می‌کنند. [۹۳] فلسطینی‌ها کوئیر و متحدانشان علیه کارزار «صورتی‌شویی» [۹۴] اسرائیل، سازمان‌دهی شده‌اند — یعنی علیه یک برنامه‌ی بازاریابی و روابط عمومی که توسط دولت سازمان‌دهی شده تا اسرائیل را دوست‌دار افراد ال.جی.بی.تی.کیو هویت‌سازی کند و نتیجتاً، آوازه‌ی آن را به‌مثابه‌ی دولتی مدرن، جهان‌وطن، دموکراتیک و قهرمان حقوق بشر ارتقاء ببخشد. [۹۵]

فلسطینی‌ها ال.جی.بی.تی.کیو و سایر کنش‌گران، تصویری متفاوت و مشخصاً متضاد ترسیم می‌کنند. سازمان مردم‌نهاد فلسطینی «القوس؛ برای تکثر جنسی و جنسیتی در جامعه‌ی فلسطینی» از سال ۲۰۰۷ به‌طور مستقل از پایگاه‌اش در اورشلیم اشغالی فعالیت کرده، تا فرهنگ پرشور و حرارتی بسازد که در آن گوناگونی‌های جنسی، جنسیتی و گرایش‌های جنسی گرامی داشته می‌شوند. تحلیل سیاسی مهم القوس، پروپاگاندا‌ی صهیونیستی را با این افشاگری به چالش می‌کشد که «صورتی‌شویی» نه‌تنها یک «استراتژی بازاریابی جهانی»، که مهم‌تر از آن، ابزاری است برای تقویت استعمارگری سکونت‌گزین و خشونت استعماری. نیروی اشغال‌گر اسرائیل ممکن است به عضویت افسران علناً هم‌جنس‌گرا ببالد، «اما برای فلسطینی‌ها، سکسوالیته [یا جنسیت یا رنگ پوست] سرباز در یک ایست بازرسی، فرق‌چندانی نمی‌کند. آن‌ها همه اسلحه‌های یک‌سانی دارند، چکمه‌های یک‌سانی می‌پوشند و رژیم استعماری یک‌سانی را حراست می‌کنند.» [۹۶]

در نهایت، درک این نکته حیاتی است که جنبش آزادی‌بخش فلسطینی، همواره چشم‌اندازی به‌شدت بین‌الملل‌گرا داشته، و با بسیاری از دیگر جنبش‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان قسمی هم‌بستگی عینی را ابراز کرده و با آنان هم‌هویت شده است. از همین طریق، [این جنبش] در جنبش‌های هم‌بستگی بین‌المللی علیه استعمارگری، نژادپرستی، آپارتاید و امپریالیسم مشارکت بی‌اندازه‌ای داشته است، و آن‌ها هم متقابلاً به دمیدن امید در مبارزات فلسطینی کمک کرده‌اند. نمونه‌ی [این دست] حمایت‌های متقابل پرقت، فراوان‌اند (مانند: آفریقای جنوبی، پورتوریکو، ایرلند شمالی، الجزایر، کارائیب)، اما اکنون رابطه‌ی پویا میان مبارزات فلسطینی و جنبش آزادی و ضد-نژادپرستی برای سیاه‌پوستان در ایالات متحده، از طنین ویژه‌ای برخوردار است. [۹۷] پیش از دهه‌ی ۱۹۶۰، تمام رهبران آفریقایی-آمریکایی، به استثنای چند نفر، صهیونیسم را نزاعی ضد استعماری و هم‌تبار تلقی می‌کردند و با روایت خروج یهودیان در کتاب مقدس همدلی و هم‌هویتی داشتند. به همین ترتیب، رهبران سیاه‌پوست در اواسط قرن بیستم، از تأسیس دولت

اسرائیل به مثابه‌ی دستاورد مردمی تحت ستم در مبارزه‌ی تاریخی با برده‌داری، آزارگری و نسل‌کشی حمایت کردند. لازم بود فردی مانند مالکوم ایکس از «منطق صهیونیستی» (عنوان مقاله‌ای که او در ۱۹۶۴ پس از بازدیدش از فلسطینی‌ها در یک کمپ پناهندگان مصری نوشت) بگسلد و صهیونیسم را «فُرم جدیدی از استعمارگری» بنامد که «دلارگرایی» آمریکا از آن حمایت می‌کند. [۹۸]

پس از جنگ عرب‌ها و اسرائیل در ۱۹۶۷، مناسبات میان آفریقایی‌ها-آمریکایی‌ها-فلسطینی‌ها به نفع آزادی فلسطین چرخشی ناگهانی پیدا کرد. رادیکال‌های سیاه‌پوست در شیکاگو، رهبران حزب پلنگ سیاه از جمله فرد همپتون و هی نیوتن، کمیته‌ی هماهنگی خشونت‌پرهیز دانش‌جویان (SNCC) و زندانی سیاسی، جورج جکسون، همگی مواضع قدرت‌مندی اتخاذ کردند و دولت اسرائیل را به مثابه‌ی ثمره‌ی امپریالیسم ایالات متحده، و صهیونیسم را به مثابه‌ی فُرمی از استعمارگرایی سکونت‌گزین نژادپرست، محکوم کردند. [۹۹] به‌طور خاص، اعضای حزب پلنگ‌های سیاه رابطه‌ی نزدیکی با جنبش فلسطینی داشتند و در فاصله‌ی سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بیانیه‌های رسمی هم‌بستگی صادر می‌کردند و طی چند مناسبت در سال‌های ۱۹۶۹-۱۹۷۰ در الجزیره با نمایندگان سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) ملاقات کردند. [۱۰۰]

شاید پایدارترین و قوی‌ترین ابراز هم‌بستگی سیاه‌پوستان و فلسطینی‌ها را فمینیست‌های سیاه‌پوست و فمینیست‌های فلسطینی، ایجاد کرده باشند. در ۱۹۷۱، زندانیان سیاسی فلسطینی محبوس در زندان‌های اسرائیل، نامه‌ی هم‌بستگی خود را به آنجلا دیویس، که در آن زمان در ایالات متحده زندانی بود، نوشتند. تعهد خدشه‌ناپذیر دیویس به آزادی فلسطین، بخشی جدایی‌ناپذیر از فعالیت‌های جهانی خارق‌العاده‌ی او و اندیشه‌ی انقلابی‌اش در اکثر سال‌های عمرش بوده است. او هم‌چون دوستش جون جردن، شاعر بزرگ فمینیست سیاه‌پوست، تلاش کرده است تا «تلاقی‌گاه سیاه‌پوستان و [جنبش] آزادی فلسطین را تجلی بخشد». [۱۰۱] دیویس در این مسیر به حضورش در یک هیئت تاریخی متشکل از زنان رنگین‌پوست و زنان کنش‌گر بومی در ۲۰۱۱ به رهبری فعال فلسطینی، پروفیسور رباب عبدالهادی در سفری به کرانه‌ی باختری و اورشلیم شرقی اشغالی هم‌چون یک نقطه‌ی اوج اشاره می‌کند.

پیرو پیشگامی آنجلا دیویس، بسیاری از زنان رنگین‌پوست دیگر، گره‌گاه‌های تعیین‌کننده‌ای از سیاست‌های تقاطعی و ائتلاف‌سازی را خلق کردند و با کارزارهایی علیه جنگ، نژادپرستی، خشونت دولتی، استعمارگری و مجموعه‌ی صنعتی زندان به [جنبش] هم‌بستگی فلسطین و حمایت از جنبش بایکوت [اسرائیل] پیوستند. [۱۰۲] در مارس ۲۰۲۱، گروهی از فعالان فمینیست فلسطینی مستقر در ایالات متحده، یک

«میثاق جمعی فمینیست‌های فلسطینی» را منتشر کردند و «آزادی فلسطین را به‌مثابه‌ی یک مسئله‌ی فمینیستی حیاتی» و تاریخ طولانی مبارزه‌ی زنان فلسطینی را «برای پایان دادن به اشکال چندگانه‌ی ستم» به رسمیت شناختند. این میثاق به‌سرعت صدها امضای فردی و تصدیق سازمانی را در سراسر ایالات متحده و فلسطین و کشورهای سراسر جهان دریافت کرد - چیزی که ماحصل دهه‌ها فعالیت فمینیستی تقاطعی بود. [۱۰۳]

وقوع هم‌زمان دو جنایت هولناک در سال ۲۰۱۴ - قتل پلیسی و وحشیانه‌ی مایکل براون در فرگوسن میزوری، و محاصره و قتل‌عام غیرنظامیان در غزه به‌دست اسرائیل - به پیوند سیاه‌پوستان و فلسطینی‌ها استحکام بخشید. تظاهرکنندگان در فرگوسن پلاکاردهایی در هم‌بستگی با فلسطین در دست داشتند، و فلسطینی‌ها دستورالعمل‌هایی را درباره‌ی چگونگی محافظت در برابر گاز اشک‌آور برای فعالان فرگوسن ارسال کردند - یعنی محافظت در برابر همان کپسول‌های تولید ایالات متحده که بر سر مردم غزه باریده بود. سال بعد، یک هیئت تاریخ‌ساز دیگر متشکل از سازمان‌دهندگان جوان، روزنامه‌نگاران و هنرمندانی به نمایندگی از جنبش زندگی سیاه‌پوستان مهم است (Black Lives Matter)، سازمان مدافعان رویا [۱۰۴]، پروژه‌ی جوانان سیاه‌پوست ۱۰۰ [۱۰۵]، و کنش‌گران فرگوسن - که تقریباً همگی توسط زنان رنگین‌پوست کوئیر تأسیس شده بودند و یا رهبری می‌شدند - به فلسطین سفر کردند تا ارتباط‌های سیاسی ایجاد کنند و از مبارزه‌ی فلسطینی‌ها درس بگیرند. در همان سال، حدود ۱۱۰۰ سازمان‌دهنده، کنش‌گر، هنرمند، دانش‌جو، استاد، روحانی، و زندانی سیاسی سیاه‌پوست از ۲۵ کشور، به‌علاوه‌ی ۵۰ سازمان، بیانیه‌ی «سیاه‌پوستان برای فلسطین» را امضا کردند که اعلام می‌کرد «ما در همان حال که برای دستیابی به اهداف خودمان فعالیت می‌کنیم، متعهدیم تا از طریق ابزارهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی برای تضمین آزادی فلسطین [نیز] کوشش کامل خود را به کار ببندیم». [۱۰۶]

هم‌بستگی بین‌المللی برای مقاومت و سرزندگی جنبش فلسطین اجتناب‌ناپذیر است؛ که به‌واقع برای صهیونیسم هم‌چون تهدیدی قاطع تلقی می‌شود. کسانی که در آن [هم‌بستگی] مشارکت می‌کنند، هدف کارزارهای واکنشی و شرورانه‌ی سازمان‌های حامی اسرائیلند؛ [سازمان‌هایی] بسیار بزرگ‌تر، قدرت‌مندتر و دارای منابع غنی‌تر، که اتهامات یهودستیزانه را هم‌چون رگباری از نارنجک‌های کلامی پرتاب می‌کنند. جنبش‌های سیاه‌پوستان توأم با قسمی کین‌توزی ویژه با این خطر مواجهند. زمانی که جنبش «زندگی سیاه‌پوستان مهم است» پلتفرم خود را با عنوان «چشم‌انداز فراگیر برای زندگی سیاهان» در ۲۰۱۶ منتشر کرد، شهادت گنجاندن قسمتی را [در این پلتفرم] داشت که ارسال سالانه‌ی میلیاردها دلار پول

مالیات‌دهندگان آمریکایی به حکومت اسرائیل، نظامی‌سازی زندگی فلسطینی‌ها، سکونت‌گاه‌های غیرقانونی، آپارتاید، و «نسل‌کشی جاری علیه مردم فلسطین» را محکوم می‌کرد. بلافاصله، این بیانیه و خصوصاً استفاده‌اش از کلمه‌ی «نسل‌کشی»، هدف رگبار حملاتِ خشمگینانه‌ی گروه‌های صهیونیستی مانند اتحادیه‌ی ضد-افترا و شورای روابط اجتماعی یهودیان قرار گرفت. [۱۰۷] جنبش هم‌بستگی فلسطین و ضد-صهیونیسم، [برای برچسب‌زنی] به یک «کمونیسم» تازه تبدیل شده است.

## ضدصهیونیسم یهودی در زمانه‌ی اکنون

در ۲۰۱۸، صدای یهودی برای صلح (JVP)، در مقام یک سازمان ملی، سندی با عنوان «رویکرد ما به صهیونیسم» تصویب کرد. صدای یهودی برای صلح در گزارشی که بازتاب چندین سال رایزنی‌های موشکافانه و دموکراتیک میان تمامی عناصر محلی و ملی‌اش است، به این نتیجه رسید که «صهیونیسم پاسخی نادرست و شکست‌خورده به این پرسش به‌شدت واقعی بود که بسیاری از گذشتگان ما با آن مواجه بودند؛ این پرسش که چگونه می‌توان از جان یهودیان در برابر یهودستیزی مرگبار در اروپا محافظت کرد». این گزارش با نقل از نویسنده‌ی فمینیست یهودی، ملانی کایه/کانترویتس که حامی «دیاسپوریسم» به‌مثابه‌ی بدیل صهیونیسم بود، تاکید می‌کند: «صهیونیسمی که امروز قوت گرفته و پابرجاست، یک جنبش استعمارگر سکونت‌گزین است که دولت آپارتایدی را مستقر کرده که در آن، یهودیان در قیاس با بقیه از حقوق بیش‌تری برخوردارند ... [ما] بی‌لکنت با صهیونیسم مخالفیم چرا که با آرمان‌های [ما] در تضاد است... آرمان عدالت، برابری و آزادی برای همه‌ی مردم... ما هم‌بستگی را انتخاب می‌کنیم». [۱۰۸]

رویکرد صدای یهودی برای صلح دیگر یک موضع حاشیه‌ای در میان ترقی‌خواهان، و خصوصاً یهودیان ترقی‌خواه در ایالات متحده و بیرون از آن نیست. نظرسنجی‌ها حاکی از شکافی گسترده میان نسل‌های قدیم و جدید یهودیان آمریکایی پیرامون صهیونیسم است. حمایت از اسرائیل و کمیته‌ی پر قدرت روابط عمومی آمریکا-اسرائیل (آپیک) به میزان چشم‌گیری در میان جوانانی کاهش پیدا کرده که حاضر نیستند یک‌سان‌پنداری دروغین صهیونیسم‌ستیزی و یهودستیزی را بپذیرند. جوانان یهودی هر روز بیش از پیش یهودیت‌شان را با جدا کردن سنت و ارزش‌های معنوی‌شان از وفاداری سیاسی به دولت اسرائیل، ابراز می‌کنند. این [رویکرد جوانان یهودی] شامل آگاهی فزاینده‌ای است به واقعه‌ی نکبت و تداوم آن در سیاست‌های معاصر اسرائیل که سایه‌ای زشت و وسیع بر خاستگاه‌های دولت اسرائیل و نیز خود معانی صهیونیسم می‌اندازد. هم‌چنین، این [امر] شامل تغییری چشم‌گیر در زبانی است که برای توصیف واقعیت جاری و واقعیت تاریخی به کار گرفته می‌شود، بدین صورت که تعبیری چون «استعمارگری سکونت‌گزین»



و «آپارتاید» نه تنها در میان کنش‌گران، بلکه در میان روشن‌فکران یهودی لیبرال و سازمان‌های مطالبه‌گر نیز هر روز بیش از پیش رایج می‌شود. در ژانویه ۲۰۲۱، سازمان حقوق بشر اسرائیلی «بتسیلم» [۱۰۹] نوعی مانیفست منتشر کرد که در آن اعلام داشت «نظامی که قوانین، کردوکارها و خشونت‌های سازمان‌یافته را در راستای تحکیم برتری یک گروه بر گروهی دیگر به کار می‌گیرد، نظامی آپارتاید است»، و اسرائیل را [در آن مانیفست] «نظام برترپنداری یهودیان از رود اردن تا دریای مدیترانه» و بی‌تردید آپارتایدی نامید. این بیانیه توجه بسیار زیادی در سراسر جهان به خود جلب کرد، هرچند که در آن تصدیق نشده بود که فلسطینی‌ها دهه‌هاست که حرف‌شان همین بوده است. [۱۱۰]

سال‌های ریاست‌جمهوری ترامپ و پیامدهای آن، برای بسیاری از ما تاریک‌ترین دوره‌ای بود که می‌شناختیم. اما با این حال آن‌چه به نظر می‌رسید سرریز بحران‌های جهانی و محلی مرتبط با نژادپرستی سیستماتیک، همه‌گیری کرونا، فاجعه‌ی اقلیمی، مهاجرت، بی‌عدالتی اقتصادی و بسیاری مسائل دیگر باشد، هم‌زمان فرصت‌هایی را برای ائتلاف‌های چند-نژادی پرتکاپو و هم‌سویی‌های استراتژیک گشود. در سازمان صدای یهودی برای صلح، ایستادن در مقام یک یهودی در کنار مسلمانان، مهاجران، رنگین‌پوستان، و تمام کسانی که هدف دستور کارِ نفرت‌مدار سفیدبرترپنداری هستند، به طور جدایی‌ناپذیری با تعهدمان به عدالت برای فلسطین و پایان دادن به آپارتاید اسرائیل در هم تنیده شد. صدای یهودی برای صلح و شاخه‌ی سیاسی آن، JVP-Action [۱۱۱]، به پنجاه و شش سازمان متحد فلسطینی و مسلمان پیوستند تا تعریف دروغین اتحاد بین‌المللی یادبود هولوکاست (IHRA) از صهیونیسم [ستیزی] به‌مثابه‌ی یهودستیزی، و پذیرش آن توسط پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک را به چالش بکشند. [۱۱۲]

ما به انتخاب نمایندگان مترقی و حامی فلسطین در سطوح کنگره، ایالتی و محلی کمک کردیم و سپس برای ایجاد مقرراتی در راستای کاهش بودجه‌ی نظامی ایالات متحده برای اسرائیل، شکست دادن قوانین ضد بی‌دی‌اس و پایان دادن به آن‌چه اکنون بسیاری آن را «تبادل مرگ‌بار» برنامه‌های پلیسی بین ایالات متحده و اسرائیل می‌خوانند، فعالیت کردیم. [۱۱۳] ما به فعالیت در ائتلاف‌های جماعت‌بنیاد و ائتلاف‌های به‌رهبری زنان رنگین‌پوست برای الغای زندان، انتقال بودجه‌ی عمومی از برنامه‌های پلیسی به مراقبت‌های اجتماعی و ایمنی، و توقف بازداشت مهاجران، ادامه دادیم. هم‌چنین در شراکت با گروه‌های هم‌بستگی مسلمان و فلسطینی، سعی کردیم کارزار پرصدایی در میان نمایندگان ترقی‌خواه کنگره‌ی آمریکا ترتیب دهیم تا برای خاتمه دادن به آپارتاید پزشکی [که ایجاد شده بود] و توزیع واکسن‌های ضد کووید در سراسر کرانه‌ی باختری و غزه، به اسرائیل فشار وارد کنند. به‌عنوان نشانه‌ای از اینکه کار ائتلافی

نتیجه‌بخش است، دوازده تن از اعضای دموکراتِ کنگره نامه‌ای را به آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه، امضا کردند و خواستار تغییر جدی در سیاست ایالات متحده در ارتباط با فلسطین و اسرائیل شدند، به گونه‌ای که شامل این قبیل موارد بشود: مخالفت با تخریب خانه‌ها، مخالفت با سکونت‌گاه‌های غیرقانونی اسرائیل، و با «هر شکلی از الحاقِ بالفعل و پیش‌رونده‌ی [سرزمین‌ها] [و] هر شکلی از سکونت‌گزینی استعماری» در کرانه‌ی باختری و اورشلیم شرقی، و در عین حال مطالبه‌ی واکنس برای «تمام فلسطینی‌هایی که تحت اشغال نظامی هستند»، از جمله «در نوار غزه‌ی تحت محاصره». پس از این [نامه]، در آوریل ۲۰۲۱ بتی مک‌کالم، نماینده‌ی کنگره طرحش با عنوان «قانون کودکان و خانواده‌های فلسطینی» را معرفی کرد؛ قانونی که کمک‌های نظامی ایالات متحده به اسرائیل را در صورت وقوع هریک از مصادیق نقض حقوق بشر در یک فهرست بلندبالا، ممنوع می‌کند: تخریب خانه‌ها، کشتار غیرنظامیان فلسطینی، الحاقِ زمین‌ها، بازداشت نظامی کودکان، و دیگر جنایات. این اگرچه صرفاً آغاز یک مبارزه‌ی طولانی و خلافِ جریان در کنگره‌ی ایالات متحده محسوب می‌شود، اما گامی بود تاریخی. [۱۱۴] در همین حال، ژیل یاکوبز خاخام یهودی و مدیر اجرایی ترواه (T'ruah)، یک سازمان حقوق بشری از خاخام‌ها، از گروه‌های یهودی خواست تا شرورانِ راست افراطیِ یهودی که محلات فلسطینی را هدف وحشت‌آفرینی قرار می‌دهند را هم‌چون «اشخاص بیرونی و در حاشیه» تصویر نکنند. خاخام یاکوبز شبکه‌ی مؤسسات و سازمان‌های صهیونیستی مستقر در آمریکا (مانند صندوق مرکزی اسرائیل) را که میلیون‌ها دلار سرمایه را به جیب گروه‌های راست‌گرا و تروریست اسرائیلی می‌ریزد، هدف انتقاد قرار داد. او هم‌تایان یهودی‌اش را چنین فراخواند: «[ما] باید مُصر باشیم تا نهادهایی که با آن‌ها پیوند داریم، به گروه‌های مروج نسل‌کشی و گروه‌های سازمان‌دهنده‌ی یهودیان برای شرکت در وحشی‌گری‌های خشونت‌آمیز، یاری نرسانند». [۱۱۵] استفاده‌ی بی‌لکنتِ یک خاخام آمریکایی از کلمه‌ی «نسل‌کشی» در رابطه با نوع رفتار سازمان‌های اسرائیلی و صهیونیستی با فلسطینی‌ها، نشان‌گر یک چرخش بیانی مهم است.

در درون اسرائیل، همواره شهروندانِ یهودیِ جسوری وجود داشته‌اند که در برابر نظامی‌گریِ ضدفلسطینی و سیاست‌های آپارتایدِ دولت‌شان ایستاده‌اند — و در برخی مصادیق هم‌چون سرپیچی از خدمت اجباریِ سربازی، متحمل تنبیهات کیفری و حتی زندان شده‌اند. سازمان‌هایی مانند: **میسارووت** (به معنای سرپیچی)، که شبکه‌ای از فعالان حامی سرپیچی سیاسی و نظامی، و [نیز] حامی گشودن بحث‌های انتقادی در میان مردم اسرائیل است؛ **ذاکرات**، که هدفش آموزش عموم یهودیان اسرائیلی درباره‌ی واقعه‌ی نکبت است و تورهایی را در محله‌های روستایی ویران‌شده‌ی فلسطینی اجرا می‌کند و موجب ایجادِ نه‌فقط آگاهی،

که احساس مسئولیت و پاسخ‌گویی در میان یهودیان می‌شود؛ **کمیته‌ی اسرائیلی علیه ویران‌سازی منازل**، که اقدامات مستقیم مسالمت‌آمیزی علیه ویران‌سازی خانه‌های فلسطینی‌ها انجام می‌دهد و به طور کلی‌تر با سکونت‌گاه‌های اسرائیل در سرزمین‌های فلسطین اشغالی مخالفت می‌کند؛ و نهاد **بایکوت از درون**، که از تمامی شهروندان اسرائیل می‌خواهد به جنبش بی‌دی‌اس بپیوندند و از آن حمایت کنند. این سازمان‌ها سال‌هاست در اعتراض به گرایش‌های هرچه راست‌گرایانه‌تر و نژادپرستانه‌تر حکومت‌شان فعالیت کرده‌اند. گروه‌های فمینیستی یهودی، مانند **ائتلاف زنان برای صلح**، که تا پیش از تعطیل شدن اخیرش، مبادله‌های سلاح‌های مرگ‌بار و سرمایه‌گذاری در فناوری نظامی مجموعه‌ی نظامی-صنعتی اسرائیل را مستندسازی می‌کرد؛ و **دیدهبان ماخسوم** (به معنای ایست بازرسی)، گروهی از زنان یهودی اسرائیلی که عملکرد سربازان و پلیس‌های ایست بازرسی در کرانه‌ی باختری اشغالی و هم‌چنین روند دادرسی در دادگاه‌های نظامی اسرائیل را رصد و مستندسازی می‌کنند، بخشی از آن جنبش بین‌المللی هستند که جنگ، نظامی‌گری و اشغال استعمارگرایانه را به‌عنوان مسائل مشخصاً فمینیستی بازمی‌شناسند. [۱۱۶]

یهودیان ترقی‌خواه در اسرائیل نیز در شرایط برآمدن بحران‌های مشخص مانند حمله به غزه، الحاق مناطقی در دره‌ی اردن، یا اخراج پناهجویان، از پس چالش‌های موقعیت برآمده‌اند. در سال ۲۰۱۸، گروهی متشکل از سی و شش نفر از بازماندگان اسرائیلی هولوکاست با امضای نامه‌ای به تلاش دولت برای اخراج حدود ۳۸۰۰۰ پناهجوی آفریقایی اعتراض کردند و تاکید داشتند که چنین اقدام خشونت‌آمیزی، خلاف آن بنیادهای اسرائیل است که قرار بود آشیانه‌ای برای پناهندگان یهودی باشد. [۱۱۷] در سال ۲۰۲۱، کارشناسان بهداشت عمومی اسرائیل از دولت اسرائیل خواستند که واکسن‌هایی را که فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی به آن نیاز فوری داشتند، هم با توجه به بهداشت عمومی و هم با در نظر گرفتن عدالت، فراهم کند تا همه‌گیری [کرونا] پایان یابد و رسیدگی لازم به وضعیت اضطراری «کمرشکن درمانی» در میان فلسطینی‌ها، انجام گردد. و البته، روزنامه‌نگاران و روشن‌فکران منفرد اسرائیلی مانند عمیره هاس، ایلان پایه، شلومو سند، گیدئون لوی، جاناتان اوفیر و دیگران دهه‌هاست که در حمایت از حقوق فلسطینی‌ها و افشای بی‌عدالتی‌های واقعی نکتت و اشغال‌گری، سخن گفته‌اند. این تلاش‌ها، گام‌هایی اگرچه کوچک اما جسورانه، «برای اقدام به ساختن آینده در لحظه‌ی اکنون، و برای زمینه‌چینی یک جامعه‌ی پسا-آپارتاید/پسا-صهیونیستی» هستند. [۱۱۸]

و شاید جهان هم سرانجام دارد شروع به شنیدن می‌کند. در ۳ مارس ۲۰۲۱، دادستان دیوان بین‌المللی کیفری در لاهه اعلام کرد که این دیوان تحقیقاتی رسمی درباره‌ی جنایات جنگی در تمامی سرزمین‌های فلسطین اشغالی، از جمله «جابه‌جایی اجباری» و سکونت‌گزینی غیرقانونی را آغاز خواهد کرد. مرجعیت فلسطینی از تصمیم دیوان بین‌المللی کیفری استقبال کرد، اما ایالات متحده و اسرائیل آن را محکوم کردند، و نتانیاهو مطابق معمول آن را «یهودستیزانه» خواند. [۱۱۹] سپس، در اواخر آوریل ۲۰۲۱، دیده‌بان حقوق بشر، در مقام برجسته‌ترین سازمان بین‌المللی حقوق بشر در جهان، قوی‌ترین و مقتدرترین گزارش منتشرشده‌اش تا به امروز را صادر کرد و تصریح نمود که وفق تعریف اساسنامه‌ی رم دیوان بین‌المللی کیفری و حقوق عرفی بین‌المللی، سرکوب رسماً-اعلام‌شده و نظام‌مند فلسطینی‌ها به دست اسرائیل، مصداق آپارتاید و آزارگری بنا به تعریف حقوقی جنایت علیه بشریت است. این گزارش، از دادستان دیوان بین‌المللی کیفری درخواست دارد تا مقامات اسرائیلی را که در این جنایات متهم شده‌اند بازجویی و محاکمه کند و از تمام کشورها می‌خواهد تا ذیل اصل صلاحیت قضایی جهانی، این مقامات را مشمول تحریم‌ها، منع سفر و دستگیری کنند. [۱۲۰]

گفتنی است که نباید این تحولات را با عدالت اشتباه بگیریم، چراکه [عدالت] مستلزم به رسمیت شناختن کامل حق بازگشت فلسطینی‌ها، استرداد زمین‌ها و اموال قبضه‌شده، برابری و کرامت تام برای همه‌ی فلسطینی‌ها، پایان دادن همیشگی به خشونت نکبت‌بی‌وقفه، و بسیار اقدامات دیگر است. با این حال، شاید نظاره‌گر آغاز قسمی حساب‌رسی، و شاهد گرگ‌ومیش صهیونیسم هستیم.

\*\*\*

در سال ۱۹۴۴ در بحبوحه‌ی جنگ جهانی دوم، هانا آرنت، نظریه‌پرداز سیاسی یهودی، شب‌چی را توصیف کرد که هم‌چنان صهیونیسم و کسانی که در مقابل آن ایستاده‌اند را می‌آزارد — فلسطینی‌ها، یهودیان، استعمارشدگان، و بی‌جاشدگان را:

«مانع واقعی بر سر حل مسئله‌ی پناهندگان و مسئله‌ی بی‌دولتی، در این حقیقت نهفته است: مادامی که مردمان در نظم قدیم دولت-ملت سازمان‌دهی شده باشند، این مسئله مشخصاً قابل حل نیست. در مقابل، آن‌ها که بی‌دولت‌اند روشن‌تر از هر چیز دیگری بحران دولت-ملت را عیان می‌کنند. و ما نباید بکوشیم که با انباشت یک بی‌عدالتی روی یک بی‌عدالتی دیگر بر این بحران مسلط شویم؛ چرا که این رویکرد صرفاً ما را قادر می‌کند تا نظمی را از نو مستقر کنیم که نه با معنای مدرنی از عدالت هم‌خوان است، و نه با شرایط مدرنی که مردمان واقعاً در آن با هم زندگی می‌کنند.» [۱۲۱]

دولت اسرائیل در جهانی که پیرامون «نظم قدیمی دولت-ملت‌ها» سازمان‌دهی شده بود به وجود آمد، نظمی که هسته‌اش مبتنی بر اصل حاکمیت بود — یعنی قدرتِ تام بر سرزمین، مردم و متعلقات. به چالش کشیدن صهیونیسم به نام آزادی فلسطین و حق بازگشت، به چالش کشیدن همان اصل [حاکمیت] و هژمونی و نژادپرستیِ درون‌ذاتِ دولت-ملت‌هاست. شاید لازم باشد چیزی جدید و تاکنون ناشناخته را در دنیای مدرن متصور شویم: اصالت و [حق] تعیین سرنوشتِ **مردم‌ها** و امکان «زندگی» واقعی مردم‌ها در کنار هم». [۱۲۲] نویسندگان، شاعران و هنرمندان حاضر در این کتاب، همگی از صدا و خاطراتشان برای مقابله با بی‌عدالتی صهیونیستی و فراروی از آن استفاده کرده‌اند. آن‌ها در کنار هم، از جایگاه‌ها و منظرهای متفاوت، ما را به سوی چشم‌اندازهای جمعی‌تر و فرداهایی آزادشده‌تر سوق می‌دهند.

\* مقاله‌ی حاضر ترجمه‌ی فصلی از کتاب *A Land With A People* نوشته‌ی ESTHER FARMER، ROSALIND PETCHESKY و SARAH SILLS. این کتاب مجموعه‌ای است از روایت‌های شخصی، تاریخ‌نگاری، شعر و هنر که صداهای به‌ندرت شنیده‌شده‌ی فلسطینی و یهودی در مقابله با صهیونیسم را مطرح می‌کند این کتاب را انتشارات «مانتلی ریویو» در ماه اکتبر سال ۲۰۲۱ منتشر کرده است.

\*\* Rosalind Petchesky استاد یهودی‌تبار باسابقه‌ی علوم سیاسی در کالج هانتز در سیتی یونورسیتی نیویورک است. - مترجمان

## یادداشت‌ها

- [۱]. ادوارد سعید، «صهیونیسم از نظرگاه قربانیانش»، در *مسئله‌ی فلسطین* (نیویورک: ونتج، ۱۹۹۲).
- [۲]. ژاکلین رز، *مسئله‌ی صهیون* (پرینستون: دانشگاه پرینستون، ۲۰۰۵)، تقدیم‌شده به یاد ادوارد سعید؛ و ایلان پاپه، *پاکسازی قومی فلسطین* (آکسفورد: انتشارات وان‌ورد، ۲۰۰۶)، ۱۱.
- [۳]. درباره *قانون دولت-ملت یهودی*، به صفحات جلوتر رجوع کنید. در انتخابات بهار ۲۰۲۱ اسرائیل، «قدرت یهودی»، «حزب پیروان خاخام فقید یهودی-فاشیست مئیر کاهان»، شش کرسی برای بلوک خود در کنست به دست آورد. حزب قدرت یهودی، هوادار «بیرون‌راندن دشمن» است، یعنی اخراج هرکس (اعم از فلسطینی یا یهودی غیرصهیونیست) که برتری مطلق یهودیان را نمی‌پذیرد. بنگرید به جاناتان اوفیر، «بله، قدرت یهودی یک حزب فاشیستی است، اما اوج‌گیری‌اش ناگزیر بود.» *موندووایس*، ۲۵ مارس ۲۰۲۱. لینک:

<https://mondoweiss.net/2021/03/yes-jewish-power-party-is-fascistic-but-its-rise-was-inevitable/>

[۴]. settlements این اصطلاح معمولاً در فضای رسانه‌ای فارسی‌زبان به «شهرک» ترجمه می‌شود، اما ترجمه‌ی آن به سکونت‌گاه یا مستعمره‌نشین، دقیق‌تر به نظر می‌رسد و امکان انسجام تاریخی و واژگانی بیشتری را در مطالعات مربوط به اسرائیل و به‌طور کلی پدیده‌ی استعمار سکونت‌گزین، فراهم می‌کند. - مترجمان

[۵]. فیلیپ وایس، «وزیر خارجه‌ی بایدن از دستاوردهای ترامپ درباره‌ی اسرائیل تمجید کرد»، *موندو وایس*، ۲۱ ژانویه‌ی ۲۰۲۱.

<https://mondoweiss.net/2021/01/bidens-secretary-of-state-praises-trumps-achievements-on-israel-2/>

وزیر پیشنهادی امور خارجه، آنتونی بلینکن، در جلسه‌ی استماع رأی اعتمادش در مجلس سنا، از حفظ سفارت ایالات متحده در اورشلیم و به رسمیت شناختن اورشلیم به‌عنوان پایتخت اسرائیل، و نیز عادی‌سازی روابط این کشور با ملل عرب پشتیبانی کرد، بی‌آنکه کلمه‌ای درباره‌ی سکونت‌گاه‌های وسیعاً گسترش‌یافته [اسرائیلی] یا حقوق فلسطینی‌ها بیان کند. پیوندهای رییس‌جمهور بایدن با اسرائیل چند دهه سابقه دارد. البته دولت جدید بودجه‌ی ۲۳۵ میلیون دلاری UNRWA (آژانس سازمان ملل متحد که در کرانه‌ی باختری و غزه خدمات آموزشی و درمانی حیاتی را به فلسطینی‌ها ارائه می‌کند) را که ترامپ لغو کرده بود، مجدداً برقرار کرد. اما این کار را منحصراً «کمک‌های بشردوستانه» تعریف کرد، که مقدارش هم از مقادیر پیشاترامپ به‌طور چشمگیری کمتر بود. «دولت بایدن ۲۳۵ میلیون دلار کمک به فلسطینی‌ها را مجدداً برقرار کرد»، *میدل‌ایست آی*، ۲۱ آوریل ۲۰۲۱. لینک:

<https://www.middleeasteye.net/news/bidenadministration-restores-235-million-aid-palestinians>

[۶]. تامارا نصر، «اسرائیل در سال ۲۰۲۰ سیاست تخریب لجام‌گسیخته را در پیش گرفت»، *د الکترونیک ایتنیفادا*، ۵ ژانویه‌ی ۲۰۲۱. لینک:

<https://electronicintifada.net/blogs/tamara-nassar/israel-went-demolition-spre-2020>

[۷]. anti-BDS - برای کسب آگاهی مقدماتی درباره‌ی جنبش مهم بایکوت، خروج سرمایه و تحریم علیه اسرائیل می‌توانید بنگرید به:

[https://en.wikipedia.org/wiki/Boycott,\\_Divestment\\_and\\_Sanctions](https://en.wikipedia.org/wiki/Boycott,_Divestment_and_Sanctions)

[۸]. Anti-Defamation League - یک نهاد مدنی یهودی که هدف اعلام‌شده‌اش مقابله با یهودستیزی است، و با قاطعیت از اسرائیل و سیاست‌های آن پشتیبانی رسانه‌ای و فرهنگی می‌کند. - مترجمان

[۹]. Neo-christian evangelical Zionist مسیحیان انجیلی یا اوانجلیکال، شاخه‌ای از مسیحیان پروتستان که اغلب با دستاویزهای مذهبی، به حمایت قاطع از اسرائیل می‌پردازند و به ایده‌ی صهیونیسم باور دارند. اغلب مسیحیان انجیلی حامیان سرسخت جمهوری خواهان در انتخابات ایالات متحده هستند. - مترجمان

[۱۰]. نتانیاهو به این برداشت رسید که مسیحیان انجیلی متحدان قابل‌اعتمادتری‌اند تا یهودیان آمریکایی، چرا که تعداد فزاینده‌ای از یهودیان آمریکایی - به‌خصوص در میان نسل‌های جوان‌تر - صهیونیسم ملی‌گرایانه را رد می‌کردند. داو واکسمن، «همزمان با ۷۰ ساله شدن اسرائیل، بسیاری از یهودیان جوان آمریکایی روی برمی‌گردانند»، *د کانورسیشن*، ۳ می ۲۰۱۸.

<https://theconversation.com/as-israel-turns-70-many-young-american-jews-turn-away-95271>

[۱۱]. این تعریف از یهودستیزی، تعریف «اتحاد بین‌المللی یادبود هولوکاست» (IHRA) است

[www.holocaustremembrance.com](http://www.holocaustremembrance.com)

صهیونیست‌ها کوشیده‌اند تا این تعریف در میان دولت‌های ملی و ایالتی، نهادهای آکادمیک، رسانه‌های جمعی، و پلت‌فرم‌های شبکه‌های اجتماعی، در سراسر ایالات متحده و اروپا، به‌طور عمده به کار گرفته شود. در نوامبر ۲۰۲۰، ۵۱ عضو از ۵۳ عضو کنفرانس رؤسای سازمان‌های بزرگ یهودی در آمریکا، رأی به اتخاذ تعریف IHRA [درباره‌ی یهودستیزی] دادند. بنگرید پلستاین لیگال، *استثنای فلسطین در آزادی بیان: جنبشی زیر حمله*

<https://palestinelegal.org/the-palestine-exception>

[۱۲]. بنگرید به شلومو ساند، *اختراع قوم یهود* (نیویورک: ورسو، ۲۰۱۰)؛ گابریل پیتربرگ، *بازگشت‌های صهیونیسم: افسانه‌ها، سیاست و دانش پژوهی در اسرائیل* (نیویورک: ورسو، ۲۰۰۸)؛ و به‌ویژه نادیا ابوالحاج، *واقعیت‌های روی زمین: کردوکارهای باستان‌شناختی و خوددهویت‌دهی قلمرومدار در جامعه‌ی اسرائیل* (شیکاگو: دانشگاه شیکاگو، ۲۰۰۱)، که با زحمت فراوان تاریخ‌نویسی، باستان‌شناسی و نقشه‌نگاری ایجاد شده برای خلق کردن یک «مردم یهود» پیوسته و متحد را – که گویی از طریق منشأ مشترک، وعده‌ی الهی و سنت پدرسالارانه از روزگار باستان با یکدیگر تنیده شده‌اند – بازآفرینی می‌کند.

[۱۳]. درباره‌ی «انحصار به‌کارگیری مشروع زور» بنگرید به پیتربرگ، *بازگشت‌های صهیونیسم*، ۳۰؛ و ماکس وبر، «سیاست به‌مثابه حرفه»، مندرج در *از ماکس وبر: جستارهایی در جامعه‌شناسی*، به ویراستاری اچ. اچ. گرت و سی رایت میلز.

[۱۴]. درآمیخته‌شدن و همگون شدن با فرهنگ کشور میزبان را «آسیمیله‌شدن» می‌نامند. – مترجمان

[۱۵]. پیتربرگ، فصل اول؛ و جان‌اتان اوفیر «یهودی قوی، ضعیف است»، *موندووایس*، ۱۲ می ۲۰۱۹. لینک:

<https://mondoweiss.net/2019/05/the-strong-weak/>

[۱۶]. national home معنای منبعث از این لفظ، به‌خصوص معنای واژه‌ی خانه، بعدها محل جدال حقوقی از سوی برخی طرفین درگیر قرار گرفته است. – مترجمان

[۱۷]. حاییم وایزمن، رهبر صهیونیست در نامه‌ای به بالفور در سال ۱۹۱۸، از القاب تحقیرآمیز کلیشه‌سازانه برای ارجاع به عرب‌ها استفاده می‌کرد و آن‌ها را ذاتاً «خائن» و فریبکار می‌نامید. در سال ۱۹۲۹، خاخام اصلاح‌جوی برجسته‌ی آمریکایی، یهودا مگنس، «عرب‌های فلسطینی» را به عنوان اشخاصی که «هنوز نیمه وحشی‌اند و رهبران‌شان ... تقریباً همگی خردمردانی بیش نیستند» بی‌مقدار تلقی کرد. بنگرید به *گلاویز شدن با صهیون: پاسخ‌های پیشرو آمریکایی-یهودی به منازعه‌ی اسرائیل-فلسطین*، به ویراستاری تونی کوشنر و آلیسا سالامون (نیویورک: گرو پرس، ۲۰۰۳). [۱۸]. «۷۰ سال بعد: فلسطینی‌ها اعمال حاکمیت خود بر شرق و غرب اورشلیم را حفظ کرده‌اند». سند گزارش بنیاد الحق، اکتبر ۲۰۱۸. [بنگرید به جداول زمانی در صفحات ۱۸۷ تا ۲۰۲، و واژه‌نامه در صفحات ۲۰۳ تا ۲۱۰، بخش‌هایی که به تعاریف و توالی زمانی مربوط به این وقایع اشاره می‌شود.] لینک:

[https://www.alhaq.org/cached\\_uploads/download/alhaq\\_files/images/stories/PDF/Jerusalem\\_20%20Oct\\_final.pdf](https://www.alhaq.org/cached_uploads/download/alhaq_files/images/stories/PDF/Jerusalem_20%20Oct_final.pdf)

و نیز بنگرید به رشید خالدی، *قفس آهنین: قصه‌ی مبارزه‌ی فلسطینی‌ها برای دولت* (بوستون: نشر بیکن، ۲۰۰۶)، صص ۳۲ و ۳۳؛ نورا عریقات، *عدالت برای برخی: قانون و مسئله‌ی فلسطین* (استنفورد: دانشگاه استنفورد، ۲۰۱۹)، صص ۳۸ و ۴۱. عریقات می‌نویسد: «با ضرب یک قلم، یک جامعه‌ی بین‌الملل تازه-در-حال-زایش، چارچوب استثناسازی را نهادینه کرد و بدین ترتیب وضعیت قضایی فلسطینان به‌مثابه یک ملت را از قلم انداخت ... تا بتواند حق تعیین سرنوشت را به یک جمعیت سکونت‌گزین که به جای آنان آمده بودند، اعطا کند.»

[۱۹]. «قرار المعتمر العربی الفلسطینی الاول بارسال وفود الی معتمر الصلاح فی باریس» اولین کنگره‌ی عرب‌های فلسطینی - قطع‌نامه‌ی مربوط به کنفرانس صلح پاریس، ۱۹۱۹، بنگرید به سند بنیاد هم‌کاری‌های اقتصادی:

<https://ecf.org.il/issues/issue/253h>

[۲۰]. زنا طحان، «بیش از یک قرن بعد: توضیحی بر اعلامیه‌ی بالفور»، *الجزیره*، ۲ نوامبر ۲۰۱۸

<https://www.aljazeera.com/features/2018/11/2/more-than-a-century-on-thebalfour-declaration-explained>

نبی موسی یک جشنواره‌ی سالانه‌ی مسلمانان است که در آن عبادت‌گران تا مقبره‌ی موسی در اریحا پیاده‌روی می‌کنند. شواهد دلال بر آن دارند که ژابوتینسکی و پیروانش در تحریک شورش‌های ۱۹۲۰ نقش آفرینی کرده‌اند.

[۲۱]. رباب عبدالهادی، «جنبش خودآیین زنان فلسطینی: پیدایش، تحولات و چالش‌ها»، *جنسیت و جامعه*، جلد ۱۲، شماره‌ی ۶ (دسامبر ۱۹۹۸)، ۶۵۴. اتحادیه‌ی زنان فلسطینی بعدها کنگره‌ی عمومی زنان فلسطینی را در ۱۹۲۹ در اورشلیم تشکیل داد.

[۲۲]. ادوین مونتگو، تنها عضو یهودی بریتانیایی کابینه، علیه اعلامیه‌ی بالفور موضع‌گیری کرد و گفت که این اعلامیه، ملل یهودستیز را در سلب امتیاز از یهودیان گستاخ‌تر می‌کند. بنگرید به مونتگو «یادداشت رسمی درباره‌ی یهودستیزی دولت کنونی»، تسلیم شده به دولت بریتانیا در ۲۳ اگوست ۱۹۱۷، بنگرید به کتابخانه‌ی مجازی یهودیان:

<https://www.jewishvirtuallibrary.org/montagu-memo-on-british-government-s-anti-semitism>

[۲۳]. بنگرید به تحلیل درخشان گری فیلدز در اثرش با عنوان *حصارکشی: عرصه‌های سرزمینی فلسطینی در آینه‌ای تاریخی* (برکلی: دانشگاه کالیفورنیا، ۲۰۱۷)؛ و جان لاک، *دو رساله در باب دولت*، کتاب دوم، فصل ۵ (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۶۳).

[۲۴]. خالدی، *قفس آهنین*، ۱۰۶. تحلیل موشکافانه‌ی خالدی از قیام‌های فلسطینی در این دوره، دلایل «ناکامی [فلسطینی‌ها] را در دستیابی به حق تعیین سرنوشت و تأسیس یک دولت» تا پیش از واکاوی می‌کند که هم شامل مخالفت سرسختانه‌ی بریتانیایی‌ها و دیگران است، و هم شکاف‌های سیاسی داخلی مرگ‌بار.

[۲۵]. «توده‌های عرب از مهاجرت یهودیان نفرت نداشتند، چرا که این مهاجرت آبادی و ترقی مادی‌ای را در یک دهه برایشان به ارمغان آورده بود که از آن چه آن‌ها در هزار سال دیده بودند هم بیش‌تر بود؛ ... فقط پروپاگاندا و تهدید می‌تواند این جان‌های بی‌نوا را علیه منبع سعادت دنیوی‌شان بشورانند.» چهار ماه بعد در همین نشر، این خاخام «هر نوع برابری میان رفتار مهاجم سفیدپوست در قبال سرخ‌پوست آمریکایی را با رفتار یهودیان در قبال عرب‌ها» رد می‌کند. جالب توجه است که برخی صداها منتقد، در سال ۱۹۳۶، از این تشبیه بهره می‌بردند.

[۲۶]. پایه، *پاکسازی قومی فلسطین*، ۱۷، صندوق ملی یهود را «ابزار اصلی صهیونیستی برای استعمار فلسطین» می‌نامد. [بنگرید به بخش واژه‌نامه و تعریف صندوق ملی یهود]. همچنین بنگرید به جاناتان کوک، «پایان بلوف زدن: صندوق ملی یهود کمک‌هایش به سکونت‌گزینان را علنی کرد»؛ *موندووایس*، ۲۱ مارس ۲۰۲۱:

<https://mondoweiss.net/2021/03/finished-with-the-bluffing-jewish-national-fund-goespublic-with-its-aid-to-settlers/>

[۲۷]. پایه، ص ۲۵ و صص ۴۸ و ۴۹. «عرب‌زدایی» اصلاح پایه است.

[۲۸]. شرکت‌کنندگان شامل سه روتشیلد، سه عضو از مجلس لردها، سایمون مارکس (از فروشگاه مارکس و اسپنسر)، حاییم وایزمن و بن‌گوریون بودند.



[۲۹]. آرشیوهای ملی بریتانیای کبیر (TNA)، FO 371/45377، «یادداشت جلسه‌ی برگزار شده در نیوکورت، خیابان سنت سویتین ای. سی. در روز سه‌شنبه ۹ سپتامبر ۱۹۴۱، ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر». در بالای صفحه‌ی ۱ این ورقه، با جوهر قرمز و حروف بزرگ، به‌صورت دست‌نویس نوشته شده است: «به محرمانه‌ترین شکل با این برگه برخورد شود». توماس سوآرز، **دولت ترور: چگونه تروریسم، اسرائیل مدرن را ساخت** (نورث‌امپتون، ماساچوستس: نشر آلیو برنج/اینترلینک، ۲۰۱۷)، صص ۷۲ و ۷۳. باید از سوآرز ق‌دردانی کرد که نه تنها این سند و بسیاری منابع اولیه‌ی ارزشمند دیگر درباره‌ی خشونت صهیونیستی را برملا کرد، بلکه تمام گنجینه‌ی منابعش را به‌صورت عمومی در اینترنت در دسترس قرار داد.

[http://thomassuarez.com/zionist\\_meeting\\_9sept1941.html](http://thomassuarez.com/zionist_meeting_9sept1941.html)

[۳۰]. سوآرز، ۷۳.

[۳۱]. بنگرید به آن سی. براون‌فیلد، «صهیونیسم در ۱۰۰ سالگی: یادی از منتقدان یهودی آن، که اغلب به‌درستی پیشگویی کردند»، شورای یهودیان آمریکا، ۱۹۹۷.

[http://www.acjna.org/acjna/articles\\_detail.aspx?id=94](http://www.acjna.org/acjna/articles_detail.aspx?id=94)

[۳۲]. بنگرید به دانیل کتر، **تماماً متفاوت: سوسیالیست‌های بیدیش، کارگران پارچه، و ریشه‌های کارگری چندفرهنگی‌گرایی** (نیویورک: انتشارات دانشگاه نیویورک، ۲۰۱۱)، ۱۹.

[۳۳]. نمونه‌ی مشخصاً جالب در دوران جنگ سرد مربوط به زمانی است که رییس‌جمهور رونالد ریگان به توافق‌هایی پای نهاد که بنا بود به بیش از یک میلیون یهودی شوروی فشار بیاورند تا آنان به جای آن که به مقصد مرجح‌شان یعنی ایالات متحده مهاجرت کنند، به «وطن» مقدّرشان بروند. بنگرید به شلومو ساند، **اختراع سرزمین اسرائیل: از سرزمین مقدس تا وطن** (نیویورک: ورسو، ۲۰۱۲)، صص ۲۰ و ۲۱.

[۳۴]. به‌عنوان نمونه‌هایی از میان منابع پرشمار، بنگرید به پاپه، **پاکسازی قومی فلسطین**؛ ولید خالدی (ویراستار)، **هرآنچه که مانده: دهکده‌های فلسطینی اشغال شده و جمعیت‌زدایی شده توسط اسرائیل در سال ۱۹۴۸** (واشینگتن: انستیتوی مطالعات فلسطین، ۱۹۹۲)؛ و «نقشه‌ی دالت، نقشه‌ی اصلی برای تسخیر فلسطین»، **ژورنال مطالعات فلسطین**، جلد ۱۸، شماره‌ی ۱ (پاییز ۱۹۸۸)، صص ۴ تا ۲۰.

[۳۵]. «وهم الحاق: نشان ترال از آپارتاید اسرائیل می‌گوید»، **لاندن ریویو آو بوکس**، ۲۱ ژانویه ۲۰۲۱؛ هم‌چنین، متن گزارش بنیاد الحق (۲۰۱۸)، ۷.

[۳۶]. بنگرید به چی سپر، «تاریخ مختصر مقاومت در برابر صهیونیسم»، صص. ۱۹۱ تا ۲۰۲.

[۳۷]. بنگرید به پاره‌هایی از نوشتارها در کوشنر و سالامون، **گلاویز شدن با صهیون**؛ و آدام شاتز (ویراستار)، **رسولان رانده‌شده: یک قرن نوشتارهای دگراندیشانه‌ی یهودی درباره‌ی صهیونیسم و اسرائیل** (نیویورک: نیشن بوکس، ۲۰۰۴). هم‌چنین، هانا آرنت، **مکتوبات یهودی**، ژروم کوهن و ران اچ. فلدمن (ویراستاران) (نیویورک: شوکن بوکس، ۲۰۰۷)، ۲۲۰ و ۲۲۱؛ و فصل گران‌قدر نوشته‌ی جودیت باتلر درباره‌ی آرنت، «آیا یهودیت، صهیونیسم است؟»، در اثر او با عنوان **جد کردن راه: یهودی بودن و نقد صهیونیسم** (نیویورک: انتشارات دانشگاه کلمبیا، ۲۰۱۲).

[۳۸]. شاتز، **رسولان رانده‌شده**، ۶۵ تا ۶۷. برای یک روایت دست اول از مشارکت تروریست‌ها و شبه‌نظامیان یهودی در این قتل‌عام‌ها، از جمله در دیر یاسین، بنگرید به مستند تکان‌دهنده‌ی تولید شده توسط احلام محتسب و اندی تریملت، ۱۹۴۸: **پیدایش و فاجعه**.

<http://www.1948movie.com>

[۳۹]. الحق، «۷۰ سال بعد»؛ پایه، **پاکسازی قومی**، ۳۱ تا ۳۵؛ و عریقات، **عدالت برای برخی**، ۴۴ تا ۴۷. رهبران عرب تصمیم گرفتند مذاکرات کمیته‌ی ویژه‌ی فلسطین در سازمان ملل و فرایندهای متعاقب آن را تحریم کنند؛ و بدین ترتیب خلأیی باقی ماند که آژانس یهود شتابان در پی پر کردن آن برآمد.

[۴۰]. یک بند الحاقی در سال ۱۹۷۰ این حق را وسعت داد تا بدین ترتیب هرکس که یکی از پدربزرگ‌ها یا مادربزرگ‌هایش یهودی باشد را شامل شود.

[۴۱]. برای مطالعه‌ی مصائب کافکایی یکی از فلسطینی‌های مشمول این قانون، اندونی برمکی، معمار و استاد دانشگاه، بنگرید به سعاد عامری، **گلد/ اینجا خوابید** (دهلی نو: ویمن آنلیمیتد، ۲۰۱۴). برمکی پس از اشغال اورشلیم شرقی در ۱۹۶۷ فقط می‌توانست از پشت‌بام ساختمان بنیاد انجمن مسیحی مردان جوان در اورشلیم غربی، که در آن‌جا شاغل بود، به خانه‌ی محبوبی که خودش معمارش بود و خانواده‌اش پیشتر در آن زندگی کرده بود، خیره شود. هم‌چنین بنگرید به احمد اچ. سعدی و لایلا ابولقود، **نکبت: فلسطین، سال ۱۹۴۸ و دعاوی حافظه** (نیویورک: انتشارات دانشگاه کلمبیا، ۲۰۰۷).

[۴۲]. عریقات، **عدالت برای برخی**، صص ۵۸ و ۵۹. آن اقلیتی از فلسطینی‌ها که شرایط احراز شهروندی را دارند (و امروزه حدود ۲۰ درصد اسرائیلیان را بر می‌سازند) آشکارا شهروند درجه دو باقی مانده‌اند که حق رأی و برخی حقوق مدنی را دارند اما حق اقتصادی و اجتماعی‌شان محدود است.

[۴۳]. نادرا شلهوب-کوورکیان، **الهیات امنیت، نظام نظارت و سیاست ترس** (کمبریج: دانشگاه کمبریج، ۲۰۱۶)، صص ۵۰ تا ۵۴.

[۴۴]. بنگرید به گزارش مرکز منابع مرتبط با سکونت و حقوق پناهندگی فلسطینی‌ها با عنوان «بدیل»، **قانون دولت‌ملت: نقطه‌ی اوج ۷۰ سال آپارتاید و استعمار اسرائیل**، اکتبر ۲۰۱۸

[https://www.badil.org/phocadownloadpap/badil-new/publications/research/in-focus/NationStateLaw\(PositionPaper-BADIL-Oct2018\).pdf](https://www.badil.org/phocadownloadpap/badil-new/publications/research/in-focus/NationStateLaw(PositionPaper-BADIL-Oct2018).pdf)

و نیز «قانون دولت‌ملت یهودی: پرسش و پاسخ با حسن جابرین از بنیاد عداله»، **موندووایس**، ۱۳ آگوست ۲۰۱۸ و <https://mondoweiss.net/2018/08/jewish-adalabs-jabareen/>

و الحق، برگه‌ی شرح‌دهی با موضوع دولت‌ملت یهود (۲۰۱۸)

[https://www.alhaq.org/cached\\_uploads/download/alhaq\\_files/images/stories/PDF/NState\\_factsheet\\_FINAL\\_23%20January%202019.pdf](https://www.alhaq.org/cached_uploads/download/alhaq_files/images/stories/PDF/NState_factsheet_FINAL_23%20January%202019.pdf)

دولت اسرائیل هنوز قانون اساسی ندارد. قوانین بنیادین آن که اکثر آن‌ها صرفاً با یک اکثریت بزرگ در کنست قابل اصلاح هستند، بنیاد اصول بنیادینی باشند که تا زمان تصویب یک قانون اساسی رسمی، حقوق و آزادی‌های بنیادین و ارزش‌های اساسی ملت را بنا می‌نهند.

[۴۵]. جاناتان اوفیر، «وزیر دادگستری اسرائیل از آپارتاید حمایت می‌کند — دولت یهود، به بهای برابری»، **موندووایس**، ۱۳ فوریه‌ی ۲۰۱۸؛

<https://mondoweiss.net/2018/02/minister-endorses-apartheid/>

و گیدئون لوی، «وزیر حقیقت اسرائیل»، **وب‌سایت هآرتص**، ۱ سپتامبر ۲۰۱۷؛

<https://www.haaretz.com/opinion/israel-s-minister-of-truth-1.5447118>

[۴۶]. نتائل بندل و جاناتان لیس، «دادگاه عالی ۱۵ تجدیدنظرخواهی علیه قانون جنجال‌برانگیز دولت‌ملت را به‌صورت پخش زنده استماع می‌کند»، **وب‌سایت هآرتص**، ۲۰ دسامبر ۲۰۲۰

<https://www.haaretz.com/israelnews/.premium-high-court-hears-15-petitions-against-controversial-nation-state-law-1.9392107>

و اورلی نوی، «قانون دولت مملت اسرائیل روزی را در دادگاه گذراند»؛ **مجله‌ی ۹۷۲**، ۲۴ دسامبر ۲۰۲۰

<https://www.972mag.com/jewish-nation-state-law-high-court/>

در زمان نگارش این نوشتار، هنوز دادگاه عالی درباره‌ی این تجدیدنظرخواهی‌ها رای صادر نکرده است. آوراهاام برگ، یکی از رؤسای سابق کنست، رهبر حزب کارگر و رییس آژانس یهود، عضویت خود را در «ملیت یهودی» مذمت کرد و گفت «این قانون برسازنده‌ی دگرگونی در تعریف وجودی من است.» (راویل هکت، «یکی از آقازادگان آریستوکراسی صهیونیستی می‌خواهد از خلق یهود خارج شود. آیا اسرائیل به او اجازه خواهد داد؟» **وب‌سایت هآرتص**، ۲ ژانویه‌ی ۲۰۲۱).

<https://www.haaretz.com/israelnews/.premium.HIGH-LIGHT.MAGAZINE-a-scion-of-zionist-aristocracy-wants-to-quit-the-jewish-people-will-israel-let-him-1.9414503>

[۴۷]. اگر تمام قلمرو اسرائیل-فلسطین میان رود و دریا را در نظر بگیریم، امروز تعداد یهودیان و فلسطینی‌ها تقریباً برابر است؛ فقط در اسرائیل، حدود ۲۰ درصد کل جمعیت فلسطینی هستند. به‌علاوه، فلسطینی‌ها نرخ زاد و ولد بالاتری در قیاس با اسرائیلیان یهودی دارند، به‌علاوه به‌نظر می‌رسد نرخ سالانه‌ی مهاجرت از اسرائیل به بیرون از کشور، تقریباً دو برابر نرخ یهودیانی است که از ایالات متحده و جاهای دیگر از «حق بازگشت»‌شان استفاده می‌کنند. این امر، این احتمال را ایجاد می‌کند که در زمانی بسیار کوتاه، در سرتاسر ناحیه‌ای که اسرائیل کنترلش می‌کند (یا انتظار دارد کنترلش کند) از تعداد یهودیان اسرائیلی بیش‌تر شوند و موقعیتی را ایجاد کنند که به آپارتاید آفریقای جنوبی شبیه است - حکومت یک اقلیت قومیتی بر یک اکثریت قومیتی.

[۴۸]. «مدعاهای «برگزیدگی» و «بازگشت»، تا آن‌جا که در خدمت روایت اسرائیل به‌عنوان یک دولت مشروع و خودمختار قرار می‌گیرند، هم‌زمان خشونت اسرائیلی علیه فلسطینی‌ها را هم همچون یک «ضرورت امنیتی» ترسیم می‌کنند» شلهوب-کوورکیان، **الهیات امنیت**، صص ۵ و ۱۴ و ۱۵.

[۴۹]. الا شوها، «گسست و بازگشت: گفتمان صهیونیست و مطالعه‌ی یهودیان عرب»، **سوشال تکست**، جلد ۲۱، شماره‌ی ۲ (۷۵) (تابستان ۲۰۰۳)، ۶۰-۵۵؛ (<https://muse.jhu.edu/article/43731/pdf>). درباره‌ی گروه پلنگ‌های سیاه اسرائیلی، یک جنبش اعتراضی از نسل دوم مهاجران یهودی وارد شده از شمال آفریقا و خاورمیانه، بنگرید به ژاکلین اشلی، «آن‌گاه که پلنگ‌های سیاه اسرائیل، آرمانی مشترک با فلسطینی‌ها یافتند»، **الکترانیک اینتیفادا**، در ۷ مارس ۲۰۱۹.

<https://electronicintifada.net/content/when-israels-black-panthers-found-common-cause-palestinians/26821>

[۵۰]. برای مطالعه‌ی گواهی‌های شخصی در این باره، بنگرید به انجمن امرم:

<https://www.edut-amram.org>

هم‌چنین بنگرید به اوفر آدرت و جودی مالتز، «اسرائیل بابت ناپدید شدن کودکان یمنی پس از ۷۰ سال «اظهار اندوه» می‌کند؛ بناست تاوانی به خانواده‌ها پرداخت شود.» **وب‌سایت هآرتص**، ۲۲ فوریه‌ی ۲۰۲۱.

<https://www.haaretz.com/israel-news/.premium-disappearance-of-yemenite-children-israel-toexpress-sorrow-pay-reparations-1.9558508>

مبلغ تاوانی که در سال ۲۰۲۱ تصویب شد حدود ۵۰ میلیون دلار بود. این کردوکار ربودن نوزادان در میان دیگر رژیم‌های فاشیستی نیز رایج بود، از جمله در شیلی پینوشه و اسپانیای فرانکو. بنگرید به مستند تکان‌دهنده‌ی آلودنا کاراسدو و رابرت باهار، با عنوان **سکوت دیگران** (۲۰۱۸).

[۵۱]. فیبی گرین‌وود، «به زنان اتیوپیایی در اسرائیل "بدون رضایت داروی ضدبارداری داده شده بود"»، **گاردین**، ۲۸ فوریه‌ی ۲۰۱۳.

<https://www.theguardian.com/world/2013/feb/28/ethiopianwomen-given-contraceptivesisrael#:~:text=Israel%E2%80%99s%20health%20ministry%20is%20investigating%20claims%20that%20Ethi%20opian%20women%20are,three%20months%20in%20Israeli%20clinics>

و نیز دایان توبر، «اسرائیل به اینکه یهودیان اتیوپیایی را هدف داروی اجباری ضدبارداری قرار داده، اذعان کرد»، **با یوپولیتیکال تایمز**، ۷ فوریه‌ی ۲۰۱۳

<https://www.geneticsandsociety.org/biopolitical-times/israel-admits-targeting-ethiopianjews-compulsory-contraception>

[۵۲]. «اسرائیل برای سرعت بخشیدن به دیپورت پناهندگان «قانون ضدنفوذ» را تصویب کرد»، **موندووایس**، ۱۴ دسامبر ۲۰۱۷.

<https://mondoweiss.net/2017/12/infiltration-deportationrefugees/>

«سخن ترامپ درباره‌ی کشورهای "گه‌دونی" دیدگاه مسلط در اسرائیل است»، **موندووایس**، ۱۶ ژانویه‌ی ۲۰۱۸.

<https://mondoweiss.net/2018/01/shithole-countries-mainstream/>

البته این‌ها همان بدگویی‌هایی است که مقامات اسرائیلی به‌طور منظم نثار فلسطینی‌ها می‌کنند. اوفیر به اظهارنظرهایی توسط نخست‌وزیر سابق ایهود باراک، تاریخ‌نگار بنی موریس و وزیر دفاع آویگدور لیبرمن ارجاع می‌دهد. درباره‌ی تظاهرات «حراج برده»، بنگرید به ارن زیف، «پناهندگان بیرون از کنست "حراج برده" برگزار کردند تا به دیپورت شدن اعتراض کنند»، **مجله‌ی ۹۷۲+**، ۱۷ ژانویه‌ی ۲۰۱۸.

<https://www.972mag.com/refugees-hold-slave-auction-outside-knesset-to-protest-deportation/>

[۵۳]. عریقات، «عدالت برای برخی»، صص ۶۴-۶۵

[۵۴]. منشور سازمان ملل اکتساب قلمرو از طریق تهدید یا استفاده از زور را منع می‌کند. بنگرید به روایت درخشان در

عریقات، **عدالت برای برخی**، فصل ۲، به‌خصوص صفحات ۶۵ تا ۶۸ و ۸۵، درباره‌ی «دارایی ثبت نشده».

[۵۵]. Palestinian Authority – معمولاً در فارسی به «تشکیلات خودگردان» ترجمه می‌شود، اما این معادل‌گذاری نسبتِ درستی با تعبیر اصلی انگلیسی ندارد و به‌نظر می‌رسد استفاده از آن انگیزه‌های سیاسی داشته باشد. ترجمه‌ی این تعبیر به «مرجعیت فلسطینی» صحیح‌تر است و امکان انسجام‌بخشی بیش‌تری به متن را هم فراهم می‌کند. – مترجمان

[۵۶]. اسرائیل فقط در ۲۰۲۰ رکورد تقریباً ده‌ساله‌ای را برای تعداد خانه‌های تخریب‌شده‌ی فلسطینی شکست، خانه‌هایی که یا خود اسرائیل تخریب کرد و یا فلسطینی‌ها را مجبور به تخریبشان کرد، و بدین طریق حدود هزار مرد و زن و کودک

فلسطینی را آواره کرد. تامارا نثار، «اسرائیل در سال ۲۰۲۰ فستیوال تخریب به راه انداخت»، *الکترونیک اینتیفادا*، ۵ ژانویه ۲۰۲۱

<https://electronicintifada.net/blogs/tamara-nassar/israelwent-demolition-spree-2020>.

نثار گزارش می‌کند که «اسرائیل در سراسر سال ۲۰۲۰ بیش از ۸۵۰ بنای فلسطینی را تخریب کرد و ۱۰۰۰ نفر را بی‌خانمان ساخت. بیش از نیمی از بی‌خانمان‌شدگان کودک بودند». بیش‌تر تخریب‌ها در اورشلیم شرقی و ناحیه‌ی C رخ دادند.

[۵۷]. به عنوان یک نمونه بنگرید به فرح نجار، «اسرائیل دهکده‌ی بادیه‌نشینان را برای بار صدونوزدهم تخریب کرد»، *الجزیره*، ۳ اکتبر ۲۰۱۷

<https://www.aljazeera.com/news/2017/10/3/israel-destroys-bedouin-village-for-the-119th-time>

[۵۸]. برای یک نقادی بلیغ و پرشور، بنگرید به ایال وایزمن، «بهترین همه‌ی دیوارهای ممکن»، در کتاب *کمترین ثمر ممکن* (نیویورک: ورسو، ۲۰۱۱).

[۵۹]. *Settler outpost* – بناهایی که به صورت خودسر توسط سکونت‌گزینان ساخته می‌شوند، بی‌آنکه پیشتر در قالب پروژه‌ای از سوی دولت اسرائیل عملیاتی یا تأیید شده باشند. – مترجمان [۶۰]. یووال آبراهام، «می‌خواهم بتیر برود به جهنم»: سکونت‌گزینان اسرائیلی به بنای ثبت‌شده‌ی میراث جهانی فلسطینی حمله کردند»، *مجله‌ی ۹۷۲+*، ۲۹ ژوئیه ۲۰۲۰.

<https://www.972mag.com/settlers-battir-illegal-outpost/>

[۶۱]. «اسرائیل به یهودیان سکونت‌گزین در کرانه‌ی باختری همان حقوقی را می‌دهد که به بقیه‌ی کشور در حوزه‌ی بیمه‌ی سلامت، بیمه‌ی دولتی، حمایت از مصرف‌کننده، مالیات ...، تحصیلات عالی، ورود به اسرائیل، ثبت جمعیتی، گواهی‌نامه‌ی رانندگی و حق رأی اعطا کرده است؛ و بدین ترتیب سکونت‌گزینان را ... به تنها شهروندانی بدل کرده که به‌رغم آن که محل سکونتشان خارج از قلمرو رسمی دولت است، اجازه‌ی رأی دادن دارند». «توهم دو رژیم مجزا: نشان ترال از آپارتاید اسرائیل می‌گوید»، *لانیدن ریویو آو بوکس*، ۲۱ ژانویه ۲۰۲۱:

<https://www.lrb.co.uk/the-paper/v43/n02/nathan-thrall/these-separate-regimes-delusion>

[۶۲]. عمیرا هاس، «خصوصی‌سازی خشونت: گردن کلفت‌های دست‌راستی اورشلیم بازوی دولت هستند»، *هآرتص*، ۲۱ ژانویه ۲۰۲۱.

<https://www.haaretz.com/hblocked?returnTo=https%3A%2F%2Fwww.haaretz.com%2Fopinion%2Fpremium-the-privatization-of-violence-right-wing-jerusalem-thugs-are-an-arm-of-the-state-1.9747116>

و یومنا پاتل، «دادگاه اسرائیل می‌گوید که ساکنان شیخ‌جراح باید با سکونت‌گزینانی که می‌خواهند آن‌ها را بیرون کنند "به توافق برسند"»، *موندو وویس*، ۳ می ۲۰۲۱.

<https://mondoweiss.net/2021/05/israeli-court-says-sheikhjarrah-residents-must-reach-agreement-with-the-settlers-trying-to-evict-them/>

چند نمونه از گروه‌های مذهبی شبه‌نظامی سکونت‌گزین، رگاویم، آمانا، ایلاد، آت‌رت کوهانیم، و گروه شدیداً نژادپرست کاهانیست (دنبال‌کنندگان جنبش غیرقانونی کُخ که متعلق به مئیر کاهان بود)، یعنی لِه‌اوا، هستند.

۶۳ نیر حاسون، «پس از چند روز آرامش در اورشلیم، تنش‌ها مجدداً در حال تشدیدند»، **وب‌سایت هآرتس**، ۴ می

۲۰۲۱

<https://www.haaretz.com/hblocked?returnTo=https%3A%2F%2Fwww.haaretz.com%2Fisrael-news%2F.premium-after-a-few-days-of-calm-events-could-rekindle-clashes-in-jerusalem-1.9770402>

و باز، یومنا پاتل، «دادگاه اسرائیل می‌گوید که ساکنان شیخ‌جراح باید با سکونت‌گزینانی که می‌خواهند آن‌ها را بیرون کنند "به توافق برسند"»، **موندووایس**، ۳ می ۲۰۲۱.

<https://mondoweiss.net/2021/05/israeli-court-says-sheikhjarrah-residents-must-reach-agreement-with-the-settlers-trying-to-evict-them/>

[۶۴]. بنگرید به گزارش ژوییه‌ی ۲۰۱۷ انجمن حقوق بشر و حمایت از زندانیان الضمیر، با عنوان «درباره‌ی حبس مدیریتی».

[https://www.addameer.org/index.php/israeli\\_military\\_judicial\\_system/administrative\\_detention](https://www.addameer.org/index.php/israeli_military_judicial_system/administrative_detention)

فقط در سال ۲۰۲۰، نیروهای اشغالگر اسرائیل ۴۶۳۶ فلسطینی، از جمله ۵۴۳ کودک زیر ۱۸ سال و ۱۲۸ زن را دستگیر کردند. تا پایان سال، هنوز ۴۴۰۰ فلسطینی در زندان‌ها و بازداشت‌گاه‌های اسرائیلی نگاه‌داری می‌شدند و ۳۵۰ محبوس مدیریتی بدون تفهیم اتهام در بازداشت بودند.

[۶۵]. درباره‌ی برخورد نظامی با کودکان فلسطینی و حبس آن‌ها، بنگرید به گزارش آوریل ۲۰۱۶ سازمان دفاع بین‌المللی از کودکان در فلسطین (DCIP)، با عنوان «این، شیوه‌ی رفتار با کودک نیست».

<https://d3n8a8pro7vhm.cloudfront.net/dcipalestine/pages/1527/attachments/original/146066537>

[8/DCIP\\_NWTTAC\\_Report\\_Final\\_April\\_2016.pdf?1460665378](https://www.addameer.org/index.php/news/8/DCIP_NWTTAC_Report_Final_April_2016.pdf?1460665378)

بنا به آمار سازمان زندان‌های اسرائیل، به‌طور میانگین هر ماه ۲۰۴ کودک فلسطینی بازداشت می‌شوند. اتهامات رایجی که کودکان بابت آن حبس می‌شوند شامل پرتاب سنگ می‌شود که حداکثر مجازات آن بین ۱۰ تا ۲۰ سال زندان است؛ «ایجاد مزاحمت برای کار یک سرباز»؛ عکس گرفتن در خیابان، و دیگر چیزهایی که تهدید به امنیت تلقی می‌شوند نیز در زمره‌ی این اتهامات هستند. کودکان بین ۱۲ تا ۱۸ ساله را می‌شود بین ۴۸ تا ۹۶ ساعت بدون حضور وکیل یا اعضای خانواده، محبوس کرد. احد تمیمی، که خانواده‌اش و روستای او، نبی صالح، دهه‌هاست در برابر اشغال اسرائیل مقاومت کرده‌اند، در زمان بازداشتش بابت مقاومت در برابر یک سرباز، ۱۶ ساله بود؛ او به مدت هشت ماه محبوس شد.

[۶۶]. انجمن حقوق بشر و حمایت زندانیان الضمیر، «دادگاه نظامی اوفر، حکم شش ماه حبس مدیریتی علیه کودکی فلسطینی با یک بیماری نادر را تأیید کرد»، ۲ فوریه‌ی ۲۰۲۱:

<https://www.addameer.org/index.php/news/ofer-military-court-confirms-six-months-administrative-detention-order-against-palestinian>



[۶۷]. بنگرید به ایال وایزمن، *سرزمین تهی: معماری اشغال اسرائیل* (نیویورک: ورسو، ۲۰۰۷)؛ و پژوهش بر اتحاد آمریکا و اسرائیل و صدای یهودیان برای صلح، «مبادله‌ی مرگ‌بار: تبعات خطرناک مبادلات نیروهای انتظامی ایالات متحده و اسرائیل»، سپتامبر ۲۰۱۸

<https://deadlyexchange.org/deadly-exchange-research-report/>

[۶۸]. *کودکی حبس‌شده و سیاست کودکی‌ربایی* (کمبریج: دانشگاه کمبریج، ۲۰۱۹).

[۶۹]. شلهوب-کوور کیان، *الاهیات امنیت*، صص ۳۹-۳۳. یکی از پاسخ‌گویان به وی، یک زن اورشلیمی، چنین گزارش می‌دهد: «سکونت‌گزینان از کنار خانه رد می‌شوند و روی زیراندازهایی که بیرون گذاشته‌ام هوا بخورند، ادرار و مدفوع می‌کنند. چوب‌رختی‌ها را می‌برند و تمام لباس‌های تمیز را به خیابان می‌ریزند... پسر علاقه‌اش به مدرسه را از دست داده ... تصمیم گرفتیم با ازدواج و رفتن دختر پانزده‌ساله‌ام موافقت کنم تا از این وضعیت نجات پیدا کند ... ما هرروز در دل این وحشت زندگی می‌کنیم.»

[۷۰]. مصاحبه‌های شخصی [نویسنده] با فلسطینی‌ها ساکن در ناحیه‌ی C، می ۲۰۱۷. ساختن چاه بدون مجوز هم، مانند بنا کردن ساختمانی بدون مجوز، به این معناست که احتمالاً مقامات آن را ویران خواهند کرد.

۷۱ به‌روزرسانی‌های زنده، ۱۰ می ۲۰۲۱، *وب‌سایت هآرتص*

<https://www.haaretz.com/israel-news/jerusalem-daydozens-palestinians-wounded-clashes-temple-mount-gaza-sheikh-jarrah-1.9789351>

*دموکراسی ناوا*، وعده‌ی روزانه، ۱۱ می ۲۰۲۱

<https://mailchi.mp/democracynow/20180813-736510?e=6f170e15a2>

[۷۲]. نادرا شلهوب-کوور کیان، ارتباط شخصی [با نویسنده]؛ هاس، «خصوصی‌سازی خشونت»: *وب‌سایت هآرتص*

<https://www.haaretz.com/opinion/.premium-the-privatization-of-violence-right-wing-jerusalem-thugs-are-an-arm-of-the-state-1.9747116>

دانیل نرنبرگ; info@justvision.org (۴ می ۲۰۲۱)؛ ژیل جیکوبز، «یهودیان آمریکایی! تأمین مالی تروریسم یهودی را متوقف کنید». *وب‌سایت هآرتص*،

<https://www.haaretz.com/us-news/.premium.HIGHLIGHT-american-jews-stop-funding-jewish-terrorism-1.9765063>

و سامی ابوشهاده، «مرگ بر عرب‌ها»، فلسطینی‌ها در برابر لات‌های نژادپرست یهودی به محافظت بین‌المللی احتیاج دارند. *هآرتص*، ۲۶ آوریل ۲۰۲۱

<https://www.haaretz.com/hblocked?returnTo=https%3A%2F%2Fwww.haaretz.com%2Fmiddle-east-news%2F.premium-death-to-arabs-palestinians-need-protection-from-israel-s-racist-jewish-thugs-1.9747860>

[۷۳]. یاسبیر کی. پوآر، *حق علیل کردن: ناتوانی، قابلیت و معلولیت* (دورهام: دانشگاه دوک، ۲۰۱۷)، ۱۴۴.

[۷۴]. «یک سرهنگ می‌گوید رابین دستور شکستن استخوان‌های فلسطینی‌ها را داده»، آرشیوهای *لس آنجلس تایمز*، ۲۲ ژوئن ۱۹۹۰:

<https://www.latimes.com/archives/la-xpm-1990-06-22-mn-431-story.html>;

و «دو سال بعد: کسانی که در «راه‌پیمایی بزرگ بازگشت» مجروح یا دچار تروما شدند، هنوز با دشواری مواجه‌اند»، سازمان ملل، ۶ آوریل ۲۰۲۰

<https://www.un.org/unispal/document/two-years-onpeople-injured-and-traumatized-during-the-great-march-of-return-are-still-struggling/>

[۷۵]. وایزمن، **کمترین ثمر ممکن**، ۸۵.

[۷۶]. نورمن جی. فینکلشتاین، **غزه: کندوکاوی در شهادت‌ش** (برکلی: دانشگاه کالیفورنیا، ۲۰۱۸)، که احتمالاً جامع‌ترین تحلیل انتقادی موارد نقض حقوق بشر توسط اسرائیل در نوار غزه است. همچنین بنگرید به پوآر، **حق علیل کردن**؛ وایزمن، **کمترین ثمر ممکن**؛ و سارا ری، **نوار غزه: اقتصاد سیاسی توسعه‌زدایی** (واشنگتن دی. سی.: انستیتوی مطالعات فلسطین، ۲۰۱۶). برای داده‌های متأخرتر، بنگرید به **الجزیره دات کام**، «غزه: تکلیف دلهره‌آور بازسازی، پس از ۱۱ روز بمباران اسرائیل»، ۲۲ می ۲۰۲۱

<https://www.aljazeera.com/news/2021/5/21/thousands-of-gazans-return-to-destroyed-homesafter-israel-truce>

[۷۷]. فینکلشتاین، صص ۱۱۷-۱۶۶، با استناد به گزارش‌های بتسیلم، سازمان حقوق بشری اسرائیلی، در سال ۲۰۱۴، و نیز گزارش‌های آژانس امدادسانی و فعالیت‌گری سازمان ملل (UNRWA - آنروا) در ۲۰۱۶. آنروا بیان می‌کند که «جوانان دارای تحصیلات برجسته» در غزه اسیر فقر هستند و «گزینه‌ای برای سفر کردن و جستجوی تحصیل در خارج از غزه، یا یافتن کار در جایی دیگر، ندارند.» مصر هم در ساختن این زندان نقش داشته و اغلب در گذرگاه رفح مصر دسترسی به اشخاص و کالاها را منع کرده است.

[۷۸]. وایزمن، **کمترین ثمر ممکن**، ۹۶.

[۷۹]. شبکه‌ی مستقل سیاست‌گذاری فلسطینی، شبکه، هشدار داد که غزه، در میان اشغال، شکاف‌های سیاسی و کووید ۱۹، «با فروپاشی کامل مواجه است». علی عبدالوهاب، «غزه در میان اشغال، شکاف و کووید ۱۹: مواجهه با فروپاشی کامل»، ۱۴ ژانویه ۲۰۲۱.

<https://al-shabaka.org/commentaries/gaza-between-occupation-division-and-covid-19-confronting-total-collapse/>

[۸۰]. هاگار شزاف، «اسرائیل بیش از ۵۰۰۰۰ فلسطینی دارای مجوز اشتغال اسرائیلی را علیه کووید واکسینه کرد»، **وب‌سایت هاآرتص**، ۱۶ مارس ۲۰۲۱.

<https://www.haaretz.com/middle-east-news/palestinians/over-50-000-palestinians-with-israeli-work-permits-received-first-covidvaccine-1.9623474>;

و جک خوری و هاگار شزاف، «شصت‌هزار واکسن کووید، برای رفتن به فلسطین، وارد اسرائیل شد»، **وب‌سایت هاآرتص**، ۱۷ مارس ۲۰۲۱.

<https://www.haaretz.com/middle-east-news/palestinians/.premium-sixty-thousand-covidvaccines-land-in-israel-en-route-to-palestinians-1.9627405>

همچون نمکی بر زخم، دولت نتانیاهاو در مقطعی اعلام کرد که قصد دارد هزاران دوز واکسن را برخی کشورهای خارجی منتخب اهدا کند، در حالی که میلیون‌ها فلسطینی تحت اشغالش را [برای تخصیص واکسن] نادیده می‌گرفت. (کشورهای مورد بحث، کشورهایی بودند که سفارت‌خانه‌های یا دفاتر دیپلماتیکشان را به اورشلیم، به‌عنوان پایتخت ادعایی اسرائیل، منتقل کرده بودند یا وعده داده بودند که چنین خواهند کرد.) اما بعدتر، باز هم تحت فشار، این دولت از این دیپلماسی واکسن‌مدار جنجالی، عقب‌نشینی کرد. بنگرید به «واکسن‌های کووید برای فلسطینی‌ها»، **سردبیری هاآرتص**، ۲۴ فوریه ۲۰۲۱.

[۸۱]. «نژادپرستی و تبعیض نهادینه در توزیع واکسن کووید ۱۹»، بیانیه‌ی شبکه‌ی سازمان‌های مردم‌نهاد فلسطینی، ۱۴ ژانویه ۲۰۲۱



<https://www.pngo.net/en/publications/%D9%8Dstatements/racism-and-institutionaliseddiscrimination-in-the-roll-out-of-the-covid-19-vaccine/>;

بن ساموئلز، «قانون گذاران دموکرات بابت واکسینه نکردن فلسطینی‌ها در کرانه‌ی باختری اشغالی، اسرائیل را سرزنش کردند»، *وبسایت هآرتس*، ۲۴ ژانویه ۲۰۲۱

<https://www.haaretz.com/us-news/.premium-congress-members-say-israel-shouldvaccinate-palestinians-in-occupied-west-bank-1.9477315>;

«واکسن کووید ۱۹ برای فلسطینی‌ها»، نامه‌ای از جانب اتحاد سلامت فلسطینی‌ها، *لنست*، ۲۸ ژانویه ۲۰۲۱؛ و بیانیه‌ی شورای مشورتی سلامت در بنیاد صدای یهودی برای صلح، ۱۹ فوریه ۲۰۲۱.

[۸۲]. آدام رسگون، «پس از انتقادات شدید، اسرائیل می‌گوید که فلسطینی‌ها دارای مجوز اشتغال را واکسینه خواهد کرد»، *نیویورک تایمز*، ۲۸ فوریه ۲۰۲۱.

<https://www.nytimes.com/2021/02/28/world/israel-vaccine-palestine.html>

(ده‌هزار فلسطینی که بدون مجوز رسمی در اسرائیل کار می‌کنند، شامل این تغییر سیاست نشدند)؛ و احمد ابو عامر، «غزه با وجود ورودی اندک حرکتش به سمت واکسیناسیون را آغاز می‌کند»، *المانیتور*، ۲۸ فوریه ۲۰۲۱

<https://www.al-monitor.com/originals/2021/02/gaza-coronavirus-vaccinationcampaign-concerns.html>

تا میانه‌ی ماه مارس ۲۰۲۱، مرجعیت فلسطینی توانسته بود حدود ۲۰ هزار دوز واکسن روسی اسپوتنیک وی را از طریق امارات، و ۶۰ هزار دوز دیگر را از طریق ابتکار کوواکس سازمان بهداشت جهانی، به دست بیاورد تا آن‌ها را به کرانه‌ی باختری و غزه بفرستد. با این حال، با در نظر داشتن این‌که برای میلیون‌ها بزرگسال فلسطینی واجد شرایط سنی دو دوز واکسن لازم بود، این مقدار به‌شدت ناکافی بود. از این مهم‌تر، این اقدامات به‌تمامی برخلاف تعهدات بین‌المللی اسرائیل به‌عنوان یک قدرت اشغال‌گر است.

[۸۳]. مائورین کلر مرفی، «واکسینه کردن فلسطینی‌ها، تنها زمانی که به‌کار اسرائیل می‌آید»، *الکترا نیک اینتیفادا*، نقل قول از عمر شکیر، یکی از مدیران طرح در دیده‌بان حقوق بشر، ۱۲ مارس ۲۰۲۱

<https://electronicintifada.net/blogs/maureen-clare-murphy/vaccinating-palestinians-only-whenit-serves-israel>

[۸۴]. Sumud به‌معنای *مقاومت* (یا دقیق‌تر *استقامت*) است، که عموماً به استقامت فلسطینی‌ها در برابر مصادره و تصرف سرزمین‌های فلسطین و سکونت‌گزینی‌های اسرائیل، اطلاق می‌شود. دقیق‌ترین معادل برای آن در انگلیسی Steadfastness است. برای آشنایی بیشتر درباره‌ی Sumud-Resistance (عربی: صمود المقاومة) می‌توانید رجوع کنید به: <https://www.ucpress.edu/blog/30691/sumud-the-will-to-resist/> - مترجمان [۸۵]. گزارش «دو سال بعد» سازمان ملل متحد، ۶ آوریل ۲۰۲۰. به‌گفته‌ی سازمان «یاری درمانی برای فلسطینی‌ها» (<http://map-uk.org>) ده‌ها نفر از آنانی که در راه‌پیمایی بزرگ بازگشت با شلیک اسرائیلی‌ها مجروح شدند، به قطع عضو یا فلج دائماً ناتوان کننده یا عفونت‌های استخوانی دچار گشتند. بنگرید به:

<https://www.jvphealth.org/health-human-rights-blog/media-watch-may-1-2021>

[۸۶]. بدنا نعیش؛ از شعارهای مترقی جنبش مقاومت. - مترجمان

[۸۷]. عبدالوهاب، «غزه در میانه‌ی اشغال، تفکیک و کووید ۱۹».

[۸۸]. بنگرید به <https://wearenotnumbers.org/>. آلیس روتشیلد، عضو صدای یهودی برای صلح، نیروی داوطلب راهبر و هماهنگ کننده در WANN است، و یک روایت از یکی از نویسندگان و اعضای WANN، یعنی محمد رفیق، بخشی از کتاب حاضر است.

[۸۹]. بنگرید به بعدالتحریر رزالنید پچسکی در روایت خودش در این کتاب، در صفحه‌ی ۱۴۵ کتاب حاضر.

[۹۰]. Ateret Cohanim - گروهی وابسته به سکونت‌گزینان صهیونیستی در اورشلیم. - مترجمان

[۹۱]. سوزان گرینی، «من شاهد سلوان هستم: چه کسی چه کسی را تماشا می‌کند؟»، *انستیتیوی مطالعات فلسطین*، شماره‌ی ۸۲، (تابستان ۲۰۲۰) (<https://www.palestine-studies.org/en/node/1650290>) گرینی مدیر گروهی در ایالات متحده با عنوان «نیروهای هنر» (<https://artforces.org>) است که با همکاری مرکز خلاقیت مدی در سلوان در اجرای این طراحی هنری هم‌کاری کردند. دیوارنگاری‌های آتی بناست پرترهایی از هنرمندان و فیلسوفان، از جمله ادوارد سعید را، به همراه پرندگان، نقش بزنند.

[۹۲]. از جمله: لایلا ابولغد، استاد آمریکایی - فلسطینی انسان‌شناسی و مطالعات زنان و جنسیت دانشگاه کلمبیا، و رباب المهدی، استاد دانشگاه در دانشگاه آمریکایی قاهره؛ که نویسنده در قسمت منابع به آن‌ها ارجاع داده است. - مترجمان

[۹۳] لایلا ابولغد، *آیا زنان مسلمان به نجات داده شدن محتاجند؟* (کمبریج: دانشگاه هاروارد، ۲۰۱۳)؛ رباب عبدالهادی «جنبش خودآیین زنان فلسطینی: برآمدن، سیر تحول و چالش‌ها»، در *جنسیت و جامعه*، جلد ۱۲، شماره‌ی ۶ (دسامبر ۱۹۹۸)؛ و *فمینیسم‌های عربی و عربی-آمریکایی: جنسیت، خشونت و تعلق*، به دبیری اولین السلطانی و نادین نادر، (سیراکیوز: انتشارات دانشگاه سیراکیوز، ۲۰۱۱).

[۹۴]. Pinkwashing - در زمینه‌ی حقوق کوئیرها، به استفاده از حقوق آن‌ها برای منحرف کردن اذهان از پایداری شدن حقوق گروهی دیگر، صورتی شویی می‌گویند. برای مطالعه‌ی بیش‌تر بنگرید به:

<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B5%D9%88%D8%B1%D8%AA%DB%8C%D8%A7%DB%8C%DB%8C> - مترجمان

[۹۵]. پوآر، *حق علیل کردن*، فصل ۳؛ سارا شولمن، *اسرائیل/فلسطین و بین‌الملل کوئیر* (دورهام: دانشگاه دوک، ۲۰۱۲)؛ و القوس «فراسوی پروپاگاندا: صورتی شویی به‌مثابه خشونت استعماری»، ۱۸ اکتبر ۲۰۲۰:

[http://www.alqaws.org/articles/Beyond-Propaganda-Pinkwashing-as-Colonial-Violence?category\\_id=0](http://www.alqaws.org/articles/Beyond-Propaganda-Pinkwashing-as-Colonial-Violence?category_id=0)

[۹۶]. بنگرید به این گزارش تاریخی: القوس، «فراسوی پروپاگاندا»؛ هم‌چنین باید قدردان رهبران القوس حنین میکی و محمد ابورمیله بود که ارائه‌هایی الهام‌بخش را برای JVP-NYC و سازمان «شاهدان عینی فلسطین» عرضه کردند.

[۹۷]. اطلاعات استفاده شده در این قسمت، از منابع مفید پرشماری تأمین شده‌اند، از جمله: *ژورنال مطالعات فلسطین*، جلد ۴۸، شماره‌ی ۴ (تابستان ۲۰۱۹)؛ رایین دی.جی. کلی، «بله، گفتم «آزادسازی ملی»»، از *نامه‌هایی به فلسطین*،

*نویسندگان به جنگ و اشغالگری پاسخ می‌دهند*، تدوین‌شده‌ی ویجی پراشاد (نیویورک: ورسو، ۲۰۱۵)؛ میزگردی در باب سیاه‌ستیزی و همبستگی میان سیاه‌پوستان و فلسطینی‌ها، با اداره‌ی نورا عریقات، *جدلیه*، ۳ ژوئن ۲۰۱۶ (<https://www.jadaliyya.com/Details/32145>)؛ گرگ توماس، «حزب پلنگ‌های سیا - برای فلسطین»،

صامدون/اخبار همبستگی بین‌المللی زندانیان، ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۶ (<https://samidoun.net/2016/09/the-black-panther-party-for-palestine-by-gregthomas/>)؛ و «زندگی سیاهان مهم است، فلسطین، و

آینده‌ی رادیکالیسم سیاه‌پوستان»، مصاحبه‌ی گایه ترزا جانسون و الکس لوبین با آنجلا دیویس، *لیترری هاب*، ۱ سپتامبر ۲۰۱۷ (<https://lithub.com/angela-davis-on-black-lives-matter-palestine-and-the->

[\(future-of-radicalism/\)](#) که ابتدا در کتاب آن دو با عنوان **آینده‌های رادیکالیسم سیاه‌پوستان** (نیویورک: ورسو، ۲۰۱۷) منتشر شد.

[۹۸]. «منطق صهیونیستی - مالکوم ایکس از صهیونیسم می‌گوید»، خبرگزاری نیویورک آمستردام، ۱۲ آوریل ۲۰۱۱.  
<http://amsterdamnews.com/news/2011/apr/12/zionist-logic-malcolm-x-on-zionism/>

(برگرفته از **گزت مصری**، ۱۷ سپتامبر ۱۹۶۴)

[۹۹]. پس از قتل جکسون در زندان سن کوئنتین در سال ۱۹۷۱، نگهبانان کتابی شعری از شاعر فلسطینی، سمیح القاسم، با نام **دشمن خورشید**، را در سلول جکسون یافتند. اعضای سابق SNCC این مجلد را در سال ۱۹۷۰ منتشر کرده بودند. جکسون شعرهای «دشمن خورشید» و «سرمی‌پیچم» را بر تکه کاغذی نوشته بود و برخی اعضای پلنگ‌های سیاه به خطا این اشعار را به او منتسب کردند. بنگرید به اظهارات چه گوست در میزگرد در باب سیاه‌ستیزی، **جدلیه**، ۲۰۱۵؛ و توماس، «حزب پلنگ‌های سیاه - برای فلسطین».

[۱۰۰]. توماس، «حزب پلنگ‌های سیاه - برای فلسطین».

[۱۰۱]. مصاحبه‌ی جانسون و لوین با آنجلا دیویس، **لیتری هاب**.

[۱۰۲]. این گروه‌ها شامل گروه «اینسایت!» (INCITE!)، مرکز منابع زنان رنگین‌پوست، انجمن همبستگی زنان عرب، فراکسیون‌های زنان در کنفرانس جهانی علیه نژادپرستی در دوران، مبارزات متعدد در دانشکده‌ها علیه نژادپرستی و استعمارگری و اسلام‌هراسی، و قطع‌نامه‌هایی در حمایت از بی‌دی‌اس در مجامع آکادمیکی چون انجمن ملی مطالعات زنان که رهبری آن با زنان رنگین‌پوست است، می‌شود. بنگرید به اظهارات ندین نابو و رباب عبدالهادی در میزگردی در باب سیاه‌ستیزی (۲۰۱۵).

[۱۰۳]. میثاق جمعی فمینیست‌های فلسطینی، ۲۰۲۱

<https://actionnetwork.org/petitions/pledgeddeclaring-palestine-is-a-feminist-issue>

و نادیا الیا، «فمینیسم چه کسی؟ فمینیسم فلسطین»، **موندووایس**، ۱۹ مارس ۲۰۲۱.

<https://mondoweiss.net/2021/03/whose-feminism-palestines-feminism/>

[۱۰۴]. Dream Defenders سازمانی که در آوریل ۲۰۱۲ و برای مقابله با خشونت پلیس و الغای زندان، به‌ویژه زندان خصوصی، تشکیل شد و به خصوص حامی حقوق مردمان رنگین‌پوست است. - مترجمان

[۱۰۵]. Black Youth Project 100 سازمانی متشکل از کنش‌گران جوان سیاه‌پوست که هدفش تأمین عدالت و آزادی برای سیاه‌پوستان است. - مترجمان

[۱۰۶]. کریستیان دیویس بیلی، «مدافعان رؤیا، زندگی سیاهان مهم است و نمایندگان فرگوسن در سفری تاریخی به فلسطین رفته‌اند»، وب‌سایت [ebony.com](http://ebony.com)، ۹ ژانویه ۲۰۱۵

<https://www.ebony.com/news/dream-defenders-black-lives-matter-ferguson-reps-take-historic-trip-to-palestine/>

و «سیاه‌پوستان برای فلسطین»

<http://www.blackforpalestine.com/read-the-statement.html>

علاوه بر بیلی (روزنامه‌نگار و مدیر ارتباطات گروه مطالبه‌گری پلستاین لیگال)، این هیأت شامل این اشخاص نیز می‌شد: پاتریس کالرز مؤسس زندگی سیاهان مهم است، شارلین کاروترز مدیر ملی پروژه‌ی سیاه‌پوستان جوان، مارک لیمونت هیل روزنامه‌نگار، احمد ابوزنید مدیر سیاست‌گذاری مدافعان رؤیا و آیا مونه، شاعر.

[۱۰۷]. بنگرید به چشم‌انداز برای زندگی سیاهان منتشر شده توسط M4BL (<https://m4bl.org/policy/>) و میزان سیداحمد، «منتقدان پلتفرم زندگی سیاهان مهم است را که در آن اسرائیل به «نسل‌کشی» متهم شده است، محکوم کردند.» **گاردین**، ۱۱ آگوست ۲۰۱۶.

<https://www.theguardian.com/us-news/2016/aug/11/black-lives-matters-movement-palestine-platform-israel-critics>

[۱۰۸]. بنگرید به «رویگرد JVP در قبال صهیونیسم»؛ در پیوست این کتاب، صفحات ۱۸۴ تا ۱۸۶.  
[۱۰۹]. B'tselem سازمانی غیردولتی در اسرائیل که خود را «مرکز اطلاع‌رسانی درباره‌ی حقوق بشر در اراضی اشغال شده» معرفی می‌کند. - مترجمان  
[۱۱۰]. «این آپارتاید است»، ۱۲ ژانویه‌ی ۲۰۲۱

[https://www.btselem.org/publications/fulltext/202101\\_this\\_is\\_apartheid](https://www.btselem.org/publications/fulltext/202101_this_is_apartheid)

بیانیه‌ی بتسیلم، در عین اهمیتی که داشت، باز هم در تصدیق این امر که اسرائیل یک دولت استعماری سکونت‌گزین است و آپارتایدش مستقیماً ریشه در بنیان‌گذاری‌اش در ۱۹۴۸ دارد، کوتاهی کرد. هم‌چنین بنگرید به پیتر بینارت، «چیزی به نام حق به دولت وجود ندارد»، **جوینش کارتنس**، ۲۷ ژانویه‌ی ۲۰۲۱. بینارت استدلال می‌کند که حق تعیین سرنوشت ملی به معنای حق اعمال حاکمیت انحصاری بر یک دولت واحد نیست، آن هم زمانی که چنین حقی به معنای سلب حق مردمی دیگر به تعیین سرنوشتشان باشد؛ این استدلال را نویسندگان فلسطینی مکرراً اقامه کرده‌اند. برای نمونه بنگرید به علی ابونعمه، **نبرد برای عدالت در فلسطین** (شیکاگو: هی‌مارکت، ۲۰۱۴). بینارت نیز همچون بتسیلم، خود را به اندیشه‌ی فلسطینی‌ها و یهودیان پیشرو با دهه‌ها سابقه نزدیک می‌کند.

[۱۱۱]. JVP Action جنبشی چندنژادی و میان‌نسلی، از یهودیان و متحدان آن‌ها که برای تغییر سیاست ایالات متحده در جهت تأمین عدالت و برابری میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها فعالیت می‌کند. - مترجمان  
[۱۱۲]. بنگرید به «فیس‌بوک، باید صحبت کنیم» (<https://facebookweneedtotalk.org>). گروه‌های دیگری که حامیان مشترک این کارزار بوده‌اند شامل موارد زیرند: MPower for Change، صداهای مستقل یهودی کانادا، شاهدان عینی فلسطین، صدای یهودیان برای صلح، پروژه‌ی عدالت‌خواهی «عداله»، پلستاین لیگال، کمیته‌ی ملی بی‌دی‌اس، گروه مسلمانان آمریکا برای فلسطین.

[۱۱۳] بنگرید به RAI / پژوهش درباره‌ی اتحاد میان آمریکا و اسرائیل و صدای یهودی برای صلح، **تبادل مرگ‌بار: تبعات خطرآفرین تبادلات نیروی انتظامی ایالات متحده و اسرائیل** (سپتامبر ۲۰۱۸).

[https://secure.everyaction.com/8DZEWCBa1kW4yux1scRgQg2?ms=deadlyexchange?ms=link\\_deadly-exchangereport](https://secure.everyaction.com/8DZEWCBa1kW4yux1scRgQg2?ms=deadlyexchange?ms=link_deadly-exchangereport)

[۱۱۴]. بن ساموئلز، «۱۲ قانون‌گذار ایالات متحده از بایدن خواسته‌اند تا رویکرد در قبال اسرائیل و فلسطینی‌ها را تغییر دهد»، و «بیش از ۳۰۰ قانون‌گذار در ایالات متحده خواهان آن شدند که کمک‌های ایالات متحده، بدون پیش‌شرط تداوم یابد.»، **وب‌سایت هآرتس**، ۲۲ آوریل ۲۰۲۱.

<https://www.haaretz.com/hblocked?returnTo=https%3A%2F%2Fwww.haaretz.com%2Fus-news%2F.premium-over-300-u-s-lawmakers-call-for-u-s-to-maintain-israel-aid-without-preconditions-1.9735981>

آن ۳۳۰ قانون‌گذار حامی کمک بی‌قیدوشرط هم شامل جمهوری خواهان و هم شامل دموکرات‌ها می‌شدند؛ در حالی که حامیان مشترک طرح مک‌کالم در کنگره تا زمان نوشته شدن این متن، صرفاً ۱۸ نفر بودند.

[۱۱۵]. یاکوبز، «یهودیان آمریکایی! پشتیبانی مالی از تروریسم یهودی را بس کنید»، *وبسایت هآرتس*، ۲ می ۲۰۲۱.

[۱۱۶]. میسارووت (تویتر): (<https://twitter.com/mesarvot?lang=en>);  
ذاکرات: (<https://zochrot.org>);

کمیته‌ی اسرائیلی علیه ویران‌سازی منازل: (<https://icahd.org>);

بایکوت از درون: (<https://boycottisrael.info>);

ائتلاف زنان برای صلح: (<https://coalitionofwomen.org>);

دیده‌بان ماخسوم (<https://coalitionofwomen.org>).

[۱۱۷]. ایزابل کرشتر، «اسرائیل قصد دارد آفریقایی‌ها را اخراج کند، منتقدان می‌گویند این کار مبتنی بر یهودیت نیست.»  
*نیویورک تایمز*، ۳ فوریه‌ی ۲۰۱۸

<https://www.nytimes.com/2018/02/02/world/middleeast/israel-migrants-african.html>

و «بازماندگان اسرائیلی هولوکاست در پرونده‌ی مهاجران آفریقایی اعتراض خود را اعلام کرده‌اند»، *گار دین*، ۲۶ ژانویه‌ی ۲۰۱۸.

<https://www.theguardian.com/world/2018/jan/26/israel-holocaust-survivors-african-migrants-netanyahu>

[۱۱۸]. ندف داویدوویچ و یوزف بروخ، «اسرائیلی‌ها خواستار آن شدند که فلسطینی‌ها هم واکسینه شوند. در غیر این صورت همه‌گیری تمام نمی‌شود.» ۲ مارس ۲۰۲۱.

<https://www.haaretz.com/middle-east-news/.premium-israelis-demand-palestinians-get-vaccinated-too-or-the-pandemic-won-t-end-1.9580772>

و نوشتار رابین دی. جی. کلی در *نامه‌هایی به فلسطین*.

[۱۱۹]. جک خوری و جودی مالتس، «دادستان دیوان بین‌المللی کیفری می‌گوید که تحقیقات رسمی درباره‌ی جنایت‌های جنگی صورت گرفته در قلمروهای فلسطینی را آغاز خواهد کرد.»، *وبسایت هآرتس*، ۳ مارس ۲۰۲۱.

<https://www.haaretz.com/israel-news/.premium-icc-prosecutor-says-will-open-investigation-into-war-crimes-in-palestinian-territori-1.9586293>

[۱۲۰]. دیدبان حقوق بشر، *گذر از یک آستانه: مراجع اسرائیلی و جرائم آپارتاید و آزارگری*، ۲۷ آوریل ۲۰۲۱.

<https://www.hrw.org/report/2021/04/27/threshold-crossed/israeli-authorities-and-crimes-apartheid-and-persecution>

[۱۲۱]. هانا آرنه، *نوشتارهای یهودی*، ۲۳۵.

[۱۲۲]. بنگرید به عریقات، که در کتاب *عدالت برای برخی* این تمایزگذاری مهم را به دانشمند بومی، تایایاکه آلفرد، نسبت می‌دهد، در قسمت نتیجه‌گیری (به‌ویژه در ۱۰۹، ۳۱۰). عریقات خردمندانه از این‌که باور خود به آینده‌ای رهایی‌بخش را در «راه‌حل یک کشور» یا «راه‌حل دو کشور» قرار دهد، اجتناب می‌کند. او می‌نویسد: «هیچ راه‌حلی نیست که از مسیر تقابلی مستقیم با اصرار اسرائیل بر حفظ حاکمیت یهودی و آن چارچوب استثناباور که چنین حاکمیتی را به یک اولویت غیرقابل‌انعطاف بدل کرده، عبور نکند.» (۲۳۷).